

## چرائی فرصت سوزیها؟

در نوشته پیشین به ۶ پرسش از ۱۳ پرسش را پاسخ نوشتم. این نوبت، به ۶ پرسش دیگر پاسخ می نویسم که عبارتند از:

- ۷ - شما خطاب به اصلاح طلبان می گوئید که جنبشی که خود را در محدوده رژیم تعریف کند، محکوم به شکست است. به چه دلیل؟
- ۸ مشکلات درخواست اصلاح طلبان در مورد اجرای بدون تنازل قانون اساسی که فقط زمانی قانونی هست که با اصل ولایت فقیه زاویه پیدا نکند در چیست و آیا می تواند جنبش را پیش ببرد یا خیر؟
- ۹ - شما می توانستید با کمی سازش با خمینی پست و مقام خود را نگاه دارید و هزینه ای ندهید. چه چیزی باعث شد که به جای آن کار پیشنهاد فراندوم به خمینی دادید و او در جواب گفت: " اگر همه ایران ۳۵ میلیون آلمان، بگویند به بنی صدر آری، من می گویم نه؟"
- ۱۰ - این نظام از اول روش تقسیم بین خودی و دشمن را پیشه گرفته و کماکان می گوید یا سرکوب می کنم یا سقوط می کنم. شما در اول انقلاب پس از اعدامهای اول گفتید: با بدترین ها شروع می کنند و با بهترین ها تمام می کنند تا دیگر کسی نماند. اول بازماندگان رژیم شاه، سپس شما و مجاهدین و بازرگان و قطب زاده و احمد خمینی و هم اکنون اصلاح طلبان و خاتمی و موسوی و هاشمی و کروبی و احمدی نژاد و مشایب... این خاصیت قدرت است یا کودنی جمهوری اسلامی؟
- ۱۱ - جمهوری اسلامی بارها فرصت های طلایی برای کسب اکثریت و مشروعیت گرفتن از مردم را از دست داده. مانند انتخاب شما که عزل شدید و یا استعفاي مجلس ششم و یا اصلاحات خاتمی و یا آمدن موسوی و کروبی. چرا نظام هزینه ماندن خود را همیشه زیاد می کند و تن به بنی صدر و یا اصلاحات خاتمی یا انتخاب موسوی نمی دهد؟ آیا این نظام اصلاح نا پذیر است و چرا؟
- ۱۲ - پیشنهاد شما برای تشکیل یک جبهه را برای مبارزه با استبداد توضیح بدهید.

در صفحه ۲

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۸۱ از ۱۰ تا ۲۳ مرداد ۱۳۹۰

## تعیین هدف ، بدون داشتن وسیله؟

- ◀ فرماندهی سپاه پاسداران آشکار می کند واقعیتی را که نهان می کرد: ص ۱
- ◀ سرمایه گذاری فرزندان خامنه ای در افریقای جنوبی - ناتوان تر شدن خامنه ای - ارتباط هاشمی رفسنجانی با امریکا - ... : ص ۵
- ◀ در کتابخانه جورج بوش ۴۸۰۰ برگ سند در باره اکتبر سور پرایز وجود دارند که ۱۴۷۳ برگ آنها همچنان سری هستند! ص ۶
- ◀ ایران در خلیج فارس - خلاء قدرت در مصر؟ - جنگ در لیبی تقریباً پایان یافته است؟ ص ۹
- ◀ کارنامه جنایت و فساد سربازان گمنام امام زمان - ۳ : ص ۱۰
- ◀ ژاله وفا: رادیوسکویی پیکره فساد در نظام ولایت فقیه - بخش ۴ : ص ۱۲
- ◀ در رژیمی که ترور سبب مقام جوئی می شود، قاتل قاسملو نیز مقام می جوید: ص ۱۶

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و نهمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۳۱)



جمال صفری

اوضاع ایران پیش از کودتای ۱۲۹۹ به روایت

اسناد وزارت امور خارجه آمریکا

توضیح: اوضاع ایران پیش از کودتای ۱۲۹۹ به روایت اسناد وزارت امور خارجه آمریکا به کوشش محمد قلی مجد، محقق ایرانی در آمریکا می باشد. به نقل از کتاب «از قاجار به پهلوی» (۱) این پژوهشگر، در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می دهد:

### ◀ کابینه های مشیرالدوله و سپهدار

کالدول در ۴ جولای ۱۹۲۰ می نویسد: «کابینه جدید به رهبری یکی از چهره های برجسته ملی، مشیرالدوله کار خود را آغاز کرد... کابینه مورد رضایت کامل مردم بوده و جهت گیری ضد انگلیسی دارد... کابینه افرادی را که به جرم مخالفت با توافقنامه انگلیس - ایران تبعید شده بودند را [به تهران] فراخواند؛ و قرار بر این است تا زمانی که مجلس توافقنامه را به تصویب نرسانده است، به رسمیت شناخته نشود. رئیس الوزرای پیشین که تهدید به ترور شد، مخفیانه تهران را به مقصد اروپا ترک کرد.» (۲) در ۵ جولای: «لازم به ذکر است کابینه فعلی به طور کلی با کابینه پیشین فرق می کند. به هر حال هنوز خیلی زود است در مورد حوادث آینده قضاوت کنیم، اما می توان گفت کابینه جدید با استقبال عمومی مواجه شده است.» (۳)

در صفحه ۱۳

**انقلاب اسلامی:** انگلستان و فرانسه تصمیم گرفتند رژیم قذافی را براندازند. گمان می بردند می توانند اوپاما را ناگزیر کنند ارتش امریکا را وسیله رسیدن آنها به هدف کند. نتوانستند. معلوم شد ناتو بدون امریکا یعنی صفر. و باز معلوم شد که کارخانه های اسلحه سازی اروپا تنها می توانسته اند مهمات یک ماه عملیات در لیبی را تولید کنند. نتیجه اینست که بمبارانها قطع شدند و اوپاما از روسیه خواسته است با قذافی وارد گفتگو شود. حاصل کار فرانسه و انگلستان تحمیل جنگ داخلی به مردم لیبی و آشکار کردن ضعف اروپا بود. اما وقتی اروپا وسیله نظامی برای رسیدن به هدف را ندارد، رژیمی چون رژیم مافیاهای نظامی - مالی با کدام توانائی ایران را در حلقه آتش نگاه می دارد و کشور را سه دهه در جنگ و بحران داشته است؟

در فصل اول، گزارشی را می خوانید در باره سپاه پاسداران که روشن می کند عوامل برانگیزنده فرمانده سپاه به مصاحبه مطبوعاتی و خط فرمز کشیدن و... و گزارش توضیح می دهد که سپاه بیشترین سود را از حکومت احمدی نژاد برده است، باوجود این، به احمدی نژاد پشت کرده است و توضیح می دهد علت پشت کردن به احمدی نژاد چیست.

در فصل دوم، یک چند از اطلاعاتی را آورده ایم که از درون رژیم تحصیل شده اند. این دو فصل یکدیگر را کامل می کنند و درون رژیم را آشکارتر معرض دید قرار می دهند.

در فصل سوم، ترجمه تحقیق جدید روبرت پاری را آورده ایم. نوشته او حاصل بررسی حدود ۴۸۰۰ سند است که به اکتبر سورپرایز ربط دارند و در کتابخانه جورج بوش هستند. با آنکه ۱۴۷۹ سند همچنان سری هستند اما سندهای آزاد شده روشن می کنند چسان جورج بوش و دستیاران او در کاخ سفید تحقیق کمیته تحقیق کنگره را ناکام کرده اند.

در فصل چهارم، گزارشی را در باره رویارویی های رژیم مافیاهای نظامی - مالی و امریکا و رژیم سعودی در خلیج فارس و چرائی تمایل سعودیها به گفتگو با رژیم و هدفهای سه گانه امریکا و ضعف ایران در دراز مدت و قوت ترکیه در دراز مدت، و نیز دو گزارش در باره مصر و لیبی، گرد آورده ایم.

در فصل پنجم، قسمت سوم گزارش در باره کارنامه جنایت و فساد «سربازان گمنام امام زمان» را آورده ایم و در فصل ششم قسمت چهارم مطالعه ژاله وفا در باره سامانه فساد گستره رژیم مافیاهای نظامی ایجاد کرده است و در فصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد آورده ایم.

## فرماندهی سپاه پاسداران آشکار می کند که واقعیتی را نهان می کرد:

با بروز درگیری و اختلاف میان «رهبر» و «رئیس جمهوری»، همه منتظر رو شدن پشت پرده این اختلافات بودند. البته آنها که از پشت پرده خبر داشتند، می دانستند که یک سر اختلاف سپاه پاسداران و یک سر آن «بیت رهبری» و سر سومش دفتر ریاست جمهوری است. اما به این دلیل نباید نقش سران سپاه را در معرض دید مردم قرارداد، در این اختلاف، نامی از سپاه به میان نمی آمد. تا اینکه این روزها با نزدیک شدن سالروز تولد امام حسین (ع) و روز تأسیس سپاه، همزمان با همایش مبارزه با قاچاق و بعد از دیدار «رهبر» با فرماندهان سپاه، بار دیگر شعله اختلاف بالا گرفت. این بار، فرمانده سپاه پاسداران خود گفت در اختلاف، یک طرف سپاه است.

چند هفته قبل که «آیت الله» نمازی امام جمعه کاشان در باره اقدام سپاه پاسداران به دستگیری های اخیر نزدیکان حکومت سخن به میان آورد، گردانندگان سپاه سعی کردند وانمود سازند سخنان نمازی بی پایه است و آنها کارهایی را که او می گوید نکرده اند. اما گفته های نمازی در باره قصد سپاه به دستگیری رحیم مشایب و جلوگیری شدن از آن، معلوم کرد سپاه و، به خصوص اطلاعات سپاه، خود را آماده برخورد با نزدیکان احمدی نژاد کرده است. اگر سپاه این برخورد را طراحی و به اجرا نمی گذاشت، افرادی چون «حجت الاسلام» عباس امیری فر، امام جماعت دفتر ریاست جمهوری و مسئول فرهنگی این نهاد و دبیر جامعه مداحان ولایی و گیاباشا معاون رحیم مشایب و محمد شریف ملکزاده معاون وزارت امور خارجه و علی اصغر پرهیزگار رئیس منطقه آزاد تجاری اروند و... به این سادگی ها انجام نمی گرفتند. چرا که هم از پس پرده، حضور نزدیکان سید مجتبی خامنه ای، از جمله زاکانی و حسین و مهدی طائب و وحید جلیلی و پرویز سروری و... نمایان بود.

در صفحه ۴

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه خود، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



## چرائی فرصت سوزیها؟

۱۳ - نقش گروگانگیری در بازسازی استبداد چه بود و مخالفت شما با گروگانگیری به چه دلیل بود در حالی که خمینی اینکار را انقلاب دوم و بزرگتر از انقلاب اول نامید.

### \* پاسخها به پرسشها:

● پاسخ به پرسشهای ۷ و ۸ - چرا اصلاح طلبی در محدوده رژیم ولایت مطلقه فقیه محکوم به شکست است؟ به دلایل زیر:

۱/۷ - اصل محوری در قانون اساسی، ولایت مطلقه فقیه است. در یک نظام، اصلاح، کارآمد کردن بیشتر آن معنی می دهد و ممکن است. از این رو، اصلاح رژیم ولایت مطلقه فقیه، افزودن بر کارایی این ولایت مطلقه است. اصلاح ناسازگار با اصل محوری قانون اساسی، ناممکن است. زیرا از کارایی آن می گاهد و نظام را فلج می کند. افزون بر این،

۲/۷ - ولایت مطلقه فقیه، بنا بر قانون اساسی، صاحب همه اختیارها و نیز ستون پایه های قدرت (نیروهای مسلح، دستگاه تبلیغاتی و قوه قضائیه و واکا و شورای نگهبان و...) است. اما اصول گویای حقوق انسان و حقوق مردم نه تنها هیچ اختیار و وسیله ای در دست ندارد، بلکه مقید است به قید عدم مخالفت با «احکام شرع». اما تعیین موافق و مخالف بودن اظهار فکری و یا تشکیل اجتماعی با «احکام شرع» نیز با «ولی فقیه» و شورای نگهبان (در مورد مصوبات مجلس) و قوه قضائیه و واکا (در مورد تقنین عقیده و قضاوت در باره گفتار و کردار فرد و گروه) است. در نتیجه، اصلاح بمعنای اجرای «بدون تنازل» قانون اساسی، نه محدود کردن ولایت مطلقه - که مطلق است و قابل محدود کردن نیست - که عینیت بخشیدن به این ولایت مطلقه فقیه می شود.

۳/۷ - دو قوه مقننه و مجریه را نیز نمی توان حتی بطور محدود مستقل کرد. زیرا قوه مقننه تحت سانسور شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت است و قوه مجریه، مجری سیاستهای عمومی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است که «رهبر» تعیین و ابلاغ می کند. نظارت بر کار قوه مجریه نیز با مجمع تشخیص مصلحت است.

۴/۷ - با آنکه قانون اساسی عزل و نصب وزیران را برعهده رئیس جمهوری و رای اعتماد به آنها را بر عهده مجلس گذاشته است، اما نه رئیس جمهوری و نه وزیران نمی توانند تصمیم مستقلی اتخاذ کنند. علاوه بر تعیین سیاست ها از سوی «رهبر»، حکم حکومتی نیز بیانگر اختیارات مطلق او است. همانطور که بارها این حکم حکومتی مجلس و حکومت را از کاری بازداشته است که خواسته اند انجام دهند.

می توان گفت: حکم حکومتی در قانون اساسی نیامده است و اجرای «بدون تنازل قانون اساسی»، به معنای ممنوع گشتن صدور حکم حکومتی است. اما اولاً «اجرای بدون تنازل قانون اساسی»، «رهبر» را از صادر کردن حکم حکومتی بی نیاز می کند و ثانیاً در قانون اساسی ولایت با قید مطلق آمده است و مفسر قانون اساسی نیز شورای نگهبان است که می گوید اختیارات مندرج در قانون اساسی، کف اختیارات «رهبر»

است. و ثالثاً اصلاح طلبها خود حکم حکومتی را اجرا کرده اند (آقای کروبی به استناد حکم حکومتی، طرح مطبوعات را از دستور مجلس خارج کرد و آقای خاتمی برای دادگاه ویژه روحانیت بودجه معین کرد و مجلس با تصویب بودجه به آن قانونیت بخشید. آقای دکتر معین، بنا بر حکم حکومتی توانست نامزد ریاست جمهوری بگردد).

۵/۷ - بنا بر دلایل بالا، اصلاح طلبی بمعنای استقلال ولو نسبی قوای سه گانه از «رهبر»، عامل نزاع در رژیم می شود. نزاع کنونی میان آقایان خامنه ای و احمدی نژاد و نزاع های پیشین میان «رهبر» و «رئیس» جمهوری ها، گویای ناممکن بودن استقلال نسبی قوا در رژیم ولایت مطلقه فقیه است. قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان چنان تنظیم شده بود که سه قوه استقلال داشته باشند. آن قانون اختیار اجرایی به «رهبر» نداده بود. آقای خمینی، با نقض قانون اساسی، ولایت مطلقه اعمال کرد. اما در حال حاضر، قانون اساسی اختیارات اجرایی کامل به «رهبر» داده است. این اختیارات - که به زعم شورای نگهبان کف اختیاران او است - عرصه سه قوه را فراگرفته اند.

۶/۷ - در عمل، سپاه دولت و اقتصاد را تحت مهار خود دارد. سپاه و مافیاهای نظامی - مالی رانت خوار، امکان ورود به صحنه انتخابات ریاست جمهوری و مجلس را به «اصلاح طلبانی که از خط قرمز عبور کرده اند»، نمی دهند. این امکان بدون شرکت جمهور مردم در جنبش به دست نمی آید. اما مردم کشور می باید بخاطر حق خود جنبش کنند و حق آنها «ولایت جمهور مردم» است. پس اگر قرار باشد مردم عمل کنند، آنها می باید برای حق خود عمل کنند. وسیله کار «اصلاح طلبان» شدن (فشار از پائین و معامله در بالا)، خود به معنای پذیرفتن رژیم ولایت مطلقه فقیه است. مردمی که خود را محروم از حق خویش بدانند و این حق را از آن قدرت بشناسند، ضد جنبش همگانی می شوند. انتخابات قلابی و جنبش همگانی مسلم کردند که جنبش در محدوده رژیم نیز سرنوشتی جز شکست پیدا نمی کند.

۷/۷ - درس تجربه تاریخ، تاریخ بمثابه مجموع امور مستمر، نیز اینست که اصلاح طلبی در محدوده رژیم جباران، ناممکن است. حتی یک جنبش اصلاح طلب که در ایران توفیق یافته باشد، وجود ندارد. اصلاح طلبی دنباله اصلاح طلبی از عصر قاجار تا امروز است. راست بخوای، هر استبدادی، اصلاح طلبان درون نظام و بیرون آن را داشته است و دارد؛ از استبداد پهلوی بدین سو، نیز، اصلاح طلبی رویه یکچند از گرایشها شد. و دو نتیجه بیشتر بار نیارود: حذف اصلاح طلبان از صحنه سیاسی ایران و قوت گرفتن بازهم بیشتر جبار. اصلاح طلبان امروز در اندیشه راهنما و عمل ادامه اصلاح طلبان دیروز و پریروز هستند: اصلاح طلبان دوران رضاخانی دو دسته شدند: دسته ای به رژیم پیوستند و دسته دیگر خانه نشین شدند. اما همه آنها حذف شدند. اصلاح طلبان دوران محمد رضا شاهی، نیز، دو نوع، یکی درون نظام و دیگری درون نظام

اما طالب دموکراسی، داشتند. اما هر دو نوع ناکام شدند و برخاستن امواج جنبش همگانی، از جمله، به دلیل شکست اصلاح طلبان بود. در دوران ولایت فقیه نیز این دو نوع اصلاح طلب وجود داشته اند اما نقله شده اند و می شوند.

اگر اصلاح طلبی در یک رژیم استبدادی ناشدنی است مگر اصلاحی که استبداد را کارا تر کند، بدین خاطر است که اصلاح طلب نخست می باید رژیم را بپذیرد و نگاه او را به داخل رژیم راه دهند. چون به درون درآمد، با حق خود قطع رابطه و با قدرت جبار رابطه برقرار کرده است. پس عمل برضد رژیم، شکست اصلاح طلبی و حذف اصلاح طلب می شود.

در برابر، جنبش هائی که استقلال و آزادی را هدف شناخته اند و با حقوق ملی و حقوق انسان رابطه برقرار کرده اند، ستون پایه های اصلی استبداد تاریخی ایران را از میان برداشته اند و اینک در کار از میان برداشتن واپسین ستون پایه اند. توضیح این که از سه پایه داخلی، یعنی سلطنت و بزرگ مالکی و روحانیت توجیه کننده قدرت، دو پایه اول از میان رفته اند و تنها پایه سوم بر جا مانده است. بر اثر کوششها در عرصه دین بمثابه بیان استقلال و آزادی و دیگر حقوق، روحانیان قدرتمدار بی پایه و مایه شده اند. رژیم تک پایه آنها گرچه در رابطه سازش و ستیز با قدرتهای خارجی است، اما از پایه چهارم قدرت که قدرت خارجی است آن سان که باید، برخوردار نیست. در این وضعیت و موقعیت، کار بایسته، باز یافتن فرهنگ استقلال و آزادی است و باز یابنده ها مردم ایرانند. بدین فرهنگ و غنای روز افزون آنست که ایران رشد و به رشد توانائی می جوید و در گذار جهان به عصر از میان برخاستن رابطه های مسلط - زیر سلطه، نقشی در خور می یابد. جهان در موقعیتی است که هرگاه سیاستی جهانی، بمعنای مدیریت مردم سالاری را نیابد که رشد همه انسانها و عمران طبیعت را ممکن سازد، ویرانی بر ویرانی افزوده خواهد شد.

۸ - از پاسخ به پرسش هفتم دانستیم چرا اجرای بدون تنازل قانون اساسی، کامل کردن استبداد فراگیری می شود که بر خود «ولایت مطلقه فقیه» نام نهاده است. و نیز دانستیم چرا زندانی شدن در محدوده رژیم، ادامه جنبش را ناممکن می کند. با این وجود، خاطر نشان می کنیم که وقتی مردمی خود خویشتن را محدود به حدود رژیم ولایت مطلقه فقیه کردند، نخست پذیرفته اند بر اداره امور خویش حقی ندارند زیرا ولایت نه از آن جمهور مردم که متعلق به «فقیه» است. و سپس، پذیرفته اند خواست آنها محدود است به داشتن حق انتخاب میان برگزیده های «رهبر». به سخن دیگر، پذیرفته اند که باز یچه او باشند. او برای داغ کردن تنور انتخابات، به شورای نگهبان اجازه می دهد با نامزد شدن کسانی موافقت کند که برای مردم، رفتن به پای صندوق و رای دادن به آنها، کاری جلوه کند که به زحمتش می ارزد. اگر رئیس جمهوری و نمایندگان را مردم انتخاب کردند و آنها خواستند نقشی بیشتر از نقش تدارکاتی ایفا نکنند، گوشمالی سخت می شوند. اگر لازم شد تقلب شود تا که مطلوب «رهبر»

رئیس جمهوری بگردد و مردم جنبش کردند، قوای سرکوب آنها را سر جای خود خواهند نشاند. در طول عمر این رژیم، چند نوبت این نمایش بازی شده است.

با این وجود، به درون درآمدن و از درون رژیم را تغییر دادن، امری ناممکن نیست. انقلاب فرانسه را کنوانسیون بانی بود. آن مجلس را شاه تشکیل داده بود. اما نمایندگان خواستار تغییر شدند و چون شاه بران شد مجلس را منحل کند، مجلسیان گفتند: ما نمایندگان ملتیم و در جایی که هستیم و بر کاری که هستیم می مانیم. مردم فرانسه نیز به جنبش درآمدند و رژیم را تغییر دادند. در درون خواستار تغییر شدن و مردم را به حمایت خواندن نیز شدنی است.

در روسیه گرباچف از درون خواستار تغییر شد و، از بیرون، جنبش مردم کودتا را ناکام گرداند و رژیم تغییر کرد. اما برای آنکه چنین تغییری میسر شود، روش «فشار از پائین و چانه زنی در بالا» می باید جای خود را به «اظهار تغییر و تدارک آن از درون و حمایت مردم از بیرون» بدهد. در ایران امروز، یک نوبت فرصت اظهار و تدارک تغییر از درون و حمایت مردم از بیرون فراهم آمد، آقای خاتمی رئیس جمهوری بود و مجلس ششم در اختیار اصلاح طلبان. اما این فرصت بسوخت و در خرداد ۸۸، رژیم با کودتا ایجاد فرصت دومی را ناممکن کرد. بنا بر این، کاری که ممکن است و خوش فرجام، هدف کردن استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و نیروی محرکه توانا به تبدیل شدن به بدیل، همراه با به جنبش درآمدن جمهور مردم است.

### ● پاسخ به پرسش نهم:

در نوشته ای سراپا دروغ، نویسنده به آقای خامنه ای پند داده است که همان کاری را که با بنی صدر شد، او با آقای احمدی نژاد بکند. از جمله دروغها، یکی این بود که بنی صدر، با نخست وزیر مورد تمایل مجلس، حتی به قیمت به خطر انداختن نظام، مخالفت می کرده است. او و انتشار دهندگان این نوشته پر دروغ، از قرار خود را اصلاح طلب می دانند اما غافلند که بیش و روش زورمداران خویشتن را آشکار می کنند:

۱/۹ - در انتخابات مجلس اول ۶/۵ میلیون نفر، یعنی تنها ۲۸ درصد دارندگان حق رای در دادن رای، شرکت کرده بودند. علت شرکت نکردن مردم در انتخابات، جلوگیری از نامزد شدن ها و تقلب آمیز بودن انتخابات بود. تقلبها چنان فاحش بودند که شورای انقلاب ناگزیر پذیرفت، تشکیل مجلس موقت است به رسیدگی به تقلبها و ابطال انتخابات تقلب آمیز. در جریان رسیدگی، آقای خمینی مداخله کرد و گفت مجلس را با همین نمایندگان تشکیل دهید. پس مجلس اول، مجلس مردم نبود، مجلس خمینی فرموده بود. در قانون اساسی، رئیس جمهوری می باید نخست وزیر و وزیران را تصویب می کرد. نخست وزیر را آقای خمینی تحمیل کرد. همانطور که مجلس را تحمیل کرده بود.

۲/۹ - حق اختلاف، حقی از حقوق انسان است. در کشورهائی هم که انتخابات آزاد انجام می گیرد، وقتی اکثریت تغییر می کند و نخست وزیر از اکثریت جدید انتخاب و منصوب می شود، رئیس جمهوری، هر زمان با تصمیم هیات وزیران موافق نباشد، مخالفت خود را اظهار می کند. نظام سیاسی را این حق حفظ می کند و نه چشم پوشیدن از آن. مقاله منتشره در سایت کلمه، هشدار است به نسل امروز که دست کم بخشی از مدعیان اصلاح طلبی، زورمدارند و در سر، جز موقعیت برتر را باز یافتن در رژیم ولایت مطلقه فقیه، ندارد

۳/۹ - غیر از دو واقعیت بالا که مشهود بودند، تصرف قضائیه باز با نقض قانون اساسی، سه قوه را به تصرف اقلیتی که در جامعه ۵ درصد نیز رأی نداشت در آورد. راست بخوای، آقای خمینی تصرف کرد و به تصرف دستیاران خود در کودتا داد.

۴/۹ - توقیف مطبوعات و تعطیل احزاب یک رکن دیگر از دموکراسی را از میان بر می داشت. آقای خمینی از من می خواست ۸ حزب و سازمان سیاسی را محکوم کنم. بعد از کودتا، تعطیل سازمانهای سیاسی ادامه یافت. تا سرانجام، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی و انجمن ضد بهائی نیز منحل شدند.

۵/۹ - سپاه و کمیته ها و دادگاه انقلاب، در سرتاسر ایران به سرکوب هر کس که ممکن بود تن به کودتا ندهد، مشغول بودند. رویه آنها بیشتر حذف اشخاص بود.

۶/۹ - افزون بر ۵ واقعیت بالا که قابل مشاهده بودند، دو واقعیت نیز وجود داشتند که مردم ایران از آن آگاه نبودند. یکی سازش پنهانی با ریگان و بوش بود. این دو، از رهگذر معامله بر سر گروگانها (اکتبر سورپرایز)، در انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۱۹۸۰ پیروز شدند و رئیس جمهوری و معاون رئیس جمهوری گشتند. دیگری

نیاز دو طرف به ادامه جنگ ایران و عراق: طرف انگلیسی و امریکائی و اسرائیلی به ادامه جنگ نیاز داشت (آلن کلارک وزیر دفاع انگلستان در حکومت تاجر به آن اعتراف صریح کرد) هم به خاطر بی اثر کردن انقلاب ایران و هم برای ناتوان کردن دو کشور ایران و عراق. طرف خمینی و ملاقاریا به ادامه جنگ نیاز داشتند بخاطر باز سازی استبداد و استوار کردن ستون پایه های استبدادی با تمایل به فراگیر شدن. این شد که دعوت آقای خمینی به سازش را نپذیرفتم و بر طبق قانون اساسی، خواستار انجام همه پرسسی شدم. پاسخ آقای خمینی دو جبهه را از یکدیگر باز شناساند: جبهه ای که ولایت را از آن جمهور مردم می دانست و جبهه ای که در کار باز سازی استبداد فراگیر بود و با غیظ تمام، فریاد بر می آورد: ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه. بدین سان بود که نمداد زور در برابر نمداد استقلال و آزادی قرار گرفت.

بدین قرار، یا می باید دستیار آقای خمینی در بازسازی استبداد و نقض استقلال ایران و بازداشتن ایرانیان از برخورداری از استقلال و آزادی و حقوق خویش، می گشتم و یا می باید در برابر استبداد وابسته می ایستادم.





## چرائی فرصت سوزیها؟

چون تاریخ راستگو را تاریخ امور مستمر می دانستیم و می دانیم، استبداد در حال شکل گرفتن را رفتن به راه سید ضیاء و بازسازی استبداد وابسته، آرزوهای می کردم. دعوت به همکاری در خیانت را نپذیرفتم و در برابر آن ایستادم. از امور مستمر یکی نیز این امر است که عمده استبدادیان، در بازسازی استبداد، بیهوده می کوشند بیاورند که گویا آن زمان انتخابی وجود نداشته است و همه با هم بر سر قدرت نزاع داشته اند. اما موارد شگانه بالا، معیاری هستند که بطور شفاف، جای هر کس و هر گروه را، در رویارویی جبهه استقلال و آزادی با جبهه استبداد و وابستگی، معین می کردند و می کنند.

### ● پاسخ به پرسش دهم:

قدرت از تضاد (= تقسیم به دو و حذف کردن و یا زیر سلطه قرار دادن یکی از دو) پدید می آید. پس تقسیم به خودی و غیرخودی، ذاتی هر قدرت است. الا اینکه، هر اندازه این قدرت به متمرکز تر و به بزرگ شدن نیازمندتر باشد، سرعت تقسیم ها به دو و حذف یکی از دو بیشتر و میزان خشونت که بکار می برد، افزون تر می گردند. قدرتهای توتالیتر میزان خشونت را به حداکثر می رسانند. میزان ویران سازی نیروهای محرکه را نیز به حدی می رسانند که حیات ملی به خطر می افتد. این زمان، زمان انحلال آنها است. زیرا حتی اگر جامعه نیز نتواند از حیات خویش دفاع کند، قدرت توتالیتر میل به انحلال می کند. چرا که، از آن پس، تخریب نیروهای محرکه موجودیت قدرت را گرفتار حکم بی شفقت انحلال می کند و منحل می شود. نازیسم در آلمان و استالینسم در روسیه این سان از میان رفتند. رژیم کنونی ایران نیز محکوم به زوال است و وارد مرحله انحطاط و انحلال شده است.

هرگاه جامعه ملی به موقع دست بکار شود و روی به جنبش آورد، جریان انحلال قدرت زودتر آغاز می شود و شتابان نیز پایان می یابد. رژیم شاه این سان از میان رفت. با این وجود، امور زیر در خود یادآوری هستند:

۱/۱۰ - از آنجا که قدرت از تضاد، بنا بر این، از مرگ و ویرانی پدید می آید، از آغاز، در پی سازمان دادن مرگ و ویرانی می شود. در برابر، وقتی استقلال و آزادی هدف می شوند، مردم و دولت حقوقمداران کار را با خشونت زدایی فراهم آورند اسباب صلح و آسنی آغاز می کنند. بنا بر این، هرگاه، به دنبال پیروزی انقلاب، قرار می شد اصول استقلال و آزادی تحقق پیدا کنند، دوران جدید با عفو عمومی و با خشونت زدایی و فراهم آوردن اسباب آسایش ملی، آغاز می گشت. اما چون با خشونت گسری (اعدام و مصادره و...) آغاز شد، درجا، هدف انقلاب که استقلال و آزادی بود، با قدرت جانشین شد. این قاعده را اگر نسل امروز، برای آن بکار برد که بداند وضعیت امروز دنباله کدام وضعیت است و در آن وضعیت، چه کسانی با کدام اندیشه های راهنمایی، چه مواضعی را اتخاذ کرده بودند، راحت در می یابد چه کسانی بیان آزادی و آزادی را سر داشتند و در کسرتن خشونت و شدت گرفتن آن نقش داشتند. این نسل در می یابد چنان دوران بعد از استبداد را بسازد. هیچگاه نباید از یاد برد که عقل قدرتمند از همواره کار را با تخریب آغاز می کند.

۲/۱۰ - قدرت از قاعده دیگری پیروی می کند که تفوق طلبی و بنا بر این ضدیت با گسترش و موافقت با محدودیت روز افزون است. تضاد و ساز و کار تقسیم به دو و حذف یکی از دورا

تفوق طلبی ایجاب می کند. هر اندازه قدرت فراگیر تر می شود، تفوق طلبی شدت بیشتر می جوید و ساز و کار تقسیم به دو و حذف یکی از دو، شتاب بیشتر می یابد. یک عامل از عوامل مرگ قدرت نیز تفوق طلبی و مخالفت با گسترش و موافقت با محدود کردن شمار کسانی است که در سرای قدرت، حق حضور دارند.

مشاهده دو رفتار آقای خمینی، یکی پیش از پیروزی و یکی پس از پیروزی انقلاب، به نسل امروز، معلوم می کند که آلت قدرت شدن و پیروی از این قاعده، تا کجا گفتمار و کردار آقای خمینی را تغییر داده است. اگر به همان اندازه که او «ولایت مطلقه فقیه» می جست، ساز و کار تقسیم به دو و حذف یکی از دو شتاب می گرفت، نه از راه اتفاق و نه بخاطر سرشت آقای خمینی که از رهگذر تفوق طلبی مطلق بود.

بدین سان، عاملی مهم از عاملهای سرنگرفتن اتحادها، تفوق طلبی است. اتحادهایی هم که بر محور تفوق یک شخص و یا یک گروه شکل می گیرند، دوام نمی آورند. از جمله به دلیل پیروی شخص یا گروه تفوق جو از قواعدی دوام نمی یابند که قدرت در پیدایش و مرگ، از آن پیروی می کند. از این رو است که استقلال و آزادی و نه قدرت می باید هدف هر جنبشی بگردد و همگان بدانند آنها که قدرت را هدف می کنند به ضرورت تفوق طلب، بنا بر این ضد گسترش هستند. هرگاه آنها تن به اتحاد بدهند، نه راه بردی که کاربرد و بسا بخاطر نیازشان به مشروعیت جستن است.

۳/۱۰ - ویرانگری قدرت همه جانبه است: به مرگ قربانی قانع نیست، شخصیت او را نیز ترو می کند. اخلاق و دینی را هم ویران می کند که خود، از آن، مشروعیت می گیرد. از این رو است که آقای خمینی و جانشین او، بر یک دین و اخلاق نماندند. هیچ قدرتمنداری بر یک دین و اخلاق نمی ماند. انواع پیدا کردن فقه و مخالفت با ولایت فقیه و موافقت با آن و مخالفت با آن و موافقت با ولایت جمهوری مردم و مخالفت با ولایت جمهوری مردم و رضا دادن به نظارت فقیه و دم زدن از ولایت مطلقه فقیه، کاری نیست که تنها آقای خمینی کرده باشد. در روسیه نیز، استالین و جانشینانش با کمونیسم همین کار را کردند. هر قدرتمنداری نیز در طول عمر خویش، به جای جستن بیان آزادی و اندیشه راهنما کردن آن و رشد کردن، هر زمان بر مرای می شود و بسا مرام امروزش ضد مرام دیروزش می گردد. ویژگی نمایان قدرتمندارها رشد نکردن و افزایش مداوم ویرانگری آنها بر سازندگی آنها است.

ویرانگری قدرت همه جانبه است زیرا نیاز دارد به از خود بیگانه کردن نیروهای محرکه در زور و به بکار بردن آنها. بدین خاطر است که ضد رشد و ضد حیات است. چرا که با ویران کردن نیروهای محرکه دو کار می کند: یکی این که جامعه را از این نیروهای حیاتی محروم می کند و جامعه محروم از نیروهای محرکه توان تولید آنها را از دست می دهد. و دو دیگر این که فقیم می شود و گرفتار جبر انحطاط و انحلال می گردد. اگر وجدان همگانی مردم از خطر مرگ آگاه بگردد و دستور جنبش برای نجات حیات ملی را صادر کند، ملت از مرگ می رهد و گرنه، می میرد. بیهوده نیست که تمامی انقلابها، در هر جای جهان، از گذشته های دور

تا امروز، استقلال و آزادی و بازیافت حقوق را هدف می کنند. در حقیقت، انقلاب روشی است که جامعه برای نجات حیات ملی خود در پیش می گیرد. استقلال و آزادی و دیگر حقوق و رشد هدف هر انقلابی می شوند زیرا ذاتی حیات یک انسان و حیات یک ملت هستند.

بر پرسش کننده و همه ایرانیانی که بخواهند به حیات خود، به یمن رشد، معنی بدهند و از راه رشد هویت بجویند است که کتاب عقل آزاد را بخوانند. روشهای عقل آزاد را از روشهای عقل قدرتمندار بازشناسند و با نمرین روشهای عقل آزاد، استقلال و آزادی را بازیابند و ایران را وطن انسانهای مستقل و آزاد در رشد بگردانند.

### ● پاسخ به پرسش یازدهم:

به این پرسش که چرا رژیم ولایت مطلقه فقیه اصلاح ناپذیر است، پاسخ داده ام. اما چرا رژیمهایی از نوع رژیم ولایت مطلقه فقیه فرصت سوز هستند؟ زیرا

۱/۱۱ - فرصت برای رشد را کسی می تواند مغتنم بشمارد که از استقلال و آزادی خود غافل نیست. افزون بر این، آنچه را عقل آزاد فرصت می نامد، عقل قدرتمندار، نه تنها فرصت نمی شناسد، بلکه، آن را فرصت خطر خیز برای موجودیت خود تلقی می کند و بنا بر بزرگی فرصت، اندازه بزرگی خطرا را معین و آن را نام گذاری می کند. برای مثال، بدین خاطر که دو ابر قدرت آمریکا و روس، دوران انقباض خود را آغاز کرده بودند، انقلاب ایران فرصتی بی مانند ایجاد کرد تا که ایرانیان با شرکت در اجرای برنامه رشد، هدف استقلال و آزادی را متحقق بگردانند. استبدادیان این فرصت را خطر بزرگ برای تفوق و تسلط جستن خویش شمردند. تعلل در اجرای برنامه نیز خلاء پدید آورد. گروگانگیری که آن فرصت را بسوخت، از سوی آقای خمینی، «انقلاب دوم»، بزرگ تر از انقلاب اول، نام گرفت. انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری و اهتمام او به اجرای برنامه رشد، فرصت دیگری بود که مردم ایران ایجاد کردند. او کوشید خلاء ها را پر کند. چون اقتصاد به راه افتاد و تولید، محور آن گشت، چون هدف برنامه در دست اجرا بازیافت استقلال و آزادی، بنا بر این، از میان برداشتن ستون پایه های قدرت شد، قدرتمندارهای داخلی و خارجی، احساس خطر کردند. کودکان نوزده و متلاشی کردن ارتشی که رئیس جمهوری با مشقت آن را باز می ساخت، خلائی بوجود آورد و صدام به ایران قشون کشید تا از این خلاء سود جوید. به یمن وطن دوستی ارتشیان، خلاء پر شد و زمان پایان بخشیدن به جنگ، با پیروزی، رسید. ملاتاریا، به رهبری آقای خمینی، کودتا کرد و او این کودتا را «انقلاب سوم»، بزرگ تر از دو انقلاب اول و دوم خواند. از دید او، «انقلاب دوم»، تفوق و تسلط آقای خمینی و ملاتاریا را بر دولت میسر کرد و «انقلاب سوم»، انقلاب بزرگ مردم ایران را خنثی و راه را برای استقرار ولایت مطلقه فقیه هموار کرد.

چند نوبت جنگ می توانست با پیروزی نسبی ایران پایان پذیرد، اما ادامه یافت. زیرا استبدادی که در حال استقرار بود، پایان جنگ را برای خود زیانمند می شمرد. این شد که بازپچه

امریکا و انگلیس و غرب و آلت فعل آنها در ادامه دادن به جنگ و پایان بخشیدن به آن، در شکست شد. جام زهر شکست را به دست آقای خمینی دادند و او سرکشید.

فرصتهای رشد اقتصادی را رژیم یکی از پی دیگری سوزاند. فرصتهای سیاسی را نیز سوزاند: انتخاب آقای خاتمی فرصتی بود برای این که رژیم متکی به اکثریت بگردد. آن فرصت را نیز سوزاند. انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸، فرصت دیگری برای این که متکی به اکثریت بگردد، در اختیار رژیم گذاشت، این فرصت را نیز سوخت و آقای خامنه ای ایجاد کنندگان آن را «اصحاب فتنه» خواند. چرا؟ زیرا استبداد فراگیر ضد گسترش است. گسترش را زهر کشنده ای می داند که درجا سبب مرگش می شود. البته کشنده نیز هست. زیرا اکثریت بزرگ هرگاه بنا شود در جامعه نقش فعال پیدا کند، استقلال رأی و آزادی انتخاب را به جامعه و اعضای آن باز می گرداند. بازیافتن استقلال و آزادی، ولایت مطلقه فقیه را بی محل می کند.

بدین فرار، از دید فرصت های رشد که استبداد می سوزاند که بگری، رژیم ولایت مطلقه فقیه را نا سازگار با مغتنم شمردن این فرصت ها، بنا بر این، ضد رشد می یابی. هرگاه مقصود از اصلاح سازگار کردن آن با مغتنم شمردن فرصتهای رشد، چه رسد به ایجاد این فرصتها، باشد، به یقین نا ممکن است. ۲/۱۱ - اما از ویژگی های رشد، یکی اینست که فرصت ساز است. جامعه ای که رشد می کند در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، بطور مداوم، فرصت ایجاد می کند. به این ترتیب که در جریان رشد، نیروهای محرکه بیشتری تولید می شوند و بکار انداختن این نیروها نیاز به فرصتهای جدید پیدا می کند. این فرصتها از راه باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی (= برخورداری روز افزون انسانها از استقلال و آزادی و حقوق خویش و امکانهای رشد بمانند مجموعه ای از استعدادها)، پدید می آیند.

بدین قرار، تولید و بکار افتادن نیروهای محرکه در رشد، نسبت مستقیم دارد با باز و تحول پذیر شدن نظام اجتماعی، در نتیجه، با استقلال و آزادی و حقوقمندی هر انسان. پس هرگاه بخواهیم بدانیم جامعه ایران در کدام وضعیت است، می باید به سراغ اندازه گیری نیروهای محرکه ای برویم که ایجاد می شوند و فرصتهایی را شناسایی کنیم که برای بکار افتادن نیروهای محرکه، ایجاد می شوند. آن اندازه گیری و این شناسایی ما را از وضعیت، آن سان که هست، آگاه می کنند: استعدادهایی که نقش تعیین کننده را در رشد دارند، سالانه ۱۵۰ هزار تن، از ایران مهاجرت می کنند. در آمد نفت بالای رود اما این در آمد را نه اقتصاد ایران که اقتصادهای وارد کننده نفت پدید می آورند. چون در اقتصاد ایران، فرصت بکار افتادن در آمد عظیم نفت در تولید، وجود ندارد، قدرت خریدی می شود که دروازه ها را بر روی واردات باز می کند. یعنی برای اقتصادهای وارد کننده و قدرت ویرانگر اقتصاد فرصت ایجاد می شود و نیروی محرکه ای که در آمد نفت است، در ویران کردن محور تولید اقتصاد ایران بکار می رود...

### ● پاسخ به پرسش دوازدهم:

در طول نیم قرن، هم در کار ایجاد جبهه بوده ام و هم مرتب به این پرسش پاسخ داده ام. پرسش کننده هرگاه به سایت بنی صدر و سایت انقلاب اسلامی در هجرت مراجعه کند، پاسخ تفصیلی

به پرسش خود را خواهد یافت. با این وجود، بر مبنای پاسخها به پرسشهای پیشین، اصول راهنمای زیر را خاطر نشان می کنم:

۱/۱۲ - اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و، نه قدرت، هدفهای یک جبهه باید باشند.

۲/۱۲ - چون استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی هدف می شوند، تفوق طلبی بی محل می گردد. تعهد شخصیت ها و سازمانهای شرکت کننده در جبهه به تفوق نطلبیدن، کفایت نمی کند. جبهه می باید سازمانی را بجوید که امکان تفوق طلبی را به هیچ شخصیت و حزب و گروهی ندهد. یادآور می شوم که جبهه های ملی اول و دوم و سوم و چهارم را تفوق طلبی از میان برداشت. اتحادی که جنبش همگانی مردم ایران را میسر کرد، تفوق طلبی آقای خمینی و ملاتاریا از میان برد. شورای ملی مقاومت را تفوق طلبی گروه رجوی از میان برد و عاملی مهم از عوامل مانع از تشکیل جبهه نیز، تفوق طلبی است. تفوق طلبی ضد گسترش است (رنگ سبز دادن به جنبش مردم و ادعا کردن که «جنبش سبز تنها ما هستیم»، تفوق طلبی و ضدیت با گسترش و عاملی مهم از عوامل فروخوابیدن جنبش شد) و جبهه فرآورده گسترش طلبی است.

۳/۱۲ - حاصل اصول بالا، هدف شدن «ولایت جمهور مردم» به معنای مشارکت مردم برخوردار از استقلال و آزادی و حقوق خویش در اداره امور جامعه در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، بر اصل موازنه عدلی است. توضیح این که در سازمان و سامان دادن به جامعه، اصل را نه بر روابط قوا که کاستن از روابط قوا و افزودن بر توحید اجتماعی باید گذاشت. بدون اینکه موازنه عدلی اصل راهنما بگردد، باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی نیز ناممکن می شود. در جامعه های بسته و نیمه باز، قدرت محور است و انسانها ناگزیر با قدرت است که رابطه برقرار می کنند. این نوع رابطه برقرار کردن، انسان را بنده قدرت می گرداند.

به مناسبت، یادآور می شوم که فلسفه هائی که اصل راهنمای آنها ثنویت است، بنا را بر روابط قوا در جامعه می گذارند. بیانهای قدرت، انواع تنظیم رابطه ها میان انسان و قدرت می شوند. چون پدید آورندگان این بیانها می دانند که روابط قدرت سرانجام سبب فزونی مرگ و ویرانگری بر سازندگی می شود، هر یک آرمان شهری را پیشنهاد می کنند که، در آن، انسانها از روابط قوا رها می شوند. از جمله آنها است، مارکسیسم. در این بیان، آرمان شهر، جامعه جهانی رها از تضاد طبقاتی است. جامعه ای که در آن، انسانها جامعیت می جویند. هدف نیکو است. اما قدرت را روش کردن ناممکن کردن رسیدن به این هدف است. اصل راهنمای سازگار با این هدف، نه ثنویت تک محوری است. ثنویت (دیکتاتوری پرولتاریا) که موازنه عدلی یا رها کردن مداوم انسانها از روابط قوا است.

بدین سان، ایجاد یک جبهه، بدان نیاز دارد که شرکت کنندگان در آن، با یکدیگر روابط قوا برقرار نکنند. به یمن اصل راهنما کردن موازنه عدلی، به تدریج با هدف این همانی بجویند و با یکدیگر دوست بگردند. هر زمان فکر جدائی در سر کسی یا گروهی پیدا شد، آن کس و آن گروه بدانند که موازنه عدلی اصل راهنمای او نیست. ثنویت تک محوری راهنمای عقل او است و عقل او قدرتمندار است.

به پرسش واپسین در نوبتی دیگر پاسخ می دهم.





حضور و فشار سپاه در انتخابات ایران با دستور سید علی خامنه ای، پیش و پس از انتخاب محمد خاتمی بر کسی پوشیده نیست. ولی اعلان حضور آتیم تا این حد، مجاز نبود. با انتخاب سید محمد خاتمی، افراد وابسته به سپاه تلاش کردند بعد از شکست سختی که از مردم در آن انتخاب خوردند، به نوعی دیگر، مهار امور را بدست آورند. بدین خاطر بود که هشت تن از فرماندهان سپاه، در دوران خاتمی به صورت مستقیم وارد عمل شدند. آنها خاتمی را تهدید کردند که اگر بخواهد سپاه پاسداران را در تقسیم قدرت نادیده بگیرد به شیوه ای دیگر با او برخورد خواهند کرد.

در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس که حکومت خاتمی تصدی کرد، سپاه و بسیج مأموریت یافتند با تقلب گسترده، احمدی نژاد را به ریاست جمهوری برسانند و مجلس را از «اصول گرایان» برکنار کنند. بعد از انتخابات، ذوالقدر قائم مقام وقت سپاه گفت این پیروزی نتیجه چند سال کار از روی برنامه است. خامنه ای و سپاه که خطر را حس کرده بودند تمام توان خود را بر آن نهادند تا در هیچ انتخاباتی اجازه حضور نیروهای مخالف را ندهند و به همین دلیل با استفاده از کلیه امکانات کشور و صرف هزینه های چندصد میلیاردی زمینه حضور پر قدرت نیروهای نظامی را برای به دست آوردن کرسی های مجلس و شوراها و ریاست جمهوری به کار بردند.

مهدی طائب که این روزها تحت تأثیر مخالفت سید مجتبی خامنه ای با محمود احمدی نژاد قرار گرفته است، می گوید: برای انتخاب احمدی نژاد و آماده سازی وی برای ریاست جمهوری، هزار نفر را از سراسر کشور گرد آورده اند، با بررسی های مختلف، به این نتیجه رسیدند که احمدی نژاد از همه برتر است و در نتیجه وی را ابتدا به مقام شهردار تهران رساندند و سپس آماده ریاست جمهوری ساختند.

مهدی طائب عضو ارشد قرارگاه عمار - که به تازگی برای مقابله با احمدی نژاد شکل گرفته است - برادر حسین طائب فرمانده اطلاعات سپاه پاسداران و عضو جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی می باشد. این جمعیت به دستور سید مجتبی خامنه ای در سالهای قبل، توسط افرادی مانند زاکانی و سرور و طائب ایجاد شده بود. علاوه بر حضور در این دو تشکل در جریان درگیری های بعد از کودتای انتخاباتی سال ۸۸، بهنگام روی آوردن مردم به جنبش، با دریافت ۴۰ میلیارد تومان از دست مبارک اخوی گرامی اقدام به تشکیل گروه سبز ولایت کرد. با هزینه اندکی برخی از چماقداران را گسرد آورد و در بعضی مراسم با پوشاندن لباس سبز - معج بند سبز و بستن پیشانی بند سبز و شال سبز - می خواست که در میان اتحاد مردم شکاف ایجاد نماید. البته تیرش به سنگ خورد و بعد از یکی دو بار شرکت در مراسم خاص، همه متوجه شدند که این کار بیفایده بوده است. گروه از میان رفت.

سال ۸۸هنگام، برخورد با اعتراضات مردمی، قرارگاه نارائنه و اطلاعات سپاه برای حمایت از احمدی نژاد که در پی کودتا به رهبری خامنه ای، به مقام ریاست جمهوری رسید، وارد جنگ با مردم شدند. آنها تا آن روز می پنداشتند که محمود احمدی نژاد همان مانده اسمانی است که خداوند برای حاکمیت فرستاده و همان نایب هزاره سوم است و اگر قرار باشد که خداوند پیامبری را به رسالت در این دوران بفرستد قطعا نژاد نیست. زیرا به جز محمود احمدی نژاد نیست. زیرا این فرد چه در دوران شهرداری تهران و چه در دوران ریاست جمهوری دور اول هر امتیازی را که لازم بود به سپاهیان داد و آنها را از وضعیت بد مالی خارج و تا بخواهی فربه کرده بود.

واگذاری سند خانه های مسکونی که بدون اجازه از سوی افراد سپاه و نیروی انتظامی و بسیج ساخته شده بودند، یکی از امتیازات بسیار مهمی بود که به سپاه داده شد. زیرا خانه های چند میلیونی و بدون سند آنها با واگذاری سند به ناگاه به خانه

## تعیین هدف، بدون داشتن وسیله ؟

محمود احمدی نژاد، به ریاست هیات مدیره دخانیات رسید و میلیاردها تومان از قاچاق سیگار نصیب باند و نهاد مرتبط با خود کرد - از راه نزدیک شدن به رحیم مشایی، به ستاد مبارزه با کالای قاچاق و ارز آمد و قاچاق توسط «نهاد ریاست جمهوری» را سازمان داد.

در ایران رسم است که همیشه برای ریاست و عضویت در ستادها و سازمانهای خاصی که قرار است خورد و برد را افزایش دهند، کسانی را در رأس این سازمانها و ستادها قرار می دهند که کار گذشته آن رشته از خورد و بردها هستند. مثلا در ستاد مبارزه با قاچاق عموما از قاچاقچیان و مفسدان اقتصادی و اجتماعی چون سردار محمد رضا تقدی رئیس سابق این ستاد که خود در سرعت های مسلحانه و جنایات بسیاری دخیل بود و با از قاضی معروف مرتضوی که هنوز پرونده شهرک سازی وی در اتوبان کرج باز است، رئیس و سرپرست می شوند. همکاران آنها نیز افرادی چون محمد رضا رحیمی و طه طاهری و... که خود از مفسدان و قاچاقچیان هستند، می شوند. در باره سابقه طه طاهری یا سردار صدر الاسلام، ایرج مصداقی می نویسد: ...چندی بعد، در دولت محمود احمدی نژاد، او با حکم محرابیان وزیر صنایع به عنوان مدیر عامل و ریاست هیات مدیره شرکت دخانیات ایران معرفی شد. بعد از مدتی، با بالاگرفتن بحث قاچاق سیگار، صدرالاسلام از این سمت برکنار شد و جالب است که این بار با حکم اسماعیل احمدی مقدم به جانشینی ستاد مبارزه با مواد مخدر منصوب شد. وی در حال حاضر ظاهرا در این پست حضور دارد، و البته هنوز شایعاتی مبنی بر دست داشتن وی در قاچاق سیگار خارجی و روابط او با شرکت فیلیپ موریس، نماینده سیگار مالبرو، بر سر زبانها هست.

در ستاد مبارزه با مفسد اقتصادی وضع همین طور است. ریاست این ستاد با محمد رضا رحیمی معاون اول رئیس جمهوری است که خود دهها پرونده فساد مالی در قوه قضاییه دارد.

جالب تر ستاد حقوق بشر اسلامی است که اکثر اعضای آن، از چهره های شناخته شده در نقی حقوق بشر و از جنایتکاران به نام در قتل ها - ترورها - شکنجه و ... می باشند و ریاست آن را محمد جواد لاریجانی بر عهده دارد و اعضای دیگر این ستاد تا قبل از ریاست صادق لاریجانی به شرح زیر بودند:

۱ - آیت الله محمود هاشمی شاهرودی، رئیس سابق قوه قضاییه و تأیید کننده بسیاری از جنایات در زندانها و خیابانها و عضو فعلی شورای نگهبان ولایت و خبرگان رهبری.

۲ - حجت الاسلام دری نجف آبادی، «وزیر» و اوایک اسبق و از عوامل صدور فرمان قتل های سیاسی و دادستان سابق کل کشور و امام جمعه فعلی اراک.

۳ - حجت الاسلام علی رازینی، از عوامل اصلی در قتل زندانیان سیاسی و ترور و از دادستانهای کشور و رئیس دیوان عدالت اداری و ...

۴ - حجت الاسلام مصطفی پور محمدی، معاون خارجی و اوایک در دوران علی فلاحیان و از سازمان دهندگان اصلی ترور بسیاری از مبارزان در خارج از کشور و «وزیر» کشور در حکومت اول محمود احمدی نژاد و رئیس سازمان بازرسی کل کشور در حال حاضر.

۵ - حجت الاسلام ابراهیم رئیسی، یکی از سه «قاضی» مأمور کشتار زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ و به خصوص سال ۶۷ و معاون رئیس قوه قضاییه و نماینده بیت رهبری در این قوه. او از جنایتکاران به نام است.

۶ - حجت الاسلام محسنی آژه ای، قاضی شرع دادگاههای انقلاب و «وزیر» سابق و اوایک و دادستان کل کشور و قاضی سابق مطبوعات. او از جنایتکار ترین چهره های رژیم است. از گاز گرفتن قربانیان خود و آب دهان انداختن بر

روی آنها تا دیگر انواع تحقیر و نیز شکنجه را بکار می برد و راحت دستور قتل می دهد. چنین جنایتکاری عضو حقوق بشر اسلامی است!

۷ - حجت الاسلام جمال کریمی راد، سخنگوی اسبق قوه قضاییه که در تصادف اتومبیل کشته شد.

۸ - صفار هرندی، سردبیر سابق روزنامه کیهان، سردار سپاه پاسداران و «وزیر» در حکومت اول احمدی نژاد و مشاور فعلی فرمانده سپاه پاسداران.

۹ - منوچهر متکی، از عوامل ترور در خارج از کشور و سفیر اسبق ایران در ترکیه که مبارزان بسیاری را در آن کشور ربود و به ایران فرستاد و معاون سازمان ارتباطات اسلامی و «وزیر» امور خارجه برکنار شده توسط محمود احمدی نژاد.

بر هیچکس پوشیده نیست که افراد فوق همه از جنایتکارانی هستند که بر ضد بشریت جنایت کرده اند و می کنند. رژیم از این کسان برای ستاد حقوق بشر اسلامی عضو منصوب کرده است.

هنوز مدتی از افشای دخالت رحیم مشایی در واردات سیگار قاچاق نگذشته بود که رئیس جمهوری برای دفاع از او وارد صحنه شد: در روز همایش مبارزه با قاچاق که ریاست آن را قاضی مرتضوی برعهده داشت، احمدی نژاد از اسکله های غیر مجاز و برادران قاچاقچی سخن گفت. و افزود که اجازه نمی دهد از این به بعد کالای قاچاق وارد کشور شود. از قرار، او و دستیارانش به این نتیجه رسیده اند که اگر قرار باشد دیگ قاچاق برای آنها نجوشد بهتر است که برای هیچ کس نجوشد و اگر قرار باشد از این در آمد ۲۰ هزار میلیارد دلاری، چیزی نصیب آنها نشود بهتر است که نصیب هیچ نهاد دیگری نیز نشود.

روز بعد از سخنرانی احمدی نژاد در باره اسکله های واردات کالای قاچاق، به ناگاه فرمانده سپاه مدعی شد که سپاه اصلا کاری به واردات کالای قاچاق ندارد. سؤال این است که مگر رئیس جمهوری گفته بود که سپاه این کار را میکند که او لازم دید به او پاسخ بدهد؟

احمدی نژاد از نهادها و وزارتخانه ها و مراکز مختلف صحبت کرده بود. اما بنا بر ضرب المثل، اگر چوب را برداری آقا گربه فرار میکند، فرمانده سپاه هم در جا گفت روی سخن احمدی نژاد با سپاه بوده است. و واقع، اگر فرمان قطع واردات کالای قاچاق صادر شود، در آمد چند هزار میلیارد دلاری سپاه پاسداران به خطر می افتد. زیرا بر اساس آمار غیر واقعی دولتبان حدود ۲۰ میلیارد دلار کالا به صورت قاچاق وارد کشور می شود و بیش از آن به اصطلاح به صورت غیر قاچاق. البته در بیش از نیمی از آن، افراد سپاه و شرکتهای وابسته به مراکز قدرت از جمله بیت رهبری و مجلس و اوایک و دیگران در واردات قاچاق نقش دارند.

مگر فرودگاه پیام کرج که روزانه دو هواپیما کالای قاچاق وارد آن می شد به چه کسانی تعلق داشت؟ درسکوت آن را تعطیل کردند. از آن پس، از فرودگاهی بزرگتر به نام فرودگاه امام خمینی استفاده می کنند. بحث مسائل امنیتی در فرودگاه امام خمینی که به جنگی میان وزیر راه حکومت خاتمی و سپاه تبدیل شد و سپاه تهدید کرد هواپیماها را بر فراز آن فرودگاه سرنگون می کند، نه تنها به دلایل امنیتی یعنی جلوگیری از خارج ساختن افراد تروریست نبود بلکه به دلیل وارد ساختن افراد و کالاهایی بود و هست که می بایست بدون شناسایی وارد و خارج شوند.

از چه رو نیرویی که مدعی حفظ دستاوردهای انقلاب و حمایت از مردم است برای کمک به رژیم بشار اسد که

دوست و برادر خامنه ایست، حاضر می شود جان افراد خود را به خطر اندازد و بدون اطلاع مسافران عازم سوریه در هواپیمای مسافری ایران - ایر مواد منفجره و مهمات جهت سرکوب مردم سوریه بار کند ؟ آیا واقعا شرف و انسانیت در سپاه تا این حد بی قدر شده است که دست به اعمالی که جان مردم را به خطر می اندازد، این اندازه آسان شده است ؟ با باز شدن پرونده قاچاق، فرماندهی سپاه سخت آبرو باخت. این شد که فرمانده سپاه که حسایی از این افشاگری ها، عصبانی شده بود، در منتهای عصبانیت همه چیز را با هم قاطی کرد و به گونه ای ناشیانه وارد قضیه انتخابات دور آینده مجلس شد و گفت: اجازه ورود برخی افراد به انتخابات مجلس را نمی دهد. از موضع کسی سخن گفت که اختیار کشور با او است. در حقیقت نیز، سپاه است که «به فرمان رهبری» شرایط و ویژگی هائی را معین می کند که نامزدهای ورود به مجلس می باید داشته باشند. شورای نگهبان وسیله و پوشش است.

سؤال این است: چه پیش آمده است که سپاه به صورت علنی از اجازه دادن یا ندادن به نامزدهای نمایندگان، صحبت می کند؟ پاسخ اینست: از چندی قبل معلوم شده بود که سپاه برای مقابله با رئیس جمهوری، با کمک نیروهای به اصطلاح اصول گرا، قرار گرفته اند در برابر احمدی نژاد بایستند. بنا شده بود با استفاده از اوایک و اطلاعات سپاه پاسداران افراد نزدیک به احمدی نژاد شناسایی و مانع از ورود آنها به مجلس شوند.

اما تهدید «سردار» جعفری به اینکه از حضور نیروهای اصلاح طلبی در انتخابات مجلس، جلوگیری می شود که در باره «جریان فتنه» موضع گرفته اند، بخاطر نگرانی سپاه و خامنه ای است. در حقیقت، برخی از اصولگرایان به این فکر افتاده اند که برای نجات خود - و به قول خودشان کشور - از دست قدرتمندان از نیروهای اصلاح طلب کمک بطلبند. علاوه بر این، با ورود آنها به صحنه انتخابات، انتخابات را مردمی جلوه دهند. البته شرکت نکردن مردم در انتخابات بشرط این که به وسعت تحریم انتخابات مصر توسط مردم آن کشور نشود، برای خامنه ای، نگرانی آور نیست. همین قدر که مردم تا اندازه ای در انتخابات شرکت کنند و رئیس جمهوری و مجلسی مطیع حاصل انتخابات بشوند، کافی است.

جناح حامی ورود نیروهای اصلاح طلب از آن نگرانند که اگر مردم انتخابات را تحریم کنند، دعوای احمدی نژاد و همکاران او اثبات خواهد شد. یعنی ثابت خواهد شد که رژیم در جامعه ۵ میلیون رأی دارد. چون محمود احمدی نژاد وارد انتخابات شد آمار حامیان حاکمیت به ۲۴ میلیون نفر رسید. این آرا متعلق به خود احمدی نژادند. فرمانده سپاه و علی خامنه ای که در انتخابات خرداد ۸۸ کودتا کردند، می دانند که جعل آرای مردم زیاد سخت نیست. پس نیازی به حضور اصلاح طلبان ندارند. آنها حاضر نیستند به ورود نیروهای اصلاح طلب خط موسوی و کروبی و حتی خاتمی به مجلس، تن بدهند. دو گزینه بیشتر ندارند: رد صلاحیت ها و مالیدن پیه تحریم انتخابات به تن و اجازه سببعمومی به اصلاح طلبان برای شرکت در انتخابات دادن. آنها که جانبدار اجازه عمومی دادن هستند از آن بیم دارند که عدم اجازه موجب تحریم وسیع انتخابات و در نتیجه، در معرض سقوط قرار گرفتن رژیم بگردد.





انقلاب اسلامی: در همین حال، سران رژیم به فساد و ارتباط گیری با «شیطان بزرگ» مشغولند.

## سرمایه گذاری فرزندان خامنه ای در آفریقای جنوبی - ناتوان تر شدن خامنه ای - ارتباط هاشمی رفسنجانی با آمریکا - و...:

\* برابر اسنادی که ویکیلیکس انتشار داده است، مجتبی و مصطفی خامنه ای در آفریقای جنوبی سرمایه گذاری کرده اند:

گزارش مورخ ۲۰۰۹/۲/۸ از دوی به وزارت خارجه آمریکا است و یک بند آن مربوط می شود به سرمایه گذاریهای مجتبی و مصطفی خامنه ای در آفریقای جنوبی: فرزندان رهبر جمهوری اسلامی ایران، مجتبی و مصطفی سرمایه گذاریهای عظیمی در آفریقای جنوبی به عمل آورده اند. میزان آن را ۱۰ میلیارد دلار برآورد کرده اند. اطلاع گیر امریکائی اطلاع را از یکی از بستگان آیت الله طالقانی که مرحوم شده است، دریافت کرده است. این اطلاع بر اطلاع دیگری بر تو می افکند که چند هفته پیش از آن، درباره نقش نلسون ماندلا بعنوان واسطه میان رژیم ایران و دولت آمریکا، در یافت شد.

گیرنده اطلاع خبر دیگری در باره میزان سرمایه گذاری این دو فرزند در آفریقای جنوبی، دریافت کرده است. منبع نخستین ما بر اینست که سرمایه گذاریهایی در صنایع سنگین بعمل آمده اند.

مجتبی خامنه ای در بیت خامنه ای، مهمترین موقعیت را دارد و به تازگی، در آنچه به روابط بیت خامنه ای با آمریکا مربوط می شود، نقش اصلی را دارد.

انقلاب اسلامی: به یاد می آورد که در دو نوبت، از جمله در نوبتی که مافیای خامنه ای معرفی شد، انقلاب اسلامی پرده از سرمایه گذاریهای مجتبی و مصطفی در آفریقای جنوبی و کانادا برداشته است. در حقیقت، مافیاهای خامنه ای در میان مافیاهایی که اقتصاد ایران را در تصرف خود دارند و ایران را غارت می کنند، در رده اول است.

\* ارتباط جوئی های خاتمی و هاشمی رفسنجانی با آمریکا:

گزارش دیده بان ایران از دوی به وزارت خارجه آمریکا به تاریخ ۲۴ فوریه ۲۰۰۹: خاتمی خواستار کمک حکومت آمریکا شده است برای انجام دیداری با سفیر سوئیس در تهران. هدف از آن، جلب حمایت آمریکا از نامزد اصلاح طلبان است. او می خواهد پیش از انتخابات، مسائل ارتباط جمعی وجهه او را بیشتر کند. اینست که می پرسد آیا وزارت خارجه آمریکا می تواند ترتیب ملاقاتی میان او با لیویا آگوستی، سفیر سوئیس در تهران، را بدهد. این دیدار وجهه بین المللی خاتمی را افزایش می دهد.

خاتمی خواهان آنست که وسائل ارتباط جمعی داخلی و بین المللی این دیدار را پوشش دهند.

در همان گزارش، آمده است که یاسر رفسنجانی کوچک ترین فرزند علی اکبر هاشمی رفسنجانی، خواهان تماسهایی در داخل و خارج است به قصد ترتیب دادن مبادله دیدار کنندگان میان ایران و آمریکا. اطلاع دهنده از هاشمی رفسنجانی شنیده است که دانشگاه آزاد اسلامی به مبادله دیدار کنندگان با دانشگاههای آمریکا بپردازد. این مبادله ها پوشش می دهند به رابطه سیاسی.

این اطلاع همخوانی دارد با اطلاعاتی که از چند منبع تحصیل شده اند. بنا بر آن، هاشمی رفسنجانی و دانشگاه آزاد با این فکر که با حکومت آمریکا، در قلمرو مبادله بینندگان و برنامه های دیگر همکاری شود، موافقت.

\* دو تن از آنها که در گروگانگیری شرکت داشته اند می گویند احمدی نژاد در آن کار شرکت نداشته است:

بنا بر گزارش از دوی به تاریخ ۴ آوریل ۲۰۰۶، دیدبان ایران از منبع ایرانی خود اطلاع کسب کرده است که محسن میردامادی و ابراهیم اصغر زاده به او گفته اند: احمدی نژاد دخالتی در گروگانگیری نداشت. احمدی نژاد در سیاه نیز بیشتر در کار مهندسی و لوچستیک بوده است. او در فعالیتهای سیاه قدس شرکت نداشته است. او بعداً گفت که احمدی نژاد در قتل دکتر قاسملو، رهبر کرد، در وین، نقشی نداشته است.

انقلاب اسلامی: طرفه این که، در علن، آمریکا شیطان بزرگ و دشمن است و، در نهان، همه بر سر دلبری از آمریکا با یکدیگر مسابقه می دهند: دستگاه خامنه ای از طریق مجتبی سیاست خود را با آمریکا تنظیم می کند. هاشمی رفسنجانی از طریق دو فرزندش محسن و یاسر. با وجود تقلب آشکار محسن و پدید آمدن خطر اخراج اقتضای آمیزش از آکسفورد، رژیم این سعود که از قرار کمکه های مالی بزرگ به آکسفورد می کند، آن دانشگاه را در باره محسن تحت فشار قرار داده است. خاتمی خواستار وجهه بین المللی است و نیازمند آمریکا است. احمدی نژاد، به گوش آمریکا می رساند که خواهان راه آمدن با آمریکا است. منبعی که مأمور امریکائی تحصیل اطلاع، از او اطلاع می گیرد، مدعی می شود احمدی نژاد در قتل قاسملو نقش نداشته است. طرفه این که قاتل او، رئیس دفتر علی لاریجانی شده است!

\* حکومت احمدی نژاد یارانه ها را چگونه و به چه قیمتی می پردازد؟:

بر اساس مصوبات مجلس قرار بر این بود که به هر نفر ماهیانه حدود ۴۵ هزار تومان از درآمدهای نفتی به عنوان یارانه پرداخت شود. باز بر اساس همان مصوبه دولت می بایست از درآمدهای خود، در سال ۹۰، مبلغ حدود ۳۵ هزار میلیارد تومان، بابت یارانه به مردم پرداخت کند. چندی پیش، حکومت محمود احمدی نژاد، چون گذشته، با ورود به بازار دلار و از راه گران کردن آن، مبلغ یارانه ها را از جیب مردم در آورد و به آنها بازگرداند. رئیس بانک مرکزی در ماه گذشته برای ایجاد درآمد نامشروع و پرداخت یارانه ها قیمت سکه طلا را که در اختیار خود دارد افزایش داد و از قبل همین افزایش توانست هزاران میلیارد تومان سود گرانی سکه را از جیب مردم بدر آورد و به نام یارانه به حساب مردم واریز نماید. اما آخرین سرت بانک مرکزی افزایش ۱۲۰

## تعیین هدف، بدون داشتن وسیله ؟!

تومان به قیمت دلار تحت عنوان کنترل قیمت ارز در طول ده روز بود. به نقل از مسئولان، از این راه، حدود ۸ هزار میلیارد تومان سود نامشروع به دست آورد تا به حساب مردم، بابت یارانه، واریز کند. انقلاب اسلامی: این سان پول بدست آوردن، ویران کردن اقتصاد داخلی و بی ارزش کردن بازم بیشتر پول داخلی و ایجاد ترس از کاهش بازم بیشتر ارزش آن و در نتیجه روی آوردن به خرید سلک و ارز خارجی است. کشوری با این دولت و سیاست مالی و پولیش، اقتصاد تولید محور نمی یابد. در این اقتصاد، فرصتهای رانت خواری است که پدید می آید و ثروت ملی را به خارج از کشور انتقال می دهد.

\* درگیری های احمدی نژاد با خامنه ای، «رهبر» را روز بروز بی قدر تر می کند:

زمانی که احمدی نژاد دست به تحصن در خانه پدری زد فکر نمی کرد هرگز فکر نمی کرد سید علی به لجاجت خود ادامه دهد و برای اولین بار در مقابل کارهای او بایستد.

احمدی نژاد از بدو ورود به کاخ ریاست جمهوری، در دور اول، مطمئن بود که سید علی، در همه حال، از وی حمایت خواهد کرد. بنا بر این هر کاری که دلش خواست انجام داد. در برابر همه نهادها و قوای دیگر، با حمایت خامنه ای، ایستاد. کسی هم نتوان مقابله با وی رانداشت.

این حمایت ها تا ابتدای امسال ادامه داشتند. هنگامی که قصد بر کناری وزیر واواک را کرد با مخالفت سید علی خامنه ای روبرو شد. برای وادار کردن او به قبول عزل «وزیر»، قهر کرد و به خانه رفت. از همین زمان بود که دیگر سید علی حاضر به حمایت از وی نشد. زیرا خطر حضور قدرتمند احمدی نژاد و یارانش را در کنار خود حس کرد. بدنیست بدانیم چرا سید علی خامنه ای ۶ ساعت را در واواک گذراند: قصد او تحت امر مستقیم خود در آوردن واواک بود. اما بهانه رفتش به واواک گزارش «وزیر» به او در باره کارهای معاونی بود که مشائی گمارده بود. این معاون، پرونده های خورد و برد افراد باند احمدی نژاد را از واواک خارجی می کرد. سنددهای فساد کارهای رقیبا را نیز در اختیار باند قرار می داد. بنا بود از سندها در انتخابات استفاده شود. خامنه ای به واواک رفت و با گذراندن مدت ۶ ساعت، دانست چه کسانی را باید براند و چه کسانی را بکار بگمارد تا واواک تحت امر مستقیم او در آید. واکنش احمدی نژاد سریع و قاطع بود: او مصلحتی را تغییر داد و واکنش خامنه ای هم به این واکنش سریع و قاطع بود: او مصلحتی را بر مسند وزارت واواک، بازنشاند.

بدین ترتیب بود که خامنه ای و بیت او تصمیم گرفتند بر و بال احمدی نژاد رایجینند. اما روزها گذشتند و چند تنی از نزدیکان احمدی نژاد و مشائی دستگیر شدند. اما پر و بال او چیده نشد. بر لجبازی احمدی نژاد افزوده شد. کار به جایی رسید که خامنه ای برای فشار بیشتر بر محمود احمدی نژاد دیگر نهادها را نیز به کمک طلبید. دو قوه مقننه و قضائیه در کنار سید علی و سپاه پاسداران وسیع و دیگر نهادهای سرکوبگر قرار گرفتند و حکومت را به بهانه مقابله با انحراف یاران احمدی نژاد تحت فشار قرار دادند. اما تا به حال نتیجه ای را که می خواستند به دست نیاورده اند. چرا که احمدی نژاد به هیچ وجه حاضر به برکنار کردن افرادی که خامنه ای و بیت او می خواهند کنار گذاشته شوند، نیست. حتی هنگامی که امام جمعه دفتر ریاست جمهوری را دستگیر کردند وی به مقابله برخاست و او را از زندان بدر آورد. اما اتفاقات پیش

آمده به خصوص بعد از مصاحبه احمدی نژاد با خبرنگاران داخلی و خارجی که یک هفته هم بنا به دستور به تأخیر افتاد، گره اختلافات را کورت کرد و کار به جایی رسید ه است که مسئله ای که خامنه ای ساخته است، تنها با حذف یکی از دو طرف قابل حل است. تدبیر خامنه ای این شد که از سه سو به احمدی نژاد فشار وارد آورند و وی را مجبور به اطاعت کنند: اول دست به افشاکگری علیه نزدیکان او بزنند و دوم با کمک سپاه و واواک اطرافیان وی را تحت کنترل قرار دهند و در صورت نیاز کادرهای تشکیلاتی و عملیاتی این گروه را دستگیر کنند. در انتها، وی را مجبور به اطاعت کنند.

اما کار بدانگونه که پیش بینی می کردند، پیش نرفت. با وجود افشا کردن فساد مالی همکاران ردیف اول احمدی نژاد، از جمله محمد رضا رحیمی معاون اول و رحیم مشائی رئیس دفتر و جانشین رئیس جمهور در پیش از ده پست و مقام و حمید بقایی رئیس فعلی دفتر ریاست جمهوری و معاون معزول وزارت خارجه احمدی نژاد حاضر به برکنار کردن آنها نشد و حتی هنگامی که محسنی اژه ای و خلفی و ریسی به نژاد او رفته و با نشان دادن پرونده های اختلاس و فساد محمد رضا رحیمی به او، احمدی نژاد به شدت از وی حمایت کرد. او این پرونده سازی را کار دشمنان خارجی دانست و حاضر به بر کناری معاون اول خود نشد. در پی این مقاومت، مجلس، بنا به دستور خامنه ای، بار دیگر فشار بر احمدی نژاد را در دستور کار خود قرار داد و کمیسیون های مختلف در کار تهیه گزارشاتی پیرامون تخلف رئیس جمهوری شدند. از وی به قوه قضائیه شکایت نمودند و در کنار آن، «نمایندگان» از «رئیس جمهوری» استیضاح و رأی به عدم کفایت سیاسی هم بعنوان سلاح بر ضد او استفاده می کنند.

اما احمدی نژاد تسلیم نشد. با نزدیک تر شدن تاریخ انتخابات مجلس، همانگونه که قبلاً با نیروهای دیگر اصولگرا مذاکره کرده بود، خواهان آنست که پیش از نیمی از «نمایندگان» مجلس از طرفداران او باشند. او یک سوم نمایندگان را که به او پیشنهاد شده بود نپذیرفت. همین امر بر شدت اختلافات افزود.

در این روزها، شورای نگهبان، به درخواست سپاه پاسداران، با ادغام سه وزارتخانه مخالفت کرد. سپاه زیرا سپاه که مسئولیت مختارات کشور را در اختیار دارد گفته است اگر وزارت ارتباطات و فن آوری وزیر غیر سپاهی پیدا کند، امنیت مکالمات از بین خواهد رفت و شورای نگهبان نیز امر سپاه را اطاعت کرده و به مخالفت با مجلس برخاست تا مانع از ادغام این وزارتخانه ها بگردد. اما انزوای خامنه ای چنان شدت گرفته است که دل علم الهدی، امام جمعه مشهد نیز به حال او می سوزد. او «رهبر» را تنها می یابد. اما واقعیتی را که او نمی خواهد بگوید اینست که تهائی «رهبر» تنها درد او نیست. درد او اینست که هم اعتبار از دست داده است و هم کسی به حرفهای او ترتیب اثر نمی دهد. هاشمی رفسنجانی نیز در هر مصاحبه، نیشی کاری به او می زند: اگر همان تعامل را که با اروپا داشتیم با آمریکا نیز می داشتیم، در وضعیت کنونی نبودیم. اما «رهبر» نظر بر تعامل نداشت. نباید گفت اگر در قضیه اتم عقب نشینی کنیم، شکست خورده ایم. اگر انتخابات آزاد نباشد، نظام صدمه می بیند. و...

یک علت عمده انزوا و بی محل شدن خامنه ای، دخالت در امور اجرایی و قضائی و تقنینی است. او در کار هر سه قوه دخالت می کند و این دخلتها کارائی این سه قوه را بسیار کم و فساد را بسیار افزایش داده است. زیرا مأموران به نیتی که با «رهبر» نزدیک هستند، خود کامه اند و از سوی دیگران، در کار آنها،

کارشکنی می شود. چون نزدیکان به خامنه ای و احمدی نژاد و ... نزدیکی را با یکدیگر برای خورد و برد می خواهند و در فساد است که رقابت می کنند.

\* اختلاف بر سر مشائی آغاز شد، بر سر مصلحتی ادامه یافت، آیا تا حذف احمدی نژاد ادامه می یابد؟:

هنوز چند روزی از دو مین سال کودتای انتخاباتی نگذشته است که کاسه و کوزه اطاعت از رهبری و حمایت رهبری از رئیس جمهوری به درگیری ای انجامید که نهایت آن حذف یکی از دو نفر است.

با توجه به تمرکز قدرت در «رهبر»، این احمدی نژاد است که در نهایت مجبور به اطاعت با برکناری خواهد شد. زیرا رهبری به جز اطاعت مطلق حاضر به پذیرش هیچ گزینه دیگری نیست.

اختلاف از همان روزهای بعد از کودتای انتخاباتی پدید آمد: هنگامی که احمدی نژاد رحیم مشائی را به مقام معاون اولی انتخاب کرد و خامنه ای با این انتصاب مخالفت کرد، احمدی نژاد هم زیر بار حکم خامنه ای نرفت و گفت: آرای داده شده به خود من و نه به نظام بوده است. رای رهبری و نظام بیش از ۵ میلیون نبوده است. هنگام گفتگوی حمید رسائی و جوائفکر در صدا و سیما، جوائفکر مدعی شد که خود احمدی نژاد آراء را به دست آورده است. رای نظام بیش از ۵ میلیون نبوده است. اختلافات رهبری و رئیس جمهور جدی شد. چون مشائی بر کار خود مانده. لاجرم، برخی ها مجبور شدند با افشای حکم حکومتی «رهبر» به «رئیس جمهوری» در باره لزوم برکناری رحیم مشائی از سمت معاون اولی، وی را تا زیر پا از اطاعت کنند. در همان روزها، در نامه عسگر اولادی به رئیس جمهوری، خطری گوشزد شد که در آینده نزدیک احمدی نژاد و همکاران او برای نظام بوجود خواهند آورد.

روزها گذشتند. «رهبر» متوجه شد که بد انتخابی کرده است. اما به این دلیل که همه مسئولیت انتخابات تقلبی بر عهده او و فرزندش، مجتبی، بود، تصمیم گرفت، به هر ترتیب شده، احمدی نژاد را کنترل کند. او را متقاعد کند که اگر من نبودم تو رئیس جمهور نمی شدی. ولی احمدی نژاد و باند او اینگونه نمی اندیشیدند.

اوضاع داخلی کشور به گونه ای بود که خامنه ای چاره ای جز حمایت از احمدی نژاد نداشت. چرا که در روزها و هفته ها و ماه های بعد از کودتا، مردم به خیابانها در می آمدند، رئیس جمهوری را تقلبی می خواندند و قتل کشته را احمدی نژاد، او را متقلبی بی تدبیر و ضعیف جلوه می داد و جنبش مردم را به سبلی بنیاد کن بدل می کرد. بسیاری از اطرافیان رهبری در حین درگیری ها و قتل و کشتار و شکنجه و تجاوز به «رهبر» هشدار دادند که این انتخاب نامیمون بالاخره کار دست او خواهد داد. اما او و بیت او و حامیانش راه گریزی نداشتند و در برابر انتخاب میان مردم و احمدی نژاد، نمی توانستند مردم را انتخاب کنند زیرا تن دادن به رای مردم، بی اعتبار و بی محل کردن ولایت مطلقه فقیه می شد.

به تدریج همه متوجه شدند که «رهبر» و «رئیس جمهوری» دل خوشی از یکدیگر ندارند. آنها به خامنه ای اعلان خطر کرده بودند، منتظر ماندند تا تشهای میان آنها از پرده بیرون افتند تا به خامنه ای بگویند بر خلاف تصور، از همه ناشی تر در انتخاب خود بوده و از همه بی تدبیر تر و بی کفایت تر او است. او مشروعیت خود را با این کودتا از دست داده است.





هر چه از آن روزها می گذشت «رهبر» بیشتر متقاعد می شد که انتخاباتی اشتباه بوده است. اما چاره ای نداشت. تلاش می کرد با فشار احکام و دستوراتی که در دیدارها به او میداد وی را متقاعد سازد که قدری آرامتر عمل کند. دیگران را نیز به همکاری بپذیرد و از خط «رهبر» خارج نشود.

اما رهبری نمی دانست که رئیس جمهور همانند خود او فردی نادان - لاجوج - قدرت طلب و فرصت طلب است و مقامی را که دست آورده حاضر نیست به سادگی از دست دهد همانگونه که خود سید علی حاضر نیست مقام ولایتی را از دست بدهد زیرا هنگامی که به گوش او رسانده بودند که هاشمی طرحی دارد تا رهبری را مدت دار کند، گفته بود: کار خوبی است اما برای ولی فقیه بعد از من. یعنی تا زمانی که من زنده هستم کسی حق ندارد در باره چند و چون این مقام سخن بگوید.

با آگاهی از تقلبات انجام شده که فرمان آن از سوی سید علی خامنه ای صادر شده بود، احمدی نژاد برگ برنده ای در دست داشت. او می دانست که میتواند «رهبر» و بیت او را تحت فشار قرار دهد. او هنوز نیز همگونه می اندیشید. خامنه ای نیز چاره ای جز سکوت نداشت.

هنگامی که احمدی نژاد رحیم مشایی را به جای معاون اول همواره در کنار خود نشاند و مقام معاون اولی را به فرصت طلبی دیگر واگذار کرد و به ایجاد تنش میان خود با مجلس و قوه قضائیه پرداخت، فکر می کرد «رهبر» به دلیل کودتای انتخاباتی که کرده است، ناچار است از وی حمایت کند. اما کار به جایی رسید که خامنه ای دید آنچه احمدی نژاد دارد بر سر ولایت فقیه و او می آورد، هیچگاه میرحسین موسوی نمی آورد. پس هر چه بااداباد گفت و او را مورد هجوم قرار داد.

احمدی نژاد خوشحال و مطمئن از موقعیت خود، به هر قانون شکنی دست می زد. هر زمان که لازم بود پای خامنه ای را به میانه می کشید. خامنه ای هم چاره ای جز حمایت نمی دید. حتی هنگامی که میان احمدی نژاد و حداد عادل بگو مگو شد، «رهبر» از «رئیس جمهوری» حمایت کرد. بارها احمدی نژاد قانون شکنی کرد و او با فشار به مجلس، مانع از اعتراض مجلس شد.

اما قدرت قابل تقسیم نبود. خامنه ای نمی توانست رژیم دو سر را تحمل کند. تملق گویان دست بکار شدند: خامنه ای را سید خراسانی و مرتبط با امام زمان خواندند. چون او سید خراسانی شد، احمدی نژاد نیز سردار امام زمان گشت: در سال ۸۴ کتابی منتشر شد که در آن، دهه هشاد، دهه ظهور خوانده شد و به احمدی نژاد سمت سردار امام زمان داده شد. خامنه ای تکلف سید خراسانی نیست و احمدی نژاد هم سردار آن حضرت نیست.

تکته جالب در این جلیات روایت سازی و روایت بازی ها، این است که از سال ۸۴ که این کتاب در مشهد انتشار یافت و در آن، خامنه ای سید خراسانی و احمدی نژاد شعیب بن صالح شدند، هیچ یک از حامیان سینه چاک «رهبر» که این روزها در آن روایات خدشه وارد می کنند، کوچکترین انتقادی از آن کتاب نکردند. حتی در اواخر سال ۸۹ که سی - دی ظهور نزدیک است انتشار یافت، آن را انتقاد نکردند. اختلاف میان «رئیس جمهوری» و «رهبر» بر سر «وزیر» و «واوآک» پیش آمد و اختلافهای دیگر را هم آشکار کرد. ناگهان همه حامیان «رهبر»، از مراجع وابسته و روحانیون تا پاسداران، از در مخالفت با سی - دی بر آمدند و سخن ها گفتند. البته همه آنها تقریباً یک موضع داشتند. می گفتند: روایات و گفته های این سی - دی تنها در رابطه با یک شخص غیر حقیقی، آنها شعیب بن صالح است. و گرنه گفته ها و روایات و مقایسه سید خراسانی و سید یمانی مسئله دار نیست.

از سال ۸۴ که «رهبر» همه تخم مرغ هایش را در یک سبد قرار داد و آن را به

## تعیین هدف، بدون داشتن وسیله ؟

با گذشت حدود دو ماه از اختلافات مجلس و قوه قضائیه که افسارشان رها شده است در حال انجام عملیات بر ضد احمدی نژاد و بناند او هستند. با اجازه خامنه ای می خواهند «تا آخر بروند». مگر اینکه احمدی نژاد دست از حمایت از یاران خود بردارد و آنها را به دست «قانون» بسپارد تا مأموران «رهبر» حاشان را جا آورند و از «رئیس جمهوری» ششیر بی بال و دم و اشکم، پیش، باقی نگذارند. در هفته های اخیر با وجود اینکه بیش از ۲۰ تن از اطرافیان - جن گیر ها و رمال ها و سی - دی سازان - احمدی نژاد دستگیر شده اند، اما خود او حاضر به کوتاه آمدن نیست. قوه قضائیه نیز در حال تنگ تر کردن حلقه فشار بر او و یارانش است. بنابراین با دستگیری کلید اسرار رحیم مشایی یعنی محمد شریف ملکزاده تلاش میکنند که اطلاعات نهانی ارتباط رحیم مشایی با خارج از کشور را که تحت پوشش سازمان میراث فرهنگی و توسط ملک زاده بر قرار می شدند را به پرونده مشایی بیفزایند. علاوه بر آن، ملک زاده دبیر شورای عالی ایرانیان خارج از کشور بود که سال گذشته با دعوت رحیم مشایی نماینده تام الاختیار رئیس جمهور و دبیر کل این شورا به ایران آمدند و چند روز میهمان «رئیس جمهوری» و بناند او بودند. آن دعوت مسائل و مشکلات فراوانی را به بار آورد. پشت پرده این سفر اخبار و اطلاعات زیادی وجود دارد که تنها احمدی نژاد و رحیم مشایی و ملکزاده از آن اطلاع دارند.

با دستگیری ملکزاده، قوه قضائیه و مجلس و بیت «رهبر» منتظر افشا شدن اطلاعاتی هستند تابه استناد آنها، رحیم مشایی را متهم به فساد گسترده مالی و اخلاقی نمایند. چرا که در آن سفر بر نامه مشروب خوردن - رقص و پاداش و حقوق و بازپس گیری اموال ساواکیان و فراریان مطرح بود ولی کسی از آن آگاهی نداشت و احمدی نژاد هم دستور داده بود که رحیم مشایی و دیگر مسئولان این شورای عالی پاسخگوی مجلس نباشند و مجلسیان هم با آنکه در خواست تحقیق و تفحص کرده بودند کارشان به جایی نرسید.

بدین قرار، اختلاف بر سر مشائی شروع شد و بر سر او ادامه یافته است. امر مسلم اینست که دو طرف، دست به عصا راه می روند. بنا بر اطلاعی از درون رژیم، تگرانی از بروز یک اقتضاح بزرگ، شدید است و همین تگرانی سبب شده است که دو طرف فقیه را پائین نگاه دارند که آن اقتضاح دیده نشود. دیر یا زود معلوم خواهد شد آن اقتضاح که از آن می ترسند کدام است.

نخستین دلیل صحت اطلاع اینکه هیأت رئیسه مجلس مصلحت ندید بر پشهای ۱۰۰ نماینده در دستور مجلس قرار گیرد. در رژیم ولایت مطلقه فقیه، هر کس در هر جا قرار می گیرد، برای خود ولایت مطلقه قائل می شود. تا جایی که لاریجانی که خود گفته بود «رهبر» فرموده اند نمایندگان هم حق سوال کردن دارند و هم حق استیضاح کردن، قیم ۱۰۰ نماینده می شود و مصلحت را بر حق سوال آنها حاکم می کنند.

انقلاب اسلامی: منبعی که دیده بان ایران (مأمور کسب خبر از ایران) از او اطلاع کسب کرده، به او گفته است دو گروهانگیر، اصغر زاده و میر دامادی به او گفته اند که احمدی نژاد در گروگانگیری نقش نداشته است. معنای این اطلاع گرفتن اینست که گروگانگیری همچنان در امریکا مسئله روز است. اما ایرانیانی که انقلاب و کشور و دین و خود و حقوقشان را گروگانگیری و پی آمدهایش به تاراج دولت جباران سپردند، پنداری هرگز چنین مسئله نداشته اند! طرفه تر این که صدای امریکا (برنامه افق)، با شخصی بنام حقیقی که، از قرار، در کانادا استاد دانشگاه و طرفدار هاشمی رفسنجانی است، گفتگو کرده است (در ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۱) و او دو اقتضاح اکتبر سورپرایز و

ایران گیت را دیپلماسی پنهان نام نهاده است. به دروغ گفته است پیشنهاد غیر متعهدانه در باره پایان دادن به جنگ در خرداد ۶۰، پیشنهاد آتش بس بوده است. دروغگوی کم حافظه بیاد نیاورده است که هم از ماه اول جنگ پیشنهادهای آتش بس می شدند و بنی صدر و شورای عالی دفاع آنها را نمی پذیرفتند. اساس پیشنهاد غیر متعهدانه عقب نشینی قوای نظامی دو طرف از مرزهای بین المللی به داخل خاک خود تا حد توپ رس یعنی ۳۰ کیلومتر بود. هریک از دو طرف، در داخل خاک خود اعمال حاکمیت می کردند اما قوای نظامی نگاه نمی داشتند. بدین خاطر، قبول پیشنهاد از سوی عراق، یک پیروزی سیاسی - نظامی برای ایران بود. اما در خرداد ۶۰ کودتا کردند، از جمله، برای این که جنگ پایان نپذیرد.

الن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاجر، گفته است: جنگ ایران و عراق در سود انگلستان و غرب بود و اسباب ایجاد و ادامه اش را فراهم کردیم. بنا بر نامه محرمانه الکساندر هیگ، وزیر خارجه وقت به ریگان، رئیس جمهوری وقت، امریکا و رژیم سعودی و دیگر کشورهای عرب برانگیزنده صدام به حمله به ایران بوده اند. پس از دید انگلستان و امریکا، هدف «دیپلماسی پنهان» ادامه جنگ بوده است. خیانتی چنین آشکار را پوشاندن، جز از طرفدار هاشمی رفسنجان بر نمی آید. اما اکتبر سورپرایز و ایران گیت معامله ای ننگین بودند که بهای آن، استقلال ایران و استقلال و آزادی ایرانیان و بازسازی استبداد بود. چنین معامله ننگینی را که اقتضاحی بین المللی گشت، «دیپلماسی پنهان» خوانند باز از کسی جز طرفدار هاشمی رفسنجانی بر نمی آید. طرفه تر این که همزمان، روبرت پاری مقاله مفصلی در باره اسناد موجود در کتابخانه جورج بوش (پدر) انتشار داده است. از ۴۸۰۰ برگ سند، ۱۴۷۳ برگ آن همچنان سری هستند. یعنی در امریکا، معامله ننگینی که سبب حاکمیت جستن ریگانیسیم بر امریکا و خمینیسیم بر ایران شد، همچنان مسئله روز است:

## در کتابخانه جورج بوش ۴۸۰۰ برگ سند در باره اکتبر سورپرایز وجود دارند که ۱۴۷۳ برگ آنها همچنان سری هستند!

انقلاب اسلامی: روبرت پاری در ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۱، گزارش ویژای را در باره اسناد موجود در کتابخانه جورج بوش انتشار داده است. نکات تازه نوشته او عبارتند از:

● کتابخانه جورج بوش در تگزاس چند هزار برگ سند در باره سری در اختیار دارد که «اکتبر سورپرایز» نام گرفته است. اسناد فاش می سازند چنان ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش در ۱۹۸۰، معامله خیانت باری را با ایران انجام داده است.

● در سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲، وقتی پوزیدنت جورج بوش می خواست برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شود و ماجرای اکتبر سورپرایز تحت رسیدگی کمیته تحقیق کنگره بود، کاخ سفید و جمهوریخواه های عضو کنگره بر آن شدند که تحقیق در باره اکتبر سورپرایز را با بی اعتبار کردن مدعی (وقوع معامله پنهانی)، جانشین کنند. این واقعبت را اسنادی افشا می کنند که در کتابخانه

جورج بوش، موجود هستند. اسناد نشان می دهند که خشم کاخ سفید و سران جمهوریخواه از اندازه گذشت وقتی رو شدن اقتضاح ایران گیت، به روشن شدن معامله پنهانی سر باز کرد که اکتبر سورپرایز نام گرفت. آن معامله در ۱۹۸۰، زمانی بعمل آمد که رونالد ریگان نامزد ریاست جمهوری بود و در قتلائی جلوگیری از تجدید انتخاب کارتر به ریاست جمهوری بود. بوش نیز نامزد معاونت ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه بود.

به جمهوری خواه ها هشدار داده شد که بسا بوش در کار - که خیانت بار توصیف می شد - معامله ایران است. این کار را بدون اطلاع کارتر، رئیس جمهوری امریکا، و در موقعیتی می کند که تجدید انتخاب کارتر بستگی تمام دارد با موفق شدن او در آزاد کردن ۵۲ عضو سفارت امریکا در تهران که توسط ایرانیهای رادیکال به گروگان گرفته شده بودند.

● مدارک موجود در بایگانی کاخ سفید، بنا بر قانون آزادی اطلاع یافتن، در اختیار قرار گرفتند، آشکار کردند میان دستگاه اجرایی بوش و جمهوریخواهان عضو کنگره بر سر استراتژی، به تأخیر انداختن و تخریب تحقیق در باره اکتبر سورپرایز، توافق شده است.

رونالد ون لامبک Ronald vonLembke دستیار کاخ سفید مأمور کار شده است. هدف کشتن ماجرا بوده است. برای آنکه هدف تحقق یابد، جمهوریخواه ها دست به حمله متقابل زدند. از طرف دفتر مشورتی بویدن گری Boyden Gray، تحت نظر جنت رنکووست Janet Rehnquist، دختر ویلیام رنکووست، استراتژی کشتن ماجرا به اجرا گذاشته شد.

بنا بر سند، در ۶ نوامبر ۱۹۹۱، گری، استراتژی کاخ سفید و چگونگی اجرای آن را توضیح داد. او گفت: «بنا بر تصمیم نهایی، کاخ سفید و کمیته تحقیق سنا در باره اکتبر سورپرایز، باید همان روش را بکار برند که در مورد ایران گیت بکار بردند. بوش را مبری کنند». در میان سبک پایه های این استراتژی که گری از آن سخن می گوید، یکی اینست: «کاخ سفید نباید هیچ رو با غافلگیر بیا روبرو شود و پاسخ ها به پرسشها نمی باید در زمان مقرر داده شوند. تا که کمیته تحقیق نتواند در مهلت قانونی، تحقیق را به پایان رساند. سند می گوید: بنا بر همان تصمیم، زمان تحقیق می باید محدود شود به ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹ و زمان دریافت مدارک و کسب شهادت شهود نیز می باید سخت محدود شود. بنا بر سند، نباید تحقیق چون تحقیق لورنس والش، قاضی مستقل، زمان نامحدود داشته باشد.

● چرا زمان تحقیق می باید محدود شود به ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹؟ زیرا آن معامله پنهانی که اکتبر سورپرایز نام گرفت، با اقتضاح ایران گیت ربط دارد و نباید وجود این ربط مسلم می گشت. هدف معامله پنهانی این بود که گروگانها بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا که در ۴ نوامبر ۱۹۸۰ انجام می گرفت، هم زمان با آغاز ریاست جمهوری ریگان، در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، آزاد شوند. ارسال محرمانه اسلحه توسط اسرائیل به ایران، با تصویب حکومت امریکا که به اقتضاح ایران گیت سر باز کرد، عمل به مواد توافقی بود که اکتبر سورپرایز نام گرفت. به سخن دیگر، دو اقتضاح یک ماجرا هستند و نه دو ماجرای جدای از هم.

### \*تحصیل پیروزی در نبرد:

● از مطالعه اسنادی که به تازگی مراجعه کردنی شده اند، این نتایج حاصل می شوند: هواداران ریگان و جوش مصمم بوده اند از هر گونه تحقیق جدی که ربط دو اقتضاح به یکدیگر را معلوم کند، جلوگیری شود. اسناد آشکار می کنند که استراتژی کشتن اکتبر سورپرایز، در بر می گرفته است مواد زیر را:

در صفحه ۷





۱- به تأخیر انداختن در اختیار کمیته تحقیق قرار دادن مدارک  
 ۲- به چاک زدن شهود اصلی.  
 ۳- خشی کردن تهاجم تحقیق گر دمورات  
 ۴- به سناتور جمهور یخواه فشار وارد شود برای این که بیشتر سنگ پیش پای تحقیق بیاندازد  
 ۵- هرچه سخت تر کردن دسترسی کمیته به اسناد طبقه بندی شده  
 ۶- تنگ کردن دایره تحقیق در باره عملیات ریگان-بوش برای جلوگیری از آزادی گروگانها و در عوض، فراح کردن دامنه تحقیق در باره کمک به کار تر در آزاد کردن گروگانها  
 ۷- به راه انداختن کارزار تبلیغاتی در باره هزینه تحقیق  
 ۸- تشویق روزنامه نگاران دوست به بی اعتبار کردن ماجرای اکتبر سورپرایز.

سرانجام، استراتژی پنهان بوش - جمهور یخواهان عضو کنگره سخت کار آمد شد. البته به این علت که دموکراتهای عضو کمیته رفتار خجولانه در پیش گرفتند و روزنامه نگاران نئو محافظه کار رهبری کننده تحقیق کمیته در باره اکتبر سورپرایز شدند که آنها «اسطوره» (داستان) می خوانند.

جمهور یخواهان از روزنامه های واشنگتن نیز سود می جستند. این روزنامه نگاران از اقتضاح پیچیده ایران گیت خسته شده بودند. گزارشگرانی که در پی نام و موقعیت یابی بودند و برای روزنامه های عمده کار می کردند اما موخته بودند که راه پیشرفت اینست: به جای تقصیب اقتضاحهایی از آن نوع که به امنیت ملی مربوط می شوند، می باید آنها را پوشاند.

یکی از مدارکی که آزاد شده اند فاش می کند که جیمس بیکر، وزیر خارجه در حکومت بوش، موافق با زود دادن مدارک درخواستی بوده و به تأخیر انداختن دادن اسناد را زیانمند می دانسته است. باوجود این، کاخ سفید کارشکنی در کار تحقیق و ایجاد مانع بر سر راه آن را هماهنگ می کرده است. همان روشی را بکار می برده است که کاخ سفید در دوران ریگان در باره تحقیق پیرامون ایران گیت بکار می برد. روش در باره عراق گیت (فروش اسلحه به عراق) نیز همین روش بود.

کاخ سفید از این امتیاز که در حکومت فدرال کسانی عضویت داشتند که در به ثمر نرسیدن تحقیق ذنبخ بودند، نیز برخوردار بود. برای مثال در ۱۴ مه ۱۹۹۲، روبرت گیتس خود نیز در اکتبر سورپرایز نقش داشت و در زمان بوش، رئیس سیا بود. بوش، گیتس را در اواخر ۱۹۹۱، رئیس سیا گرداند. بنا بر این، او در موقعیتی بود که خوب می توانست برای کمیته تحقیق کنگره مشکل بتراند. برای مثال، اسناد حساس گویای مداخله بوش و گیتس و دونالد گرگ (مشاور امنیتی بوش بهنگامی که معاون رئیس جمهوری بود) را در اختیار کمیته قرار ندهد.

اسنادی که کتابخانه بوش آزاد کرده است فاش می کنند که یکی از هدفهای تحقیق در باره اکتبر سورپرایز پی بردن به نقش گیتس در آن معامله بوده است. در ۲۶ مه ۱۹۹۲، لی هامپلتون، رئیس کمیته تحقیق به سیا نامه ای نوشت و اسناد مربوط به فعالیتهای گیتس و گرگ از اول ژانویه ۱۹۸۰ تا ۳۱ ژانویه ۱۹۸۱، از جمله مسافرتها و زمانهای غیبتشان، را مطالبه کرد. حکومت بوش دادن مدارک را به تأخیر انداخت. در ۹ ژوئن ۱۹۹۲، لورنس بارسلا، سرپرست هیات تحقیقی که کمیته تعیین کرده بود، به سیا نامه نوشت و پرسید چرا اسناد را فرستاده اید. سیا به درخواست های مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۱ و ۲۰ آوریل ۱۹۹۲ و ۲۶ مه ۱۹۹۲، پاسخ نداده بود.

گیتس و گرگ در اقتضاح ایران گیت نیز دست داشتند. هردو مظنون به دروغ گفتن در باره اطلاع خود از فروش سری اسلحه به ایران و تحویل اسلحه بودند. کتوراها که در حال جنگ با دولت قانونی نیکاراگوا بودند.

بوش که خود زمانی رئیس سیا بود، در مورد ایران گیت به دروغ گفته بود هیچ از آن اطلاع ندارد. هواپیمایی بر فراز نیکاراگوا در ۱۹۸۶ سرنگون شد. او اصرار

ورزید که اسلحه ای که این هواپیما به نیکاراگوا می برد، ربطی به حکومت امریکا نداشت. حال آنکه بردن اسلحه به نیکاراگوا از سوی نزدیکان بوش سازمان می یافت.

او به دروغ شهادت داد که او را در این گونه کارها دخالت نمی دادند. اما بعدها سندها ثابت کردند او نقش کلیدی در فروش اسلحه به ایران و ارسال اسلحه به نیکاراگوا داشته است.

انقلاب اسلامی: بنا بر گزارشهای کنگره و والش، اسلحه را به ایران به ۳ برابر قیمت می فروختند: یک قسمت را بابت قیمت و فروشنده می دادند. یک قسمت دیگر را صرف خرید اسلحه برای کتوراها می کردند و یک قسمت را هم صرف «سیای خصوصی» می کردند که شکل گرفته بود.

بنا بر اسنادی که جدیداً قابل مراجعه شده اند، آشکار است که عملیات برای جلوگیری از به نتیجه رسیدن تحقیق در باره اکتبر سورپرایز، همانها هستند که در مورد ایران گیت، انجام گرفته بودند. بوش هر دو عملیات را هماهنگ کرده است.

● والش، قاضی مستقلی که در باره ایران گیت تحقیق کرد، در دسامبر ۱۹۹۲، کشف کرد که دفتر مشاورت بوش، تحت سرپرستی بایدن گری از در اختیار گذاشتن بموقع یادداشتهای شخصی بوش در باره فروش اسلحه به ایران در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶، خودداری کرده است. دفتر گری اصرار می ورزد که به تأخیر انداختن تسلیم یادداشتهای اتفاقی نبوده است. یکی از یادداشته بوش به تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷، دیدار ژرژ شولتز، وزیر خارجه آن روز امریکا، با ریگان، رئیس جمهوری، را با جزئیاتش، شرح می کند. والش، در گزارش خود پیرامون ایران گیت یادداشت های بوش گویای این واقعیت هستند که او، در ماجرائی که اقتضاح ایران گیت را به باز آورد، از تصمیم گیرندگان اصلی بوده است. بوش در باره شولتز نوشته است: «از دید من موضع شولتز غیر قابل درک است. نه تنها او یادداشت برداشته است، بلکه یادداشتهای را در اختیار کنگره گذاشته است. من هرگز این کار را نمی کردم. من هرگز چنین مدارکی را تسلیم کنگره نمی کردم.»

در پی روی از این خط و ربط، کاخ سفید، بهنگام ریاست جمهوری بوش، هم آنها که در باره ایران گیت تحقیق می کردند و هم کسانی را که در باره اکتبر سورپرایز، از به نتیجه رسیدن تحقیق به نتیجه، جلوگیری می کرد.

### \* بازی مودیان:

● بنا بر اسناد جدید، بجای موافقت با تحقیقات باز به قصد یافتن حقیقت و اظهار آن، در باره اکتبر سورپرایز، با کمیته تحقیق، بازی موش و گربه کرده اند: حکومت بوش کوشیده است که شاهدان اصلی از دسترس کمیته تحقیق خارج باشند. برای مثال، گرگ را بوش، در ۱۹۹۲، سفیر امریکا در کره جنوبی می کند تا از دسترس کمیته تحقیق خارج باشد. در سالهای ۱۹۸۰ گرگ مشاور امنیتی بوش بوده است.

● همچون گیتس و بوش، گرگ نیز متهم است که در دیدار با ایرانیان و انجام معامله پنهانی با آنها بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروگانها، شرکت داشته است. اما وقتی مامور اف بی آی از او در باره شرکت و اطلاعاتش از ماجرا می پرسد، او پاسخ دروغ می دهد.

وقتی هم تحقیق کنندگان کمیته خواستند از او در باره اکتبر سورپرایز پرسند، گرگ بهانه ای جست برای این که به آنها پاسخ ندهد. در ۱۸ ژوئن ۱۹۹۲، از سفارت امریکا در سنول، تلگرافی به وزارت خارجه می کند. در آن، گرگ می نویسد: او اطلاع یافته است که تحقیق

## تعیین هدف، بدون داشتن وسیله ؟

کنندگان کمیته سنا از او خواسته اند در ۲۴ ژوئن در باره اکتبر سورپرایز به پرسشهایشان پاسخ دهد. احضار به برای جودا بست، وکیل او فرستاده شده است. وکیل آن را به کمیته بازگردانده است زیرا از سوی او اجازه دریافت احضار به را نداشته است. اگر تحقیق کنندگان کمیته با وزارت خارجه تماس گرفتند، درخواست من اینست که به آنها بگویند قصد من بر همکاری کامل با کمیته است. وقتی به امریکا باز می گردم، احتمالاً در ماه سپتامبر، به پرسشهای تحقیق کنندگان پاسخ خواهم گفت. برای وکیل من نامه دیگری نویسد زیرا او اجازه دریافت آن را ندارد.

بدین سان، گرگ اطمینان یافت که قانوناً ایرادی بر او نیست. استراتژی او در فرصت بازجویی باقی گذاشتن برای تحقیق کنندگان، از حمایت جنت رتکوئیست و حقوقدانان وزارت خارجه امریکا، برخوردار بود.

در ۲۴ ژوئن ۱۹۹۲، رتکوئیست در نامه به گری نوشته است: «من در این فکرم که آیا دون گرگ باید برای پاسخ گفتن به تحقیق کنندگان کمیته اکتبر سورپرایز، در هفته آینده، به واشنگتن بازگردد و یا خیر. به باور من ما نباید از گرگ بخواهیم در هفته آینده برای دادن شهادت به واشنگتن بازگردد.»

رتکوئیست می نویسد: خودداری از دادن خدمت به کمیته تحقیق، تیم بوش را از امتیازی برخوردار کرد. زیرا تحقیق کنندگان کمیته تحقیق سنا پرسشهای کتبی از گرگ کردند و از طریق وزارت خارجه برای او فرستادند و این امر به ما فرصت داد تا پاسخهای گرگ را آماده کنیم. رتکوئیست امیدوارانه می افزاید: در پایان سپتامبر ۱۹۹۲، فرصت تحقیق سر می رسد و عملاً امکانی برای تحقیق نمی ماند.

### \* حمایت از مبارزات انتخاباتی بوش:

● مدارکی که به تازگی آزاد شده اند، حاکی از آنند که تاکتیک ایجاد تأخیر در کار تحقیق، در کار آن شدند که نگذارند گزارش کمیته مجلس نمایندگان در ماه ژوئن تکتی ای در برداشته باشد که احتمال تجدید انتخاب بوش را از میان ببرد. کاخ سفید و سران حزب جمهور یخواه هدف اول خویش را این کردند که گزارش کمیته مجلس نمایندگان، تصریح کند که بوش در دیدار با نمایندگان ایران، در پاریس، در اواسط ماه اکتبر ۱۹۸۰، شرکت نداشته است.

در ۲۴ ژوئن ۱۹۹۲، رتکوئیست گفتگویی را آماده کرده است که بایدن گری می باید در گفتگوی تلفنی با جیم جفوردس، سناتورهای جمهور یخواه و ریچارد لوگار، به آنها بعمل آورد. او می باید به این دو سناتور می گفته است که آنها می باید بخواهند که به صراحت در گزارش قید شود که بوش در پاریس نبوده است. رتکوئیست نوشته است: ما نمی توانیم بگذاریم امری چنین مهم معلق بماند.

کلید موفقیت این بود که تحقیق کنندگان کمیته را از تحقیق در باره محلی که بوش در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۰ بوده و کاری که می کرده است، بازدارند. او گفته است در واشنگتن بوده اما یکچند از شاهدان گفته اند او با هواپیما به پاریس رفته است.

مدارکی که به تازگی آزاد شده اند فاش می سازند که کاخ سفید در محدود کردن اطلاعات در باره گذران بوش در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۰، که دایره سری می باید در اختیار تحقیق کنندگان می گذاشته است، نقش داشته است. بخشی از مدارک که دایره سری در اختیار کنگره گذاشته است نشان می دهند که او صبح به باشگاه شوی چیز کاتری رفته است و بعد از ظهر

به منزل شخصی رفته است. و مانع ها ایجاد شده است بر سر راه تحقیق کنندگان تا که نتوانند به تمامی مدارک دست یابند و در باره درستی اطلاع تحقیق کنند.

باوجود این، تحت بازجویی، تنها یکی از ماموران سرویس مخفی بنام لئونارد تانيس به یاد می آورد که بوش به آن باشگاه رفته باشد. تانيس گفته است که جورج بوش و باربارا بوش با پوتر استوارت، قاضی دیوان عالی امریکا و همسرش قرار صرف نهار داشته اند.

اما یادداشتهای باربارا بوش حاکی از آنند که وی جانی دیگر رفته است و چون از خانم استوارت پرسیده شده، او پاسخ داده است که او و همسرش با بوش و همسرش در آن روز نهار صرف کرده اند. هیچیک از کارکنان آن باشگاه نیز از آن نهار، هیچ یاد نمی آورد. تانيس که از ماموران وفادار به بوش در دایره سری است زود قول خود را پس گرفت.

هنوز تکلیف گذران بوش در صبح ۱۹ اکتبر معین نشده، توجه معطوف به رفتن او در بعد از ظهر آن روز به خانه ای در واشنگتن شد. دایره سری اف بی آی از دادن اسم صاحب خانه و نشانی او خودداری کرد. بهانه اش این بود که به استراتژی دایره سری در حفظ شئونات اشخاص صدمه می زند.

### \* یک ارتباط سری:

● آنچه اسنادی که به تازگی آزاد شده اند افشا می کنند اینست که کاخ سفید مداخله کرده است تا که دایره سری نام و نشانی آن شخص را ندهد. و سناتور جمهور یخواه عضو کمیته تحقیق، از سوی کاخ سفید زیر فشار سخت قرار گرفته است که در دفاع از بوش، هرچه پرخاشجویانه تر رفتار کند.

در ۲۴ ژوئن ۱۹۹۲، رتکوئیست گزارشی از دیدار خود و گری با سناتور تری سنفور، سناتور کالیفرنای شمالی و سناتور جفوردس نوشته است. سناتور تری سنفور رئیس کمیته تحقیق مجلس سنا در باره اکتبر سورپرایز بوده است. رتکوئیست می نویسد سناتورها از فشار کاخ سفید به جفوردس شکایت می کنند. سناتورها تأکید می کردند که ما می باید از انتقاد روش سناتور جفوردس در کمیته تحقیق دست برداریم. آنها گفتند از این رفتار عصبانی هستند و کاخ سفید سودی از این رفتار نمی برد.

رتکوئیست می نویسد: اما از قرار فشار مؤثر افتاده و سناتور جفوردس حاضر شده است سخت گیری کند: آیا تحقیق کنندگان لازم است نامها و نشانی های اشخاص را بدانند که بوش با آنها رفت و آمد داشته است؟ دوستاتور گفته اند علاقه ای به دانستن نام و نشانی کسی که در آن تاریخ، بوش به دیدار او رفته است، ندارند. بدین سان، کاخ سفید علناً از معرفی کسی که مدعی است در بعد از ظهر ۱۹ اکتبر به خانه اش رفته است، سر باز زد. حال آنکه تحقیق از او، در این باره که آیا بوش نزد او رفته یا نرفته بود، ضرور بود.

در تابستان ۱۹۹۲، جمهور یخواه ها گفتند قصد آنها حمایت از میزبان بوش است. میزبان بوش ممکن است یک دوست زن بوده باشد و دموکراتها ممکن است آن را دست آویز پدید آوردن یک اقتضاح جنسی کنند. تا که شایعات در باره روابط جنسی کثیف نامزد ریاست جمهوری خود را که بیل کلیتون است، بی اثر سازند.

با وجود این، وقتی مدارک دایره سری در باره باربارا بوش ارائه شدند، معلوم کردند که این دو هردو به همان خانه رفته اند. بنا بر این توجیه جمهور یخواه ها بی پایه بوده است. سنوایی که برجا می ماند اینست که آیا بوش واقعا به دیدار کسی در بعد از ظهر

۱۹ اکتبر رفته است و یا رفتن همسر او به این خانه پوششی شده است برای مخفی کردن سفر بوش به پاریس؟  
 بهر رو، در یکی از شکفت انگیزترین معامله ها که کمیته تحقیق با بوش کرده است، قرار شده است بوش در ازای تصریح کمیته بر نرفتن بوش به پاریس، او نام میزبان خود را به اندک شماری از اعضای کمیته بگوید.

اما آیا آنها قبول کردند نام میزبان را نبرند و با از او تحقیق نکنند، امری است که تا امروز، سری است. این معامله که بوش نام میزبان را بگوید اما نه نامش برده شود و نه از او تحقیق بعمل آید، تحمیلی است که کاخ سفید به کمیته تحقیق کرده است.

### \* در مسلم بودن انجام سفر بوش به پاریس:

● کمیته تحقیق مجلس نمایندگان از به نتیجه رساندن تحقیق در باره سفر بوش به پاریس، باز ایستاد. با وجود سند گویای وقوع سفر به پاریس و این امر که بوش برای پوشاندن سفر خود، حضور خود را در دو جا، جعل کرده است، تحقیق را پی نگرفت.

برای مثال، من کمیته تحقیق را آگاه کردم که ژان مک لین، گزارشگر شیکاگو تریبون فرزند نرمان مک لین، نویسنده، یک منبع نیک آگاه حزب جمهور یخواه به او گفته است در اواسط ماه اکتبر ۱۹۸۰، بوش سفر محرمانه ای به پاریس کرده است تا که با اینها در باره فرجام کار گروگانها گفتگو کند.

مک لین، بعد از شنیدن این خبر در ۱۹۸۰، خبر را به داوید هندرسون، کارمند دایره خارجی وزارت خارجه می دهد. هندرسون به یاد می آورد که مک لین در ۱۸ اکتبر ۱۹۸۰ به خانه او در واشنگتن آمده و با او در باره امور دیگری گفتگو کرده و در ضمن، به او، خبر رفتن بوش به پاریس را نیز داده است.

مک لین هیچگاه خبر رفتن بوش به پاریس را انتشار نداده است. بعد ها، علت آن را به من این طور توضیح داد: یک سخنگوی سنا تبلیغاتی ریگان بطور رسمی رفتن بوش به پاریس را تکذیب کرد. سالها گذشتند موضوع از خاطر مک لین و هندرسون رفت. تا اینکه در سالهای ۱۹۹۰، ماجرای اکتبر سورپرایز مطرح شد. هندرسون به یاد خبر افتاد و طی نامه ای آن را به سناتوری اطلاع داد و نامه را به من ارائه کرد.

مک لین نیز تصدیق کرد که از یک منبع جمهوری خواه اطلاع در باره سفر محرمانه بوش به پاریس را دریافت کرده است. او همچنین با هندرسون موافق بود که گفتگوشان در ۱۸ اکتبر ۱۹۸۰ انجام گرفته است. معنای گفتگوی مک لین با هندرسون اینست که ربط مستقیم با ماجرای اکتبر سورپرایز دارد و بکار علم بر وقوع یا عدم وقوع اکتبر سورپرایز می آید.

کسی نمی تواند مک لین را متهم کند به این و آن دلیل. بعداً مدعی شده است که در آن زمان مطلع شده است بوش سفر محرمانه ای به پاریس کرده است. زیرا نه آن زمان و نه یک دهه بعد، در پی انتشار اطلاع نبوده است. او تنها به من گفته است این خبر را آن زمان دریافت کرده است.

دلیل محکم دیگری بر وقوع دیدار با ایرانیان در پاریس وجود دارد: داوید آندرسون که شرح حال کنت آلکساندر دومارانش، رئیس اداره ضد جاسوسی فرانسه، نوشته است، در کمیته تحقیق شهادت داد که دومارانش به او گفته است او با ترتیب دادن دیدار پاریس میان اعضای سنا تبلیغاتی ریگان با ایرانیها بر سر فرجام کار گروگانها، در اکتبر ۱۹۸۰، به پیروزی ریگان کمک رسانده است.





آندرسون گفت: دومازش اصرار کرد که دیدار محرمانه از شرح حال او حذف شود زیرا به شهرت دوستانش، ویلیام کیسی و جورج بوش صدمه می زند.

**\* پرواز شبانه:**

وقوع دیدار محرمانه پاریس در اکتبر ۱۹۸۰ را منابع دیگری نیز تصدیق کرده اند:

● هنریش راپ که خلبان است و می گوید کیسی را از فرودگاه ملی واشنگتن به پاریس برده است. پرواز در دیرگاه شب بارانی اواسط ماه اکتبر انجام گرفت. او می گوید: بعد از ورود به فرودگاه بورژ، در آنجا، مردی شبیه بوش را دیده است.

● نیکولا ایناتو، تاجر اسلحه فرانسوی، در ۱۹۹۰، به من گفت: اما از طرفهای خود در حکومت شنیده است که جمهوریخواه ها در اواسط ماه اکتبر ۱۹۸۰، در پاریس، با ایرانیها ملاقات کرده اند.

● روزنامه نگاری فرانسوی چون کلود آنجلی که با منابع دست اول در ارتباط است، منابع او در سازمان اطلاعات فرانسه تصدیق کرده اند که دایره سری دیدار پاریس میان جمهوریخواه ها و ایرانیها را در پاریس، در روزهای آخر هفته، ۱۹ - ۱۸ اکتبر، پوشش داده اند.

● مارتین کلیان، روزنامه نگار آلمانی همین اطلاع را از دستیار ارشد دومازش، رئیس اداره ضد جاسوسی فرانسه کسب کرده است.

● هم در ۱۹۸۷، رئیس جمهوری پیشین ایران، همین را گفت: در پاریس این دیدار محرمانه انجام گرفته است.

● آری بن مناش، افسر اطلاعاتی اسرائیل نیز گفته است خود در بیرون محل دیدار حضور داشته و به چشم خود بوش و کیسی و گیت و گرگ را دیده است.

● و بالاخره، گزارش حکومت روسیه به کمیته تحقیق حاکی است که دستگاه اطلاعاتی از مأموران خود در باره انجام دیدار میان جمهوریخواه ها و ایرانیها، در اکتبر ۱۹۸۰، گزارش دریافت کرده است.

بنا بر گزارش، ویلیام کیسی سه نوبت با فرستادگان رهبری ایران دیدار کرده است. دیدارها در مادرید و پاریس انجام گرفته اند. در گزارش آمده است که بهنگام دیدار در پاریس، در اکتبر ۱۹۸۰، روبرت گیت کارمند شورای امنیت ملی بوده است. رئیس پیشین سیا، جورج بوش در دیدار حضور داشته است. نمایندگان رونالد ریگان و فرستادگان رهبری ایران در باره به تأخیر انداختن آزادی ۵۲ عضو سفارت آمریکا در تهران، گفتگو کرده اند.

حکومت روسیه به تقاضای هامیلتون، رئیس کمیته تحقیق گزارش را از طریق سفارت آمریکا در مسکو، در ژانویه ۱۹۹۳، فرستاده است. گزارش زمانی به کمیته رسیده است که کمیته تصمیم خود را بر پایان دادن به تحقیق با این نتیجه که سند محکمی بر وقوع اکتبر سورپرایز نیافته است، گرفته بود.

گزارش حکومت روسیه را کمیته تحقیق مخفی نگاه داشته بود تا این که من آن را در بایگانی کمیته تحقیق یافتیم. گزارش خطاب به هامیلتون بود. او سال پیش به من گفت: تا زمانی که شما آن را برابیم فرستادید، هیچگاه گزارش را ندیده بودم. پیش از مصاحبه با هامیلتون، بارسلا، رئیس گروه تحقیق کمیته به من گفته بود او گزارش حکومت روسیه را به هامیلتون نشان نداده است و بسا آن را در جعبه ای از جعبه ها نهاده است.

**تعیین هدف، بدون داشتن وسیله ؟**

قرار دیداری با ساتور تری سنفور، در باره اکتبر سورپرایز دارد.

جمهوریخواه ها همچنین از دست اولیوه بخاطر مصاحبه با دیرک استوف برک، تاجر اسلحه اهل افریقای جنوبی در باره فروش محرمانه اسلحه به ایران، عصبانی بوده اند. اولیوه نامه ای به قاضی که پرونده استوف برک را در دست داشته، در باره همکاری او در اکتبر سورپرایز نوشته است.

این شد که جلوگیری از عضویت اولیوه در کمیته تحقیق، هدف اول جمهوریخواه شد. این بود که در جریان تشکیل کمیته، وقتی یک عضو دموکرات کمیته از اولیوه می پرسد آیا حاضر است عضو کمیته بگردد، جمهوریخواه ها تهدید می کنند هرگاه اولیوه به عضویت کمیته پذیرفته شود، آنها عضویت کمیته را ترک خواهد گفت.

هامیلتون چون می خواست اعضای کمیته تحقیق از دو حزب باشند، به جمهوریخواه ها قدرت و تو گو کردن شرکت اولیوه را در کمیته داد. با تسلیم شدن به تئوی جمهوریخواه ها و پذیرفتن نماینده ای که با شجاعت و جدیت در باره اکتبر سورپرایز تحقیق می کرد، سبب شد که دموکراتها در کمیته موضع فعل پذیر بگویند و تا پایان در این موضع بمانند.

**\* محدود کردن امکان دسترسی به اسناد:**

● در این میان، کاخ سفید تحت ریاست جمهوری جورج بوش همچنان بر کمیته دسترسی گروه تحقیق کمیته را به مدارکی که از لحاظ تحقیق اهمیت داشتند، تا ممکن بود محدود می کرد. بنا بر گزارشی «فوق سری» مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۹۲ که ویلیام سیتین، دبیر اجرایی شورای امنیت ملی به وزارت خارجه در باره اکتبر سورپرایز داده است، خواسته شده است که در باره مدارک مربوط به محاورات رئیس جمهوری، «رویه ویژه» اتخاذ شود.

در آنچه به کمیته تحقیق مربوط می شد، توصیه سیتین عبارت می شد از این که تنها ریچارد لئون دمکرات و بارسلا اجازه دارند قسمتهائی از مدارک را بخوانند و یادداشت بردارند. اما وزارت خارجه مدارک و یادداشتها را همه وقت در اختیار داشته باشد.

بدین سان، جمهوریخواه ها همچنان اصرار می ورزیدند که مدعای اکتبر سورپرایز یک اسطوره است و در همان حال، حکومت بوش دسترسی به مدارک را تا می توانست مشکل می ساخت. همزمان، کاخ سفید و اعضای جمهوریخواه کنگره کمیته را تحت فشار قرار داده بودند که تحقیق را محدود کند به دوره ای که کارتر مشغول گفتگو بر سر رها کردن گروگانها بود. هم بالا بودن هزینه تحقیق را بهانه می کرد و هم به هزینه کردن پول دولت برای چنین تحقیقی اعتراض می کردند.

در کاخ سفید، در دیدار مشاوران، گری به مقامات حکومت تعلیم می داد هزینه مراجعه به مدارک را گران معین کنند به تئویی که جمهوری خواه ها بتوانند به سنگینی هزینه تحقیق اعتراض کنند و تحقیق کنندگان را از مراجعه به مدارک بازدارند.

و همچنان، مدارکی که به تازگی آزاد شده اند فاش می سازند که در اصرار بیش از حد در باره هزینه تحقیق و جلوگیری از مراجعه به مدارک میان دفتر رنکوئیست و جمهوریخواه های عضو کمیته، بخصوص جون مک کی، مدیر اقلیت کمیته تحقیق، همکاری نزدیک وجود داشته است.

وقتی لی لیرمن، مشاور حقوقی دیگر بوش حمله به سنگینی هزینه تحقیق در

باره اکتبر سورپرایز را هماهنگ می کرد، مک کی کارت خود را که بر آن نوشته بود «لی: FYI How to hit back!

● کاخ سفید تحت ریاست جمهوری بوش از نزدیک، با مطبوعات در ارتباط بود. بخصوص با مطبوعاتی که به هر کس اعتباری برای مدعای اکتبر سورپرایز قائل بود، حمله می کردند. حمله نیویورک تایمز به گاری سیک، نمونه ای از رفتار مطبوعات است. گاری سیک عضو شورای امنیت ملی در ریاست جمهوری کارتر بود. او کتابی با عنوان «اکتبر سورپرایز» نوشت و مبرهن کرد که معامله پنهانی بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروگانها تا بعد از انتخابات ۴ نوامبر ۱۹۸۰، بعمل آمده است.

در ۲۱ مه ۱۹۹۱، یادداشتی خطاب به ویلیام روش مقاله نویس جمهوریخواه نیویورک تایمز نوشت و در آن، بابت مقاله اش در بی اعتبار کردن کتاب گاری سیک، تشکر کرد و اظهار تردید کرد که اکتبر سورپرایزی روی داده باشد.

باوجود این، مقامات کاخ سفید، در جمع خود، نظر دیگری در باره کتاب اکتبر سورپرایز گاری سیک داشته اند: در ۲۳ ژوئن ۱۹۹۲، اش جین Ash Jain، بعد از خواندن کتاب، یادداشتی برای جنت رنکوئیست فرستاد: «گاری سیک شرح کاملی در باره شرکت ویلیام کیسی در ملاقاتهای پنهانی با فرستادگان حکومت ایران نوشته است.»

**\* استراتژی موفق:**

● دست آخر، استراتژی جمهوری خواه ها (به تأخیر انداختن ها و محدود کردن زمان و در موضع فعل پذیر قراردادن دموکراتها و...) که بیکر وزیر خارجه آن را انتقاد کرده بود، موفقیت آمیز شد. اثر اقتضای اکتبر سورپرایز بر انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۲، ناچیز شد. با اینهمه، بوش شکست خورد و کلیتون، رقیب دموکرات او پیروز شد.

تنها تا دسامبر ۱۹۹۲، یک ماه بعد از شکست بوش از بیل کلینتون، محدودیتهای ایجاد شده شروع کردند به رفع شدن. اما مدت مقرر نیز به پایان رسیده بود:

یک سال بعد، بارسلا، رئیس گروه تحقیق کمیته تحقیق، به من گفت: درماه های آخر اسناد جدیدی حاکی از دست اندر کاری جمهوریخواه ها در معامله ای در اختیار کمیته تحقیق قرار گرفتند. من از هامیلتون خواستم کار کمیته را به مدت ۳ ماه تمدید کند تا این اسناد را بررسی کنیم. اما هامیلتون گفت واکنش جمهوریخواه ها بسیار شدید خواهد بود و با تمدید مدت موافقت نکرد.

اما هامیلتون به من گفت: اطلاعاتی از تقاضای بارسلا ندارد. باز بیاد نمی آورد که بارسلا گزارش حکومت روسیه را به اطلاع او رسانده باشد. همانطور که آمد، در آن گزارش آمده بود که بوش و گیت و گرگ نیز در دیدار پاریس با ایرانیها حضور داشته اند.

● مدارکی که در کتاب خانه بوش، قابل دسترسی هستند، مدرک قطعی بر وقوع اکتبر سورپرایز وجود ندارد. در ۱۷ ژوئن ۲۰۱۱، بایگان های کتابخانه در پاسخ به تقاضای ۱۷ آوریل ۲۰۰۷ من بر طبق قانون آزادی دسترسی به اطلاعات، اطلاع دادند که آنها ۲۸۰۰ برگ مدرک را شناسایی کرده اند که به اکتبر سورپرایز ربط دارند. از این ۲۸۰۰ برگ سند، ۱۱۶۰ برگ به دلیل امنیت ملی سری هستند. ۳۱۳ برگ دیگر، که اوراق سرویس محرمانه بوش در باره اکتبر سورپرایز نیز در شمار اسناد هستند، نیز محرمانه هستند.

● بدین سان، تحقیق کنگره در باره اکتبر سورپرایز تا کام ماند. این موفقیت بر دو

موفقیت بوش، یکی در تحقیق پیرامون ایران گیت و دیگری در باره عراق گیت، افزوده شد. اما، پیش از انتخابات ریاست جمهوری در نوامبر ۱۹۹۲، برهم افزوده شدن اثرات اقتضای ها شک مردم آمریکا را نسبت به صداقت و شرافتمندی بوش برانگیخت. نتیجه برنده ترین برگ را که راستگویی و راست گرداری است، از دست بوش بدر برد.

● اما وسیع ترین پی آمد رویه دموکراتها در جدی نگرفتن تحقیق، سلب نشدن مشروعیت از خانواده بوش بود. به جای آنکه امریکاییان بدانند چه اندازه جورج بوش خان بده است، آنها بمثابة کسانی با منش اشرافی کاخ سفید را ترک گفتند. و دو فرزند او جورج و جرب، فرصت یافتند موفقیت بچوند و جورج ریاست جمهوری یافت: تنها ۸ سال بعد از آنکه جورج بوش (پدر) کاخ سفید را ترک گفت، جورج بوش (پسر)، بعنوان رئیس جمهوری، جانشین او شدند. او بسیاری از محافظه کاران جدید و کسانی که در دوران ریگان و بوش اطلاعات را دستکاری می کردند، مقام بخشید.

بمحض این که اینان بکار بازگشتند، دست به تبلیغات وسیع زدند و تحقیقاتی را ممنوع کردند که برای آنها درد سر ایجاد می کرد.

● جنت رنکوئیست که بر حمله متقابل به اکتبر سورپرایز را سرپستی می کرد، از سوی بوش (پسر) به بازرسی کل وزارت بهداشت و خدمات انسانی منصوب شد.

در ۲۰۰۲، وقتی جب بوش، فرماندار فلوریدا برای انتخاب به فرمانداری برای بار دوم، مبارزه می کرد و با اقتضای کمک ۵۷۱ میلیون دلاری کمک اضافی دولت فدرال به ایالت فلوریدا، روبرو شد، یک دستیار بوش از رنکوئیست خواست حساب رسی را به تأخیر بیندازد. این کار به مدت ۵ ماه به تأخیر انداخته شد تا اینکه جب بوش به فرمانداری انتخاب شد.

بعد از این که CBS گزارش کرد چسان رنکوئیست اقتضای را پوشانده است و کنگره شروع به تحقیق کرد، رن کوئیست، تا نگاهان استعفا کرد. بهانه اش این بود که می خواهد وقت بیشتری را با خانواده خود بگذراند.

انقلاب اسلامی: خواننده ایرانی که این نوشته را می خواند، نیک در می یابد نگرانی پدران دموکراسی در غرب، در باره فساد می تواند برای دموکراسی مرگ آور باشد، تا کجا حق داشته است. فساد می همه جانبه که سازش پنهانی (اکتبر سورپرایز و ایران گیت) بود، بسیار دیر، موضوع تحقیق شد و دستگاه حاکم که در اختیار بیزار اورنگان اقتضای بود، به روشنائی که بنا بر اسناد کتابخانه بوش، مانع از رسیدن تحقیق به نتیجه شد. از رهگذر گروگانگیری و معامله بر سر آنها، ریگانسیم بر آمریکا و خمینیسیم بر ایران مسلط شدند. آنچه از زبان که به مردم آمریکا رسید (زبان دو جنگ عراق و افغانستان و افزایش کسر بودجه آمریکا که دولت این کشور را ورشکسته کرده است، بخشی از آنست) و آنچه از زبان (جنگ ۸ ساله و بازسازی استبداد بر ستون پایه های قدیم و جدید و قربانی شدن یک نسل و زیانهای بزرگ و زیان بزرگی که به انقلاب و ایران و اسلام وارد شد و...) حاصل ریگانسیم و خمینیسیم هستند. نه صدمه ای که دموکراسی در آمریکا دیده است و نه صدمه ای که به ایران وارد شده است، پایان یافته اند. ملتسی که قربانی گروگانگیری و اکتبر سورپرایز و ایران گیت، بمثابة زمینه ساز استقرار ولایت مطلقه فقیه، شده است، می باید بیشتر از مردم آمریکا بر اطلاع از حقایق اصرار بورزد. ایرانیانی هم که از حقایق آگاه می شوند، می باید آن را درجا انتشار دهند. یک ملت زنده نیاز به فرهنگ و اخلاق استقلال و آزادی دارد.





بنا بر این، نمی باید بگذارد عمله جباران خیانت و جنایت و فساد آنها را توجیه کند.

## ایران در خلیج فارس - خلاء قدرت در مصر؟ - جنگ دریایی تقریباً پایان یافته است؟

### سعودیها در بن بست: ایران دارد به خلیج فارس شکل می دهد؟

استراتفور (۱۹ ژوئیه ۲۰۱۱) گزارشی در باره خلیج فارس انتشار داده است:

● امر فوق العاده ای که کسی انتظارش را نداشت، در خلیج فارس، دارد روی می دهد: امریکا استراتژی مدون و هماهنگی برای معامله با ایران و در همان حال معانعت از گسترش نفوذش را ندارد. در عراق، در کار یافتن نوافقی با گروه بندی های سیاسی در بر خورد با یکدیگر است که به امریکا امکان دهد یک نیروی نظامی قابل اهمیتی را در این کشور نگاه دارد. در همان حال، دولت سعودی نسبت به توانایی امریکا در سد کردن راه بر ایران را ندارد. و شاهد قصد امریکا به راه آمدن با ایران است.

● ایران آشکارا دارد تعادل قدرت را بسود خود شکل می دهد. ایران خود را پیشروی یک زمان بندی می بیند که، بنا بر آن، نه تنها امریکا سیاست خود را در باره جنگهای خاورمیانه تغییر می دهد، بلکه ترکیه نیز در کار افزایش نفوذ خویش در منطقه ایست که در آن، در طول تاریخ خود، نقش داشته است.

● در هفته پیش، احمد وحیدی، وزیر دفاع، سخنی بر زبان آورد که توجه ما را به خود جلب کرد. او در ۱۳ ژوئیه گفت: امریکا در کار ایجاد اختلاف میان دولتهای منطقه است تا مگر نگذارد آنها تفاهم کنند و امنیت دستجمعی را به سامان آورند.

● امریکا تا کام می شود زیرا روش متخذهش پدید آمده از یک تحلیل نادرست است. آنچه وحیدی از آن سخن می گوید، قصد ایران در باز تعریف کردن دینامیک قدرت در خلیج فارس است. دنیای آرمانی ایران تغییر سیاست محلی و مشاغل و امور مذهبی و دولتهای خلیج فارس به ترتیبی است که شیعه ها در این کشورها و اربابشان ایران، موقع متفوق داشته باشند.

● از دید ایران، این تحول یک تحول طبیعی است و همان است که ایران قرنهای به انتظار وقوعش بوده است: در عراق، قدرت می باید در دست شیعه باشد. در شرق عربستان و بحرین و یمن شیعه ها می باید از سلطه سنی ها برهند که از قرن ۱۶، از زمانی که صفویه عراق را از دست داد و عثمانی آن را بدست آورد، برقرار است. ریشخند زمانه را بین! ایران این موقعیت را مدیون از میان برداشته شدن رژیم صدام در عراق و طالبان در افغانستان توسط امریکا است. ایران بر آنست که از پیدایش یک قدرت بزرگ در عراق جلوگیری کند. نظراً ایران در غرب خود امنیت می جوید و با توجه به منابع نفت عراق در منطقه شیعه نشین جنوب عراق، ایران می تواند نفوذ خویش را در منطقه بسط دهد.

● با وجود این، نقشه ایران می باید امکان تحقیق پیدا کند. این امکان را پیدا می کند اگر امریکا یک نیروی نظامی توانمند

در منطقه نگاه ندارد. در این صورت، ایران بمثابه نیرومند ترین قدرت نظامی حائسین آن، بخصوص در خلیج فارس خواهد شد. نیروهای ویژه عملیات پوشیده ایران نیز می توانند در همه کشورهای منطقه عمل کنند. با نفوذ عمیق در دولت عراق، ایران بهترین موقعیت را پیدا می کند. هم تصمیم گیرندگان در دولت عراق به دلخواه ایران تصمیم می گیرند و پایگاهی برای بسط نفوذ خود در منطقه پیدا می کند. از این رو است که امریکا سخت می کوشد عراقیها را با نگاه داشتن بخشی از قوای خود در عراق، متقاعد کند.

● همانطور که بارها تشریح کرده ایم، قصد ایران بر ساختن بمب اتمی، بسا ایران را از امنیت برخوردار می کند اما مسئله اصلی ایران نیست. مسئله اصلی ایران تحکیم موقعیت خود در عراق و بسط نفوذش در این کشور است. در همین روزهای آخر هفته، ایران قوای خود را در شمال عراق، منطقه کردستان عراق بر ضد افراد مسلح کرد، وارد عملیات کرده است. قصد اصلی ایران، هر از چندی، نشان دادن قدرت خویش است.

● در همان حال که ایران در کار تحقیق بخشیدن به هدفهای خود در عراق است، نیاز به قطعات اصلی دیگر دارد تا که چهره خویش را از دولتی باز سازد که در قصد خود بر امنیت جمعی در منطقه، - که وحیدی از آن سخن می گوید- صمیمی است. قطعه اول تفاهم با قدرت نظامی اصلی در منطقه، یعنی امریکا است. چنین تفاهمی در گرو آنست که سنی های عراق اطمینان یابند که ناتوانی نظامیشان را ایران برای استقرار سلطه خود بر عراق، معتنم نمی شمرد و نیز در گرو آنست که جریان نفت از خلیج فارس و تنگه هرمز به کشورهای مصرف کننده، تضمین شود.

● قطعه دوم تفاهم با کشور رقیب منطقه، یعنی عربستان سعودی است. قصد ایران به شکل دادن به تعادل قوا در خلیج فارس منوط به متقاعد کردن این کشور و کشورهای دیگر منطقه به اینست که ایران بر آن نیست که، در نبود امریکا، بر منطقه سلطه جوید. در حال حاضر، برغم هزینه های سنگین عربستان و کشورهای عضو شورای هماهنگی خلیج فارس و خریدهای نظامی با از قام نجوبی، بدون حمایت نظامی امریکا، توان مقابله با قوای نظامی ایران را ندارند.

● البته همواره میان نیت و توانایی فاصله وجود دارد. بخصوص در مورد ایران. دو طرف گفتگو به یکدیگر اعتماد ندارند و پیشرفت گفتگوهاشان و رسیدن به نتیجه، قابل تضمین نیست. با وجود این، در هفته های اخیر، یکچند علائم قابل مشاهده شده اند و این علائم گویای آنست که دو رژیم می توانند به تفاهم برسند:

● عربستان سخت از تحول سیاسی عراق عصبانی است. عربستان می خواهد نقش قدرتی چون ترکیه را در منطقه بازی کند و این نقش نیاز دارد به استقرار یک دولت سنی در عراق. اما تاگزیر تن داده است به این امر که در حال حاضر، عراق در دست تهران است. بدیهی پذیرفتن این امر همچنان بر رژیم سعودیها گران می آید. اما آنچه عربستان را بیشتر تگران و دلمشغول می کند وضعیت کنونی بحرین است.

● وقتی شیعه های بحرین در بهار سال جاری جنبش کردند، ما این جنبش را از این دید که بخشی از بهار عرب است، ننگرستیم. بدون تردید عوامل دیگر را نیز می باید در نظر می گرفتیم. با وجود، دلیلی حاکی از این که ایران فرصت را برای ایجاد کابوس برای سعودیها متعین شمرده باشد. جنبش، یک جنبش شیعه، از بحرین تا منطقه نفت خیز عربستان در شرق کشور، با حمایت ایران نیست. اما تگرانی عربستان بابت ورود ایران به صحنه، سبب شد که درجا به تقاضای شیخ بحرین پاسخ مثبت بدهد و قوای خود را وارد بحرین کند. وضعیت امروز بحرین آرام تر از وضعیت در ماه مارس، زمان اوج جنبش

## تعیین هدف، بدون داشتن وسیله؟

است. اما تگرانی رژیمهای کشورهای عرب منطقه خلیج فارس همچنان برجا است. گفتگوهای ملی در جریان هستند اما بسا جنبش اعتراضی شیعه های بحرین دیر می یابد. بنا بر این، در دراز مدت، ایران با بکار بردن قابلیتهاش در فعالیتهای پوشیده، می تواند آن را مورد بهره برداری قرار دهد.

● در اواخر ژوئن، ما مشاهده کردیم که عربستان از حضور نظامی خود در بحرین می کاهد و همزمان، در ایران، وسائیل ارتباط جمعی نیز از حمله ها به رژیم سعودی می کاهند. ما از طریق منابع خود کشف کردیم که زمینه برای گفتگوهای ایران و عربستان آماده شده است. برای این که بدانیم چرا عربستان ترجیح می دهد با ایران گفتگو کند، سعی می کنیم موضع و موقع امریکا را در منطقه بررسی کنیم:

● در وضعیت کنونی، عربستان نمی تواند به مقاصد اعتماد کند که امریکا در سر دارد. موقعیت امریکا در عراق، حد اکثر، باریک است. از این رو، عربستان نمی تواند امکان توافق امریکا با ایران و بی کلاه ماندن سر خود را ناممکن تصور کند. امریکا منافع بنیادی سه گانه ای دارد: ۱- جریان نفت از تنگه هرمز و ۲- کاستن بخش بزرگی از قوای مسلح خود که در جنگ با سنی های مسلح هستند (جنگ با ایران نیز بشمار است) و ۳- برقرار کردن تعادل قوایی در منطقه که در آن، هیچیک از رژیم های ایران و عربستان، توانایی مهار جریان نفت به دنیا را نداشته باشند. از این رو، موضع امریکا انعطاف پذیر است. به سخن دیگر، به امریکا امکان تفاهم با ایران را می دهد. امریکا بطور بنیادی به عربستان پایبند نیست. اگر هم امریکا به این نتیجه برسد که در آینده نزدیک معامله با ایران، گزینش درخوری نیست، تفاهم با ایران همچنان موضوع سیاست امریکا در منطقه است.

● آنچه اکنون موضوع گفتگوی امریکا و ایران می تواند بگردد، موقعیت حقوقی قوای امریکا در عراق است. ایران ترجیح می دهد که قوای امریکا عراقی را بطور کامل تخلیه کنند. امریکا می خواهد بخشی از قوای خود را در عراق نگاه دارد. آیا کاهش عظیم این قوا می تواند مورد موافقت دو طرف قرار گیرد؟ مسئله برای هر دو طرف، تنها تعداد قوایی که امریکا در عراق نگاه می دارد نیست بلکه موقعیت و نقش این قوا نیز هست. این امر که با چه سرعتی این نیرو می تواند تغییر نقش بدهد و از یک نیروی مستقر با نقش ناظر و مرئی به یک نیروی جنگی بدل گردد و احتمالاً برضد ایران بکار رود، مسئله ایران است.

● امریکا ممکن است بخواهد تقاضاهای ایران را در باره چند و چون دولت عراق و با امتیازهای نفتی مربوط به جنوب عراق را بپذیرد. اما در ازای آن، می خواهد ایران ثروت نفتی عربستان را تهدید کند.

● برای این که توانایی توافق با ایران را افزایش دهد، امریکا نیاز دارد نیرویی که بتواند ایران را مهار کند، در عراق نگاه دارد. بدین خاطر است که گفتگوهای امریکا و ایران در حال نزع بنظر می رسند.

● تهدید شدن مسئله دو طرفه است: ایران نمی تواند به امریکا اعتماد کند که هرگاه دستش از زیر سنگ دو جنگ عراق و افغانستان آسود، به ایران حمله نظامی نخواهد کرد و امریکا نیز نمی تواند به ایران اعتماد کند که برای ثروت نفتی عربستان، خط و نشان نمی کشد و امکانات نظامی خود را بر ضد عربستان بکار نخواهد برد. و بالاخره، عربستان نمی تواند به امریکا اعتماد کند که این قدرت هر وقت رژیم سعودی نیاز پیدا کرد، به دفاع از آن، بر می می خیزد. بخصوص اگر امریکا به امور دیگری دلمشغول باشد و یا بنا بر بر توسعه رابطه با ایران بگذارد.

● چون همه این امور را در رابطه با یکدیگر لحاظ می کنیم، مشاهده می کنیم

که عربستان شانس کمی برای گزینه ای غیر از تفاهم با ایران دارد. دست کم، تا زمانی که به مقاصد امریکا چنانکه باید و شاید پی نبرده است، چاره ای جز در پی تفاهم شدن با ایران را ندارد. این بدان معنی نیست که عربستان، در مقایسه با امریکا، اعتماد بیشتری به ایران، رقیب خود در منطقه خلیج فارس می کند. رقابت نادوستانه عربستان با ایران دلایل تاریخی و دینی و سیاسی و اقتصادی دارد و نیز بدین معنا نیست که با دست دادن با یکدیگر و بر سر یک سفره نشستن، از میان برود. پس، در کوتاه مدت، بلحاظ کاربردی، این دو قدرت خلیج فارس، ناگزیر، این یا آن توافق را با یکدیگر می کنند. موضوع این تفاهم می تواند یکی خودداری از حمایت پوشیده از جنبشها در کشورهای عضو همکاری خلیج فارس باشد. چنین تفاهمی به این کشورها خطری آسوده می بخشد و به آنها امکان می دهد بنای مقاومت عرب در برابر ایران را استوار کنند.

● اما ایران نیز از این تفاهم هدف دارد و هدفش باز شناخته شدنش پیمانیه قدرت منطقه خلیج فارس و بر آورده کردن تقاضای گوناگون خویش است. این تقاضاها، در مجموع، باز شناخته شده قلمرو نفوذ ایران و وسعت جستن آن توسط رژیمهای سنی است. تن دادن به این امر، برای رژیم سعودی، بسیار سخت است.

● از این رو، وضعیت بفرنج است. بلحاظ نظری، امریکا ممکن است توافق با ایران بکند. اما تنها بعد علم بر این که دولتهای سنی سنگین وزن که با امریکا روابط دوپینه دارند، مخالفت نمی کنند و این توافق بکار ایجاد تعادل قوای مورد نظر امریکا می آید. اگر کشورهای سنی، مستقل از امریکا، با ایران به توافق برسند، موضع و موقع امریکا در منطقه بیش از پیش زیر سوال می رود.

● حدود گفتگوهای سعودیها با رژیم ایران کدامها خواهند بود؟ برای مثال، آیا امریکا می تواند مطمئن باشد که لغو قرارداد با امریکا در باره تأسیسات نظامی امریکا در عربستان، موضوع گفتگو با ایران نمی شود؟ وزیر دفاع ایران، در سخنان هفته پیش خود، به این امر اشاره ای مستقیم کرد وقتی گفت: امریکا از ایجاد سامانه امنیت در منطقه خلیج فارس ناتوان است و ممکن نیست کشتی های جنگی را بطور دائم در خلیج فارس، نگهداشت. وحیدی و فرستاده های ایران به منطقه می کوشند به دولتهای عرب حالی کنند که امریکا توانا به تضمین امنیت منطقه نیست. از هم اکنون، خلاء ناشی از این ناتوانی مشهود است و این خلاء را ایران پر کرده است و می کند. امریکا با نگاه داشتن تأسیسات نظامی خود در کشورهای منطقه، تنها مشکل ایجاد می کند و آتیم برای کشورهای عرب.

● پریشی که سخنان وحیدی بر می انگیزد، وضعیت حقوقی ناوگان دریایی پنجم امریکا در خلیج فارس، در آینده است. آیا کشورهای عرب تنها از ترس ایران است که خواستار ادامه حضور قوای امریکا در کشورهای خود هستند؟ در حال حاضر، بنظر نمی رسد که ایران آن توان نظامی را یافته باشد که بتواند کشورهای عضو شورای همکاری خلیج را ناگزیر بکند دست بکار گفتگو با امریکا بر سر پایان بخشیدن به تضمین های امنیتی امریکا در ازای خود داری ایران از مداخله در امور کشورهای عرب و محدود کردن خویش، بگردند. بسا قول ایران بر ضرورت برچیده شدن تأسیسات نظامی امریکا و دعاویش در باره امنیت خلیج فارس را عربستان برای برانگیختن امریکا به حمایت بیشتر از کشورهای سنی، ببرد.

### \* سناریوی بلندمدت:

● دینامیکهای تحول کنونی، ایران را در موقع و موضع اول قرار می دهند. سرمایه گذارهای سیاسی در عراق دارد به بیر می نشینند. ایران در موقعیتی است که می تواند با امریکا و عربستان به گفتگو بشیند و از حلقه محاصره ای که در آنست، رها شود و در منطقه، قلمرو نفوذ خود را گسترش دهد. اما قدرت ایران، در درازمدت، برجا نمی ماند. ایران منابع نفت و گاز دارد اما جمعیت زیاد دارد و کشوری کوهستانی است. هزینه رشد اقتصادی محلی برای هزینه های نظامی سنگین نمی گذارد. حال اینکه عربستان هم جمعیت کم شمار دارد و هم می تواند از پس هزینه های نظامی سنگین برآید و هم منابع نفتیش عظیم است. افزون بر این، ایران با مشکل قومی نیز روبرو است. رشد جامعه را با رژیم روحانیان رو در رو نیز می کند.

● وضعیت منطقه در دراز مدت نیز بسود ایران تحول نمی کند. بخلاف ایران، ترکیه کشوری است که موقعیت و اعتبار کسب می کند. این کشور با توان نظامی و اقتصادی و سیاسی خویش بر رویدادهای خاورمیانه، تأثیر دارد. از آنجا که مردم ترکیه نیز سنی هستند، بسط نفوذ ترکیه در کشورهای مسلمان منطقه آسان تر انجام می گیرد. از نظر تاریخی نیز، با ایران در نزاع بوده است. با اینهمه زمان باید تا ترکیه بتواند نقش دلخواه خود را داشته باشد.

● در عراق، نفوذ ترکیه می تواند از راه سیاسی و بازرگانی و امنیتی و فرهنگی، اعمال شود. آنکارا نیز می کوشد سنی های عراق موقعیت بجویند. در همه کشورهای عرب نیز در کار بسط نفوذ خویش است.

● در سوریه، که علوی ها بر آن حکومت می کند، ایران و ترکیه، بر سر آینده کشور، سرشاخ شده اند. نفع ترکیه در اینست که یک نیروی سنی را پر و بال دهد و این نیرو، علوی ها را براند و بر سوریه حاکم گردد. در عوض، سود ایران در اینست که رژیم کنونی برجا بماند تا که در سوریه بزرگ و هلال شیعه (ایران و عراق و سوریه و لبنان) نفوذ خویش را حفظ کند.

● در حال حاضر، ترکیه در فکر رویارویی با ایران نیستند. برای این رویارویی آماده نیز نیستند. نیروهایی که در منطقه فعال هستند، زمینه را برای اینکه نقش ترکیه روز افزون گردد، فراهم کرده اند. اما ترکیه می باید تجربه کسب کنند و فشارهای بیشتری ضرور هستند تا که ترکیه بمثابه قدرت منطقه ای بتواند نیات خود را به عمل درآورد. این نیز دلیل دیگری است برای اینکه عربستان وارد گفتگو با ایران در این زمان بگردد.

● بدین سان، زمان به زبان ایران عمل می کند. بسا دو سه سالی زمان لازم باشد که امریکا خود را از گرفتاریهایش رها کند و بتواند دینامیک قدرت در خلیج فارس را موضوع بررسی جدیدی قرار دهد. در آن وقت، ترکیه نیز می باید بتواند نقش خویش را، بمثابه قدرت همآورد ایران، برعهده بگیرد. از حالا تا آن زمان، ایرانیها امیدوارند ساختهای لازم را ایجاد و توافق های مورد نیاز را به عمل آورند و موقعیت خویش را بعنوان قدرت منطقه ای مستحکم سازند. اما در دراز مدت، حفظ نفوذ و حتی امنیت نیازمند موفقیت ایران در به نتیجه رساندن گفتگوهایش با امریکا و عربستان است.





## نظامیان مصر در کار پر کردن خلاء قدرت: یک مبارک رفت، ۱۸ مبارک جای او را گرفته اند!

◀ یک مبارک رفت و ۱۸ مبارک جای او را گرفته اند، جمله ایست که در مصر پر سر زبانه است. استراتفور (۲۲ ژوئیه ۲۰۱۱) گزارشی در باره قصد نظامیان بر مداوم کردن سلطه خود دولت و کشور، انتشار داده است:

● نظامی ها به تأخیر انداختن انتخابات را بسود خود می دانند و بر آنند که با قانون اساسی را بسود خود تفسیر کنند و با ایجاد اختلاف میان سازمانهای سیاسی، موقعیت خویش را تحکیم و دولت در اختیار خود گیرند:

گروه های اسلامی، از جمله اخوان المسلمین و جمعیت حقوق و اصلاح نقش شورای نظامی را بخاطر طرح اخیرش مورد انتقاد قرار داده اند. شورا فهرستی از اصول تنظیم کرده اند برای آنکه در قانون اساسی گنجانده شوند و این اصول هژمونی ارتش را تحکیم می کند. همزمان، شورای نظامی در ایجاد اختلاف میان نیروهای مخالف می کوشد و هدف غائی سلطه ارتش بر دولت و کشور است. اسلام گرایان و گروههای دیگر با سلطه نظامیان بر دولت مخالفند. آنها مخالفند که نظامی بگویند قانون اساسی چگونه باید نوشته شود. اما از این که نخست می باید انتخابات انجام بگیرد، راضی هستند. اما انتخاباتی که قرار بود در ماه سپتامبر انجام بگیرد، نخست به ماه اکتبر و اینک به ماه نوامبر موکول شده است.

● شعار «اول تصویب قانون اساسی» موافقان دموکراسی را فعال کرده اند. آنها به این نتیجه رسیده اند که مشکل می توانند شورای نظامی را بر آن دارند از توقعات خود چشم ببوشند. از این رو شروع کرده اند به فعالیت در سطح جامعه با شعار عدالت اجتماعی و آزادی. در شهرهای قاهره و اسکندریه و سوئز و ... نظر عمومی بر اینست که از نظامی جز امتیازهای ناچیز نمی توان اخذ کرد.

● هدف جنبش اعتراضی ۲۲ ژوئیه جلوگیری از تهیه قانون اساسی در خور سلطه نظامیان بر دولت بود. از ماه فوریه بدین سو، اخوان المسلمین می کوشیدند با نظامیان کنار بیایند، اما اینک متوجه می شوند که نظامیان می خواهند قانون اساسی دلخواه خود را تهیه کنند.

● جنبش ۲۲ ژوئیه به نظامیان فهماند که انقلاب دوم از موفقیت کمتری برخوردار بود. اختلاف میان سازمان های اسلامی و قوت گرفتن سلفی ها، به نظامی ها کمک می کند موقعیت خویش را مستحکم کنند. انقلاب اسلامی: هرگز نباید از یاد برد که خلاء را همواره قدرت (= زور) پر می کند. انقلاب پیروز، اندیشه راهنما و نیز پدیل می خواند. نبود این دو خلاء پدید می آورد. این خلاء را در سطح جامعه سازمانهای سیاسی از نوع سازمان سلفی و در سطح دولت، سازمانی بر می کند که زورمند است. درسی که جنبش همگانی مصر می آموزد اینست که ایرانیان برای دست زدن به یک جنبش پیروز، نیازمند بیان استقلال و آزادی بمثابه اندیشه راهنما و پدیل توانمند و سازگار با آن بیان هستند.

**شکست سخت ناتو در لیبی: وقتی انگلیس و فرانسه توان اجرای سیاست خود را ندارند، کاری جز گرفتار کردن مردم لیبی به جنگ داخلی از دستشان بر نمی آید:**

◀ در ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۱، روزنامه فرانسوی لیبراسیون، زیرا عنوان «شکست سخت ناتو

## تعیین هدف، بدون داشتن وسیله ؟

در لیبی، « جنگ در لیبی را تشریح کرده است:

● وقتی امریکائیان می خواهند و یا نمی توانند، ناتو ناتوان می شود. فرانسه و انگلستان توان نظامی هدفهای سیاسی خود را ندارند. این دو کشور می باید درس بایسته را از مداخله خود در لیبی، بگیرند: یا باید توانایی های لازم را تدارک کنند و یا از عرصه ژئوپلیتیک، حذف شوند.

● سقوط فوری قذافی هدفی بود که تحقق نیافت. انتظار این سقوط حاصل ارزیابی نادرستی از توان خود و ناتوانی رژیم قذافی بود. اینطور بنظر می رسد که خداوندان جنگ با قذافی بوده اند. در ۱۴ ژوئیه، باراک اوباما ابتکار عمل در مسئله لیبی را به دیمیتری مدودو، رئیس جمهوری روسیه سپرد و از او خواست نقش اصلی را در گفتگوها با قذافی برعهده بگیرد. بشرط اینکه راه حلی که پذیرفته می شود در بر بگیرد استقرار یک دولت انتقالی را. دو رئیس جمهوری به این نتیجه رسیدند که جنگ در لیبی به پایان رسیده است. بدین سان، رئیس جمهوری امریکا، برغم نظر مخالف رؤسای ناتو، پیشنهاد روسیه را پذیرفت. رؤسای ناتو با روسها به گفتگو نشستند اما نتیجه این شد که دو طرف اختلافهای بسیار دارند. اما وقتی امریکایی ها نمی خواهند و یا نمی توانند، ناتو ناتوان است. این امر درس سختی به فرانسه و انگلستان داد و باید به آنها آموخته باشد که وقتی وسیله نظامی در خور را ندارند، دربی هدفی نشوند که محتاج این وسیله است.

● واشنگتن از پیشنهادی که در ۴ آوریل، لیبی از طریق پانائرون، نخست وزیر یونان، ارائه کرده بود، اما سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه و کامرون، نخست وزیر از قبول پیشنهاد و گفتگو خودداری کردند. زیرا مطمئن بودند که رژیم قذافی را سرنگون می کنند. اما طولی نکشد که پور شدند.

● امروز، گزارشها حاکی از توقف کامل حمله های هوایی و موشکی به هدفهای دولتی و نظامی لیبی هستند. نظامیان به این نتیجه رسیده اند که انجام ۱۵۰۰ مأموریت و ۶۰۰۰ بمباران کار قذافی را ساخته است. فرو ریختن چند بمب دیگر کاری از پیش نخواهد برد. معمر القذافی موفق شد در برابر این تهاجم مقاومت کند بدون این که یک موشک بر تاب کند و یا شبکه های ترور خود را در اروپا بکار اندازد. مقاومت خود را تنها بر از نفس افتادن و بی حاصل بودن حمله های هوایی تنها، بنا نهاد.

● حمله های هوایی و موشکی برای یک دوره ۹۰ روزه طراحی شده بودند. اما بعد از ۴ ماه، علامتی دال بر فروپاشی رژیم قذافی مشاهده نمی شود. لیام فوکس، وزیر دفاع انگلستان، در ۱۳ ژوئیه، اعتراف کرد از تعیین تاریخی برای برای پایان مخاصمات ناتوان است. نیروهای دریایی و هوایی وسیله ادامه دادن به عملیات خود را ندارند. او گفت: «ما عملیاتی از نوعی را پیش بینی کرده بودیم که دارند انجام می گیرند. اما هیچکس نمی تواند پیش بینی کند مداخله نظامی پیچیده وقت خواهد برد.»

● او قبول کرد که فراوانی حمله های هوایی توسط بمب افکن های تورنادو و تیفون و هلی کوپترهای آجایی، فشار بر پرسنل نظامی و مواد نظامی را افزایش داده است. ناتو زیر لب پذیرفت که هم از ماه ژوئن، هواپیما برای جلوگیری از پرواز هواپیماها و هلی کوپترهای ارتش لیبی را نداشته است. ذخیره بمب و موشک خود را به پایان برده است و قطعات بدکی لازم نیز در اختیارش نبوده اند. وزیر دفاع انگلستان پذیرفت که کارخانه های اسلحه سازی اروپا توانا به تضمین کوششهای جنگی را بیشتر از یک ماه ندارند.

● بیرون رفتن ایتالیا از جنگ و شکست فرستادن اسلحه با چتر گویای بن بست نظامی هستند. ایتالیا متحدان خود را رها

کرد. البته از ابتدا شرط کرده بود که شرکتنش در جنگ محدود باشد به فعالتهای انسان دوستانه. اما مخالفت افکار عمومی و هزینه ای که روی دست دولت لیبی می گذاشت، مانع از آن شدند که لیبی به همکاری ادامه دهند. بنا بر قول منابع اطلاعاتی، ایتالیا، بی سر و صدا هواپیماهای جنگی گاربیالیدی - ۵۵۱ خود را از عملیات خارج کرد...

● فرانسه نیز خود را در تنگنا یافت. نمی خواست شورشیان در جنگ با قوای دولتی، دست بالا را پیدا کنند. از این رو از تجهیزات نظامی را که در اختیار آنها می گذاشت، کاست. تنها از قبائل بربر که در جنگ با قذافی هستند، حمایت می کند. برای این که مردم لیبی را بر ضد رژیم قذافی به جنبش برانگیزد، توسط فرستاد. قرار بر این بود که آنها به جنبش مخالفان در پایتخت پیوندند. تفنگ و مسلسل و موشکهای ضد تانک فرستاده شدند.

● اما محاسبه غلط بود. اسلحه ای که فرانسه در اختیار قبائل بربر نهاد، در غارت روستاها و نه مبارزه با قذافی بکار رفتند. از این رو، در ۱۱ ژوئیه، ژرار لوتکه، وزیر دفاع فرانسه تأکید کرد که شورشیان می باید با قذافی به گفتگو نشینند.

● در واقع، فرستادگان سیف الاسلام، پسر قذافی، با سارکوزی رئیس جمهوری فرانسه، در گفتگو بودند. لوتکه در همان حال که تأکید می کرد بر قدرت ماندن رهبران لیبی ناممکن است، دیگر نه خواستار خلع قذافی به زور شد و نه بیرون راندن او از لیبی.

● توافق روسیه و امریکا: اوباما، رئیس جمهوری امریکا، و مدودو، موفق شدند بر سر شرایط گفتگو با سرهنگ قذافی، توافق کنند. بدیهی است این توافق برای حکومت روسیه بسی دلپذیر است. ناتو خواسته بود که خانواده قذافی مستحب به جنایت بر ضد بشریت بگردد و در دادگاه عالی جنائی بین المللی، محاکمه شود. اما احتمال قوی می رود که کوتاه بیاید. قبول مذاکره تنها وسیله برای از دست ندادن اعتبار است. شورشیان که از پس قذافی بر نیامده اند، برای پوشاندن شکست خود، به بهانه تشکیل دولت موقت، ناگزیر باید تن به گفتگو بدهند.

● سرهنگ قذافی از موضع قدرت بر سر میز مذاکرات می نشیند و در همان حال، به قوای خود فرمان می دهد بر فشار خویش بر شورشیان در غرب لیبی بیفزایند. یک چانه زنی بزرگ در حال انجام است. و این، در حالی که قذافی بر آورده شدن توقعات خود، پای می فشارد. می گوید: «هدف ما پیروزی است و نه سازش». او پذیرفته است مذاکره کند بشرط این که انگلیسها و ناتو در آن شرکت نداشته باشند. هیلاری کلینتون ناگزیر شده است در موضع پیشین امریکا تخفیف قائل شود: «شناسایی شورای ملی انتقالی، به محض تشکیل یک دولت معرفی لیبی، پایان می پذیرد.»

● منابع نظامی تکذیب می کنند که قوای قذافی در منطقه برگا که نظراً تحت کنترل ناتو است، با مشکل روبرو باشند. نبردها میان شورشیان و قوای دولتی متمرکز در این منطقه نفتی کناره خلیج سیرت است. وانگهی قوای دولتی برای جنگ با یک گروه جدائی طلب بسوی کوههای نافساو به حرکت درآمده اند. برخلاف تصدیق رسیدن قوای شورشیان به دروازه های تریپولی و تکرار این تصدیق، آنها به دروازه تریپولی نرسیده و شکست سخت خورده اند. تصمیم قذافی بد فهمیده شده است. او دستور داده است قوایش به زبنتان حمله نکند تا که ناتو بهانه ای برای حمله های هوایی پیدا نکند. با دست زدن به تهاجم، قذافی خواسته است نشان بدهد که در میدان جنگ، دست بالا را او دارد. بنظر می رسد که جنگ در لیبی تقریباً به پایان رسیده است.

به یاد شهید رضا هدی صابر

## کارنامه جنایت و فساد سربازان گمنام امام زمان - ۳

انقلاب اسلامی: در دو شماره پیشین، به یاد شهید هاله سحابی، کارنامه «سربازان گمنام امام زمان» را درج کردیم. قسمت سوم این کارنامه را به یاد شهید رضا هدی صابر، انتشار می دهیم. رضا هدی صابر انسانی شریف و محقق خستگی ناپذیر بود. بیهوده نبود که وی را موتور ملی مذهبی ها می دانستند. شهید هدی صابر را اکثر خانواده های زندانیان سیاسی می شناسند چرا که در نبود مبارز در خانه آنها، این هدی صابر بود که با سرکشی و تأمین مایحتاج خانواده ها، از فشار به همسر و فرزندان مبارزان زندانی می کاست. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

● ۲۳ - اعدام خانوادگی مبارزان سیاسی: یکی از شیوه های شنیع سربازان امام زمان مستقر در واک و دادستانی و سپاه پاسداران و زندانها خشونت بیش از حد در رابطه با مبارزان و خانواده آنها از ابتدای انقلاب بوده و این روش دد مناشه را تا کنون نیز ادامه داده اند. در زیر بخشی از نامه ایرج مصداقی به زهرا رهنورد در مورد اعدام اعضای چند خانواده را می آوریم:

● یکی از آنها فاطمه مصباح بود که ۱۳ ساله بود. خواهرش عزت ۱۵ ساله بود و مادرشان رقیه مسیح که همراه همسرش محمد مصباح به خاک افتاد ۳۶ ساله بود. سه فرزند دیگرشان علی اصغر ۱۷ ساله، علی اکبر ۲۱ ساله و محمود ۱۹ ساله به همراه عروس شان خدیجه مسیح ۱۸ ساله به جوخه ای اعدام سپرده شدند. کجای داستان عاشورایی که تعریف می کنید از این فاجعه آمیز تر است؟ کجا یزید دست به چنین جنایاتی آلود؟

● مادر عفت خلیفه سلطانی با ۴۲ سال سن به همراه دخترش زهرا ۲۴ ساله، همسرش دکتر مرتضی شفاپی ۵۰ ساله و پسرانش مجید ۱۶ ساله و جواد ۲۴ ساله به جوخه اعدام سپرده شدند. حبیب خلیفه سلطان یکی از فرماندهان سپاه پاسداران «امام بزرگوار» شما و همسرتان، خود در جوخه اعدام خواهرش شرکت کرد و به فاصله اندکی به مرگ فجیعی همراه با همسر و طفل شیره خواره اش در تصادف رانندگی کشته شد.

● مادر شبستری تنها دو فرزندش در زندان خودکشی کردند، همه دار و ندارش را از دست داده بود. روی ویلچر حرکت می کرد، او را به بند کشیده بودند که کدام قدرت را به رخ مدعیان بکشند؟

● مادر سونا اوسطی (مادر محمدرحیمی) به هنگام کشتار ۶۷ خود در زندان بود که دو دخترش سهیلا و مهری را به دار آویختند. مادر در هراس از این بود که مبدا عباس و هوشنگ را هم به دار آویخته باشند. بیشتر پسر بزرگش عزیز و نوه اش حسین را اعدام کرده بودند. البته هراس مادر بی جا نبود چیزی گذشت هراس هوشنگ را نیز پس از آزادی از زندان دهساله ربودند و به قتل رساندند. مادر هنوز نمی داند سهیلا و مهری و هوشنگ را کجا به خاک سپرده اند. عمو جلیل همسر مادر سونا و دخترش روح انگیز هم دستگیر شده بودند. جرم عمو جلیل این بود که

عکس ستارخان را روی سینه اش خال کوبی کرده بود و فرزندانش سودای آزادی میهن در سر داشتند. بعداً پای بچه های کوچکترش هم به زندان باز شد. مادر سه دهه است که در «خیالش» فرزندانش را در «آغوش می کشد».

● ۲۴ - اعدام بیماران و شکنجه شدگان بر روی براتکار: سربازان گمنام امام زمان که روی یزید را سفید کرده اند در برخی موارد مجروحانی را که خود مجروح کرده بودند و قادر به ایستادن نبودند به جوخه های اعدام می سپردند. حتی برخی از مبارزان را بعد از شکنجه های فراوان در حالی که بر روی پای خود نبوده به اشکال مختلف اعدام می کردند. در زیر نمونه هایی از این جنایات را می آوریم:

● یکی از مهمترین نمونه های این جنایت که تصویر آن منتشر شد، اعدام فردی بود که بر روی براتکار توسط خلخالی دستور تیرباران وی داده شده بود.

● آیا نشنیده اید مادر شادمانی (معصومه کبیری) را که از فرط شکنجه قادر به ایستادن نبود خوابیده بر روی براتکار تیرباران کردند؟

● ناصر منصوری را که فلج قطع نخاعی بود روی براتکار دار زدند.

● کاوه انصاری را که در اثر ضربه مغزی گذشته اش را به خاطر نمی آورد و دچار حمله سخت صرع شده با همان حال راهی قتلگاه کردند. خودش که نای رفتن نداشت، ظفر جعفری افشار که در همان صف بود وی را قلمدوش کرد.

● عباس افغان تعادل روانی نداشت که اعدام شد.

● ۲۵ - تکذیب دستگیری و اعدام زندانیان: شیوه ای که سربازان گمنام امام زمان از همان ابتدای انقلاب در رابطه با مخفی نگاه داشتن دستگیری و اعدام زندانیان به کار می بردند دستگیری مخفیانه و اعدام آنها بدون خبر بود. تا همین اواخر نیز ادامه داشت در این رابطه گزارش نماینده حقوق بشر که توسط مصداقی به فارسی انتشار یافته است را می آوریم:

● نماینده ویژه در گزارش ۴/۱۹۹۱/۳۵ E/CN. سفر دوم خود به ایران خطاب به دولت جمهوری اسلامی می نویسد: - «علیرضا رحایی، متولد ۱۹۵۷، بنا بر گزارش، پس از ۶ سال حبس در زندان های اوین، گوهردشت و قزلحصار، در سال ۱۹۸۹ اعدام شد. گزارش شده است که وی تنها به ۵ سال حبس محکوم شده بود.»

● دولت جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ اظهار می دارد که «علیرضا رحایی اکنون آزاد است».

● علیرضا رحایی در مرداد ماه ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت اعدام شد. دولت جمهوری اسلامی در حالی خبر از آزادی وی می دهد که نگارنده با وی همبند بوده است. وی در بهشت زهرا قطعه ۱۰۶، ردیف ۷، شماره ۴۳ دفن شده است. سنگ قبر اولیه وی توسط دولت جمهوری اسلامی نصب شده بود. در سال های اخیر خانواده او اقدام به تعویض سنگ کرده اند.

● نماینده ویژه گزارش می کند: «آقای امیر تعاونی گنجی، همسر و دخترش در سال ۱۹۸۷، به دلیل ترس از امنیت و آزادیشان ایران را ترک گفتند. وی که برای یک دیدار در سال ۱۹۸۸ بازگشته بود، بلافاصله دستگیر و به زندان اوین برده شد. در نوامبر ۱۹۸۹ مقامات از خانواده اش خواستند که لباس ها و سایر وسایل او را تحویل بگیرند زیرا وی اعدام شده بود.»

● دولت جمهوری اسلامی ایران در پاسخ ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱ خود اظهار داشت





که «هیچ گزارش قضائی یا سند دستگیری در مورد امیر تعاونی گنجی در دست نیست. این در حالی است که دولت جمهوری اسلامی پس از اعدام امیر تعاونی گنجی، خود اقدام به دفن وی در بهشت زهرا قطعه ۸۷ ردیف ۵، شماره ۳۰ کرده است. سنگ قبر وی توسط مقامات امنیتی بدون اطلاع خانواده گذاشته شده است.

نماینده ویژه خطاب به دولت جمهوری اسلامی می نویسد: «احمد راشد مردنی، ۳۲ ساله، در سال ۱۹۸۱ در تهران دستگیر و به زندان اوین فرستاده شد. ادعا می شود که در آن جا تحت شکنجه مستمر بوده است. در سال ۱۹۸۳، وی به زندان قصر در تهران فرستاده شد. از ۱۹۸۹ به بعد، نگهبانان زندان اجازه هیچ ملاقاتی را به او نداده اند. از آن پس هیچ خبری از او در دست نیست.»

در ۲۲ ژانویه ۱۹۹۱، دولت خطاب به نماینده ویژه اظهار داشت که «هیچ پرونده قضائی در مورد آقای احمد راشد مردنی وجود ندارد. این در حالی است که وی پس از اعدام در سال ۶۷ توسط مقامات امنیتی در بهشت زهرا، قطعه ۹۹ ردیف ۵ شماره ۴۰ دفن شده است. سنگ قبر او توسط مقامات امنیتی و بدون اطلاع خانواده نصب شده است.

نماینده ویژه گزارش می دهد:

«مهدی وثوقیان، بنا بر گزارش در سال ۱۹۸۵ دستگیر و به ۴ سال زندان محکوم شد. بعد از سال اول، وی را مجدداً محاکمه و به ۱۲ سال زندان محکوم کردند. گزارش می شود که او در ژوئن ۱۹۸۸ اعدام شد.

دولت جمهوری اسلامی پاسخ می دهد: «پرونده‌ای از وی در دست نیست. این در حالی است مهدی وثوقیان در روز ۱۲ مرداد ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت اعدام شد. نگارنده مدت‌ها با او هم بند بود. پدرش را به عنوان اعتراض به اعدام پسرش مدتی بازداشت کرده بودند.

نماینده ویژه گزارش می دهد:

«محمود حسنی، بنا بر گزارش، به ۷ سال زندان محکوم شد و مدت کوتاهی قبل از پایان دوره زندانش اعدام شد. همچنین در مکاناتی که نماینده ویژه با مقامات جمهوری اسلامی داشت در رابطه با مهین و محمدقلی جهانگیری، امیر هوشنگ کامرانی، محمدتقی رحیم پور و محمدرضا صداقت نیز پرسش کرده بود.»

دولت جمهوری اسلامی پاسخ می دهد: «هیچ پرونده قضائی در رابطه با محمود حسنی، مهین و محمدقلی جهانگیری، امیر هوشنگ کامرانی، محمدتقی رحیم پور و محمد رضا صداقت در دست نیست.» این در حالی است که سیداسدالله لاجوردی رئیس سازمان زندان‌های وقت و دادستان سابق انقلاب اسلامی مرکز، شوهر خاله محمود حسنی بود و به خوبی از سرنوشت وی خبر داشت.

محمدرضا صداقت رشتی در روز ۷ مهر ۱۳۶۷ در اوین به دار آویخته شد. خواهر وی با نماینده ویژه در زندان اوین ملاقات کرده بود.

محمدتقی رحیم پور چنانکه در گزارش گالیندوپل آمده، به حبس ابد محکوم شده بود. وی بعدها آزاد شد و هم اکنون نزد مجاهدین در عراق است.

مهین و محمدقلی جهانگیری، خواهر و برادر الله‌قلی جهانگیری، یکی از چهره‌های برجسته اپوزیسیون ایران هستند که در دوران صدارت میر حسین موسوی به قتل رسیدند. بعدها برادرشان جعفر نیز اعدام شد. امکان ندارد دولت جمهوری اسلامی از سرنوشت افراد وابسته به خانواده جهانگیری بی اطلاع باشد. سیمای جمهوری اسلامی به مناسبت قتل الله‌قلی جهانگیری در کوه‌های حاجیلو اصفهان، در بهمن ۱۳۶۲ برنامه ویژه‌ای پخش کرد و سیداسدالله لاجوردی که از تهران به استان اصفهان سفر کرده به شرح چگونگی عملیاتی که در آن سپاه پاسداران و هواینروز اصفهان شرکت داشتند

## تعیین هدف، بدون داشتن وسیله ؟

مسعود علیزاده را آویزان کردند و توسط محمد طفیل به شدت به وسیله قتل از سر و صورت مورد ضرب و جرح قرار گرفت...  
● اظهارات حامد بولادی به شرح صفحه ۹۷ ج یکم: در اغتشاشات قشعی نداشتم، بالاتر از میدان ولی عصر توسط عوامل لباس شخصی دستگیر شدم و پس از تحویل به پلیس امنیت در خیابان مطهری، شب آنجا بودم و روز بعد به کهریزک به همراه ۲۰ نفر منتقل شدم. هنگام پذیرش ما را لخت کردند و لباس هایلر را پشت و رو پوشاندند. با شیلنگ به کف دست ما میزدند و ما را چهار دست و پا بردند و همدیگر را سوار هم می کردند. کف پاهایمان به علت دویدن روی آسفالت داغ تاول زده بود و سر زانوهایمان زخم شده بود. یکی از وکیل بندها به نام محمد اهل آتایک خلی ضرب و شتم می کرد. یک شب مامورین به همراه دو نفر وکیل بند تعداد ۳ یا ۴ نفر از بچه‌ها را پس از زند آویزان کردند...

۲۷- شکنجه - تجاوز و مرگ زندانیان در زندان: از همان ابتدای انقلاب سربازان گمنام امام زمان برای گرفتن اعتراف از زندانیان از هر وسیله‌ای تحت عنوان تزییرات حکومتی استفاده می کردند و این کار در سالهای بعد به گونه‌هایی گمراه‌آمیز اسلامی و انسانی شکل گرفت از تجاوز به دختران در ابتدای انقلاب به تجاوز به پسران در سالهای اخیر رسیده به گونه‌ای که حتی هاشمی رفسنجانی جنایتکار را نیز آقدر ازرد که طی نامه‌ای خواستار پیگیری تجاوزها شد. در زیر بخش‌هایی از شکنجه‌ها و تجاوزات انجام شده و تکذیب آنها آورده میشوند:

● احمدی مقدم با ابراز امیدواری و خوش بینی گفت: قطعاً حوادث خاصی در روز قدس روی نمی دهد، زیرا با افشگرهایی که در زمینه علت شبهه تقلب انجام شده، امروز همه چیز برای مردم ایران روشن شده است. همه مردم ایران باید در روز قدس شرکت کرده و در محکومیت رژیم صهیونیستی شعار دهند و نباید آن را به اهداف سیاسی تبدیل کنند. تقلب در انتخابات، دروغ و فتنه‌ای بود که در واقع در جامعه شکاف ایجاد کرد و سبب بی‌اعتمادی شد. خوشبختانه در این زمینه رفع ابهام شد و مردم نسبت به تمامی اتفاق‌ها هوشیار شدند. بزرگمنمایی، شکنجه و مسئله جنسی در کهریزک به هیچ عنوان صحت ندارد.»

● اظهارات عماد یگانه به شرح صفحات ۲۵۸ الی ۲۵۹ ج ۲- از کیفرخواست کهریزک: در مورد مرگ این اشخاص (جوادی فر، کامرانی و روح الامینی) می توانم بگویم که هر سه جوان و کاملاً سالم بودند و فقط به علت شکنجه‌هایی که در آنجا دادند فوت کردند. در مورد جوادی فر شب قبل از فوتش در آن اتاق حالش بسیار بد شده بود و نفسش کاملاً گرفته بود همان زمان بود که دود گازوئیل داخل اتاق کردند و من او را داخل دستشویی برده و آب روی سرش ریخته و سر با او را باد زده و در همانجا که خنک ترین جای اتاق بود تگه داشتم و در این مدت به شدت او را باد می زدند تا حالش کمی بهتر شود ولی فردای آن روز که می خواستند ما را به اوین ببرند حدود یک ساعت درون اتوبوس تگه داشتند که پنجره‌های آن را نمی گذاشتند باز کنیم و همچنین پرده‌ها را هم کشیده بودند. آن اتوبوس زیر تابش شدید نور خورشید قرار داشت و مثل دستگاه فرغ‌سازی شده بود که آن جوان دیگر طاقت نیاورد و کمی خرخر کرد که مامورین داخل اتوبوس هیچ توجهی نکردند با اینکه ما بسیار فریاد زدیم که کمکش کنید فقط نگاه می کردند و او در اتوبوس جان سپرد.

آقای کروی آبا در «دوران مبارزات ۱۵ ساله قبل از انقلاب» شما! و دوستانان! سابقه

داشت که جنازه‌ای را در سطل آشغال نشانان دهند؟ در ۲۹ بهمن ۱۳۶۰ به من و کیومرث زواره‌ای دو جنازه را که زیر شکنجه کشته شده بودند در میان آشغال های پشت بهداری زندان اوین نشان دادند. یکیشان روی یک کپه آشغال افتاده بود و دیگری به صورت وارونه در یک سطل آشغال قرار داشت. (از نامه مصداقی به کروی).

● عده‌ای از افراد بازداشت‌شده مطرح نموده‌اند که برخی افراد با دختران بازداشتی با شدتی تجاوز نموده‌اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی در سیستم تناسلی آنان شده است. از سوی دیگر افرادی به پسرهای جوان زندانی با حالتی وحشیانه تجاوز کرده‌اند به طوری که برخی دچار افسردگی و مشکلات جدی روحی و جسمی گردیده‌اند و در کنج خانه‌های خود خزیده‌اند. (از نامه ایرج مصداقی به کروی).

۲۸- مرگ های مشکوک: سربازان گمنام امام زمان که تخصص فراوانی در امر جنایت آموخته‌اند به تازگی از شیوه‌هایی جزوی استفاده می کنند و بازداشت شده را که تحت شکنجه قرار داده‌اند، به محض اطلاع از وخامت حال زندانی، تلاش می کنند وی را آزاد کرده یا به مراکز دیگر منتقل نمایند تا مورد اتهام قتل قرار نگیرند از جمله:

● علیرضا داودی فعال دانشجویی و از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و فعال حقوق کارگران به دلیل فعالیت‌های دانشجویی مدنی در زندان اصفهان بازداشت بود، و در هفتم مرداد سال گذشته و اندک زمانی پس از آزادی از این زندان به طرز مشکوکی در بیمارستان خورشید اصفهان درگذشت و مرگ وی از جمله مرگ‌های مشکوک فعالین سیاسی در ایران به حساب می آید

● آقازاده قهرمانی، یکی از بازداشت شدگان بود که بعد از آزادی از زندان به دلیل فشار بر رگهای داخلی فوت کرد. این جوان جزء افرادی بود که تصویر او از طریق دوربین‌های نیروی انتظامی گرفته شده بود و ماموران به درب خانه ایشان رفته و از مادرش خواسته بودند که وی را تحویل این نیروها بدهد و مادر به امید اینکه فرزندش بیگناه است و ماموران در حکومت اسلامی کاری به پرسش ندارند او را تحویل نیروهای انتظامی داد. اما چند روز بعد با حالی نظار او را آزاد کرده و مادر که متوجه درد در سینه فرزندش شده بود او را به بیمارستان برد اما به دلیل پیشرفت بیماری فوت کرد و پزشکان معتمد بودند که وی مدتها از او آویزان شده و در نتیجه رگهای اطراف قلب و سینه تحت فشار قرار گرفته و موجب مرگ او شده است.

● جالب است که چند روز پس از محاکمه ام در ۸۹/۲/۲۹ و در هفته‌ی پایانی حضورم در زندان و قبل از آزادی، خبر مندرج در روزنامه خراسان (فکر می کنم روز یکشنبه‌ی آخری که در زندان بودم) توجهم را جلب کرد.

گویا چند روز قبل از آن، خبری به قتل از اداره آگاهی مشهد در خصوص مرگ یک زندانی در ورودی زندان وکیل آباد و قبل از تحویل به مأموران اداره آگاهی مشهد، نقل شده بود که باعث صدور تکذیبیه‌ای از سوی اداره امور زندان‌های مشهد شده بود.

مفاد این تکذیبیه این بود که: «فردی در تاریخ مشخص، توسط قاضی به زندان وکیل آباد تحویل داده شده و پس از چند روز در سلامت کامل در اختیار مأموران آگاهی قرار گرفته و پس از ۳ روز از آگاهی به زندان وکیل آباد مشهد آورده می شود ولی در ورودی زندان از حال رفته و می میرد!!»

این تکذیبیه خبر منتشر شده قبلی که مسئولیت مرگ زندانی یاد شده را به زندان مشهد نسبت داده بود، تکذیب می کرد و آشکارا از سالم تحویل دادن او در سه روز قبل از مرگ، به اداره آگاهی پرده بر می داشت که به هنگام ارجاع مجدد از آگاهی به زندان، در ورودی زندان مشهد مرده است. (به نقل از قول احمد قابل در برابر قاضی دادگاه).

۲۹- مرگ های مشکوک در زندانها: سربازان گمنام امام زمان در طول سالهای بعد از انقلاب با استفاده از شیوه‌های کاملاً ولایتی برخی از زندانیان را به شدت مورد ضرب و شتم قرار می دهند و بعد از مرگ آنها ادعا می کنند که زندانی خودکشی کرده یا خود را به میله‌های زندان زده و موجب مرگ خود شده است.

در دهه اخیر چند نمونه خیلی مهم از این مرگ های مشکوک مطرح شده و حتی حقوقدانان نیز پیگیر برخی از این مرگها شده‌اند اما سربازان گمنام امام زمان که از مصونیت کامل برخوردارند، هرگز ضرورتی به پاسخگو گفتن به پرسشها در باره جنایات خود ندیده‌اند.

● فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر (FIDH) و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (LDDHI) قویا از دولتمردان جمهوری اسلامی می خواهند که در مورد مرگ آقای ابراهیم لطف الهی در زندان تحقیق و رسیدگی کنند:

آقای ابراهیم لطف الهی، دانشجوی کرد رشته حقوق، روز ۱۵ ژانویه ۲۰۰۸ در زندان سندج فوت کرده است. او روز ۶ ژانویه ۲۰۰۸ به دلایل نامشخص دستگیر شده بود. با توجه به گفته‌های مسوولان جمهوری اسلامی، آقای لطف الهی خودکشی کرده است. این در حالی است که خانواده او که چند روز قبل از مرگ وی به ملاقاتش رفته بودند چنین ادعاهایی را نمی پذیرند و اظهار می دارند که او در شرایط روحی خوبی بسر می برده است. آقای لطف الهی بدون اجازه خانواده اش که خواستار کالبد شکافی جسد شده بودند دفن شده است.

● فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران یادآوری می کنند که در سال ۲۰۰۷، مورد دیگری از مرگ مشکوک در زندان رخ داده بود. خانم زهرا بنی یعقوب، پزشک، روز ۱۳ اکتبر ۲۰۰۷، در شهر همدان فوت نمود. در مورد مرگ او نیز مسوولان ادعا کردند او خودکشی کرده است. با این حال، برادر وی اظهار داشت که در زمان مکالمه تلفنی با خواهرش اینم ساعت قبل از مرگ او، شرایط روحی وی کاملاً متعادل به نظر می رسید. خانم بنی یعقوب روز ۱۲ اکتبر به همراه نامزدش و به اتهام «رابطه نامشروع» دستگیر و بازداشت شد. با توجه به قوانین ایران، روابط آزاد بین زن و مردی که ازدواج کرده‌اند، مستوجب مجازات است.

● مرگ خبرنگار ایرانی - کانادایی، زهرا کاظمی نیز از جمله مرگ های بسیار مشکوک در زندان بود. حسین شریعتمداری بازجو، مدعی بود که زهرا کاظمی به عمد سر خود را به میله‌های زندان کوبیده تا برای دیگران پابوش بسازد. لازم به ذکر است که این قتل در دوران ریاست جمهوری خاتمی انجام گرفت و مسؤل پرونده وی قاضی مرتضوی معروف بوده و قاضی ارجمند نیز در این عمل همکاری می نمود و تنها یک مامور واواک را به دادگاه کشاندند. وقتی معلوم شد وی بیگناه است و عوامل اصلی کسانی دیگر هستند مادر زهرا کاظمی و وکلای وی از قصاص وی گذشته و منتظر محاکمه عاملان اصلی مانده‌اند.

از این نوع مرگهای مشکوک دهها نمونه در زندانهای کشور از ابتدای انقلاب تا به حال روی داده‌اند. سربازان گمنام امام





زمان زیر بار هیچ یک از آنها نرفته اند و قوه قضائیه نیز هرگز در پی بررسی و شناسایی عوامل اصلی آن نبوده است. زیرا همه با هم در این جنایات همکار بوده اند.

● از مرگهای مشکوک دیگر می توان به مرگ آیت الله حسن لاهوتی اشاره کرد که در زندان به وسیله سم استرکین به شهادت رسید.

● مرگ سعید امامی، گفتند او با داروی نژادستیزی خودکشی کرده است. اما در بیمارستان گفته شد با آمپول هوا کشته شده است.

● بنا بر اطلاع، سعید امامی، سعیدی سیرجانی را با شیف موادی که موجب سکنه می شود به قتل رساندند.

● مرگ تقی محمدی در زندان دوران لاجوردی هنوز از مرگ های مشکوکی است که هر دو طرف یکدیگر را به آن متهم می کنند. هم هیات مولف و هم سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.

● مرگ مجید شریف توسط باند سعید امامی و مفتیان ناصی شناس بوسیله آمپول هوا و نیز قتل برخی از رهبران اهل سنت توسط عملیات مخفی سربازان گمنام امام زمان با آمپول هوا.

و...  
انقلاب اسلامی: رژیم می که از جنایت و خیانت و فساد ساخته شده است، چگونه می تواند فساد بر فساد نیفزاید و ایران را به فسادگری نیلاید؟

ژاله وفا

رادیوسکویی پیکره فساد در نظام ولایت فقیه بخش ۴

در سه بخش اول تا سوم این نوشتار نگارنده به بررسی فساد اقتصادی و نحوه رانتخواری در نظام ولایت فقیه پرداخته و با مقایسه موارد رانتخواری در دو مقطع زمانی، یکی سال ۱۳۷۷ مربوط به محاکمه کرباسچی شهردار وقت تهران و معاونانش و نقل اقرارهای آقای کرباسچی در دادگاه، و دیگری در مقطع کنونی که برخی سائبهای محافظه کار اسنادی مبنی بر دست داشتن نزدیکان احمدی نژاد در مفاسد اقتصادی و سوء استفاده از موقعیت سیاسی خود و رانت اطلاعاتی در راستای بهره برداری اقتصادی، انتشار داده اند پرداختیم و محرز گردید که آشیوبه و مجرای مشابه و عمده فساد اقتصادی در نظام ولایت فقیه رایج است:

الف- سود جستن از تفاوت قیمت ارز دولتی و فروش آن در بازار آزاد  
ب- بهره برداری از امکانات سایر دستگاههای دولتی و بنیادها و رواج دادن رشاء و رنشاء مابین مدیران آن دستگاهها و گسترش چتر رانت خانوادگی.  
ج- استفاده از وامهای بلاعوض و برخورداری از تسهیلات سیستم بانکی برای مقاصد شخصی و با استفاده از رانتهای سیاسی  
د- سرمایه گذاری در صادرات و واردات کالا و قاچاق کالا

در سه بخش نخست نوشتار دو مورد الف و ب و ج را بررسی کردم و در این شماره نمونه های مورد در مورد شناسایی قرار میدهم:

اما قبل از پرداختن به نحوه رانتخواری از طریق سود جویی در قاچاق کالا ضروری به نظر می رسد که گاهی به گستره قاچاق کالا در ایران انداخته و نقش اثرات مخرب قاچاق کالا در اقتصاد را مورد بررسی قرار دهیم. قاچاق در واقع به مواردی اطلاق می شود که کالایی را بصورت غیر رسمی و یا مخفیانه و بدون پرداخت حقوق گمرکی و رعایت ضوابط تجاری وارد کشور شود و شبه قاچاق به مواردی گفته می شود که عوامل تجاری قانونی فعالیت تجاری خود را بعنوان

تعیین هدف، بدون داشتن وسیله ؟

ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز (سایت الف ۱۵ خرداد ۸۹): "بر اساس آمار اعلام شده حجم مالی کالاهای قاچاق شده در سال ۸۷ معادل ۱۹ میلیارد دلار است که ۱۶ میلیارد دلار از این مبلغ مربوط به قاچاق کالاهای وارداتی و سه میلیارد دلار دیگر نیز مربوط به قاچاق کالاهای صادراتی است." هر چند بر آورد دقیق حجم قاچاق به دلیل ماهیت غیر آشکار آن در هیچ کشوری به صورت ۱۰۰ درصد واقع عملاً ممکن نیست ولی قدر مسلم این است که از موارد آشکار نشده قاچاق که بگذریم مقدار ۱۹ میلیارد تومان مقدراً اثبات شده قاچاق کالا می باشد.

اما مبلغ ۱۹ میلیارد دلار زمانی گویایی خود را می یابد که توجه خوانندگان محترم را به دو مقایسه معطوف نمایم. مقایسه ۱۹ میلیارد دلار قاچاق سال ۸۷ و میزان کل صادرات غیر نفتی کشور در آن سال: بنا بر اظهارات همین کیلی مدیر عامل بانک توسعه صادرات ایران: "در ده ماه نخست همان سال، صادرات کشور تنها به ۲ میلیارد دلار رسیده بود."

۲- مقایسه حجم قاچاق با میزان فرصتهای شغلی که از بین می برد  
به گفته حسن شربتی رئیس شورای ویژه قضات شرق کشور (مهر ۱۰ دیماه ۸۷): در ایران به ازای هر یک میلیارد دلار قاچاق کالا، ۱۴۰ هزار فرصت شغلی از بین می رود. بنا بر این با توجه به میزان ۱۹ میلیارد دلار قاچاق کالا در یکسال تعداد ۲ میلیون و ۶۶۰ هزار فرصت شغلی از بین می رود.

به زعم نگارنده، این دو نسبت خود مبین میزان آلودگی کشور به فساد بوده و نیازمند توضیح و تفسیر نمی باشد.  
و اما در ذیل نمونه های دست داشتن مسئولان نظام ولایت فقیه در قاچاق کالا را در دوره کنونی و سالیهای مدیریت کرباسچی در شهرداری تهران را نظاره کنیم:

طبق اقرار آقای کرباسچی: "حساب مدیران شهرداری در پروژه وارد کردن کاغذ، سرمایه گذاری می کرده است و آن بدین صورت که مبلغ ۶۰ میلیون تومان جهت وارد کردن کاغذ برای روزنامه همشهری متعلق به شهرداری، به مدیر عاملی آقای حاجی (رئیس ستاد انتخاباتی آقای خاتمی) در اختیار شخصی به نام بهزادبان (معاون مالی وزارت کشور دوران خاتمی) قرار می گرفته و وی پس از برداشت حق العمل کاری، سودی معادل ۲۱ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان به "حساب ویژه مدیران شهرداری" واریز می کرده است.

در دوران احمدی نژاد نمونه ها افزایش یافته است:

خاطر نشان ساختیم که گاهی گروه ها و یا افراد سیاسی با توجه به موقعیت سیاسی و بهره برداری از انحصار اطلاعات از طریق قدرت سیاسی خود کالاهای قاچاق را تحت عنوان کمک به امور خیریه و... وارد کشور کنند.

سایت اقتصاد پنهان، ارگان خبررسانی ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز زمانی که محمدرضا قنذری ریاست این ستاد را بر عهده داشت، در ۷ خرداد ۸۴، «کشف یک شبکه بزرگ قاچاق تحت پوشش امور خیریه» خبر داد. این سایت بدون انتشار نام شرکتی که در قاچاق پوشاک خارجی دست داشته، نوشته بود: «شرکت متخلف که موقوفه خاص سازمان بهزیستی است، با استفاده از معافیت قانونی آن سازمان، پوشاک خارجی قاچاق را در خارج از کشور از قاچاقچیان دریافت و در ازای واردات آن به داخل کشور، با استفاده از ۱۰۰ درصد معافیت گمرکی، اقلام مزبور را پس از ترخیص از گمرک و در قبال دریافت مبلغی حدود (یک سوم) عوارض گمرکی در داخل کشور، به قاچاقچیان تحویل می داده است.» ۳ روز بعد، ۱۰ خرداد ۸۶، روزنامه رسالت در این خصوص خبر داد که بهزیست بنیاد "با شبکه های اختاپوسی قاچاق تحت پوشش امور خیریه در زمینه

«شرکت بهزیست بنیاد، کار خود را در زمان دولت هشتم آغاز کرده و به جز موارد یاد شده، در بخش صادرات از جمله سیمان و فرآورده های نفتی فعالیت دارد. این موارد نیز مشکوک به تخلف بوده و از سوی پلیس آگاهی تهران بزرگ در حال پیگیری است.»

در باره سازمان بهزیستی که ریاست آن با ابوالحسن فقیه بود، در دوره مدیریت احمدی نژاد در شهرداری تهران، معاون روابط عمومی وی بوده است و پس از رسیدن احمدی نژاد به ریاست دولت، به عنوان رئیس سازمان بهزیستی منصوب شده بود. روزنامه تهران امروز وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، در ۱۲ خرداد ۸۶ چنین گزارشی می دهد: "یکی از موسسات تابعه سازمان بهزیستی، تحت عنوان «بهزیست پرولیوم» در «قاچاق محصولات پتروشیمی» دست داشته است. این شرکت برای ورود به صادرات ضایعات پتروشیمی تاسیس شده است و «قصد صادرات ۱۵ هزار تن ضایعات پتروشیمی را از طریق مرز جلفا داشته است»

به گزارش ایلنا (۲ مرداد ۹۰) احمد توکلی در نطق حین دستور خود در مجلس نظام ضمن تاکید بر این امر که رانت خوری ها و حشمتاک است، به انتقاد از مصوبات کمیته تدابیر ویژه اقتصادی برای مقابله با تحریم ها پرداخته و گفت تصمیمات این کمیته بعضاً غیر قانونی صورت می گیرد و با مهر "به کلی سری" به سر نوشت دهها هزار نفر از فعالان بخش خصوصی مرتبط است و به ذکر یک نمونه رانتخواری توسط این کمیته تحت نظارت دولت پرداخت "سال گذشته در همین ایام یکی از تصمیمات این کمیته وارد کنندگان شکر، گندم، جو، ذرت و مشابه آن را مجبور می کرد تنها به وسیله کشیروانی جمهوری اسلامی کالای خود را حمل کنند. همان موقع به رئیس کل بانک مرکزی و وزیر بازرگانی زیگت زدم قتمت اولاً وقتی کشیروانی ما تحریم است این تصمیم به معنای خرید خود ساخته در هشت قلم کالای اساسی است. ثانیاً این مصوبه به ۱۹ بانک ابداع شده و از طریق این ۱۹ بانک باید به صدها شعبه برود و هزاران نفر وارد کننده از آن مطلع شوند دیگر چه معنایی دارد که مهر به کلی سری بخورد؟ ثالثاً این تصمیم دولت باعث گران شدن کالای اساسی می شود. رابعاً اگر با این تصمیم و آن مهر سری عدهای معاون اول و شما را متهم کنند کرده اید چه می گوئید؟ عراضم را تأیید کردند ولی یک سال است که به رغم تمام تلاش ها، آن تصمیم نادرست و مشابه آن که اکثراً ضد تولید و مصرف است، به قوت خویش باقی است."

همچنین نزدیکان احمدی نژاد متهم به دست داشتن در قاچاق سیگار مالبرو میباشند. طبق گزارش خبرگزاری فارس بر اساس آمار موجود، سالانه ۶۰ میلیارد نخ سیگار در کشور مصرف می شود و این در حالی است که در سال ۸۹ از مسیر تولید داخل و واردات ۳۶ میلیارد نخ سیگار وارد بازار شده و فاصله ۲۴ میلیاردی مصرف تا عرضه قانونی از محل قاچاق تامین شده، که معادل حدود ۴۲ درصد مصرف و مبین عدم تحقق برنامه کاهش سهم سیگار قاچاق تا ۱۵ درصد است. از جمله برندهای تقلبی قاچاقی که سهم قابل توجهی در بازار سیگار کشور دارد، محصول معروف کمپانی فیلیپ مورس یعنی مارلبرو است. در حالیکه واردات قانونی سیگار مالبرو ممنوع است، اما این سیگار بدون پرداخت حتی یک ریال از حقوق تعیین شده برای محصولات وارداتی به دولت ایران، وارد بازار کشور می شود و این سوال را مطرح می کند، چگونه این برند غیر قانونی وارد کشور شده و با قیمتهایی حتی بیشتر از نمونه های مرغوب تولید داخل یا وارداتی در بازار عرضه می شود؟ یاد آور می شود بر اساس آمارهای مذکور در فصلنامه داخلی ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز تنها در سال ۸۷ (سه سال قبل) چیزی حدود ۲ میلیارد نخ سیگار به کشور قاچاق شده است. اگر میزان قاچاق طی این سال ها ثابت مانده باشد، این رقم تنها ۱۵ (یک و نیم)





«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

۱۹ آگوست: «شماره‌ای از مستشاران انگلیسی که بر اساس توافقنامه اخیر انگلستان و ایران مدتی مشغول انجام وظیفه بودند، ایران را ترک گفتند، چرا که ظاهراً توافقنامه مذکور به هیچ وجه مورد قبول ایرانیان واقع نخواهد شد...» (۲) جزئیات بیشتر این قضیه از این قرار است: «پیدا کردن رئیس الوزرای مناسب، بسیار دشوار است؛ زیرا که این اوضاع وخیم و آشفته، کسانی که مورد قبول مردم هستند به دشواری قبول مسئولیت می‌کنند. در میان تمام افراد حاضر مشیر الدوله بهترین گزینه است. اما بسیار بعید به نظر می‌رسد که این مسئولیت را بپذیرد. در این باره، مستوفی‌الاملاک نیز گزینه قابل توجهی بود، اما با توجه به اوضاع و احوال فعلی، وی برای پر کردن چنین جایگاهی بسیار منگی و نامناسب است... سعیدالدوله نیز مورد توجه بود و با اینکه پیش از این به شدت از روس‌ها طرفداری می‌کرد، اما اکنون کاملاً ضد انگلیسی است (برادر او یکی از افرادی است که به کاشان تبعید شد). گمان می‌رود استقرار او بر این منصب، تأثیر خوبی بر مردم به همراه داشته باشد و احتمالاً از جانب انگلیسی‌ها نیز مورد پذیرش قرار گیرد. همه این افراد پیش از این بر کرسی ریاست وزرا تکیه زده‌اند. البته صارم الدوله را نیز باید به آنها اضافه کنیم که تا چند ماه پیش وزیر مالیه و وثوق بود، اما به دلیل توطئه چینی علیه وثوق به کرمانشاه تبعید شد. چندی پیش شاه او را به تهران فرا خواند و در لیست کاندیدها قرار داد. کاملاً روشن است که انگلستان تمایل دارد که صارم الدوله به این منصب گماشته شود چرا که وثوق الدوله برای در دست گرفتن این پست باز نگشته است. اما چنین انتصابی مردم را آرام نخواهد کرد. در حالی که هدف از این تغییر و تحولات، آرام کردن مردم نازاضی است. انگلستان صرفاً تماشاگر این بازی نبوده و بی‌کار ننشسته است. چرا که می‌داند افعال عامل اصلی ناراضیاتی مردم هستند و افکار عمومی به شدت علیه انگلستان تحریک شده است. نباید فراموش شود که روح و جسم وثوق در خدمت آنها بود. همانطور که پیش از این گزارش شد، هیات‌های مختلف انگلیسی در تهران گرد هم آمده و گزارشها و توصیه‌های خود را به گوش دولت ایران رسانیده‌اند. اما با توجه به مخالفت‌های عمومی، حتی برای وثوق الدوله هم امکان پذیر نیست که این پیشنهادها را در جهت اهداف مورد نظر [انگلیسی‌ها] پیش ببرد. تمام زمینه‌های کاری ممکن این گروه‌ها به تأخیر افتاده و با مانع برخورد کرده است که این مسئله آرام آرام انگلستان را بی‌تاب و منزجر می‌کند. البته انگلستان به شیوهانه توافقنامه ۹ آگوست ۱۹۱۹، با تمام قوا پیشروی کرده است و ظاهر آن را کاملاً لازم الاجرا تلقی می‌کند و از سوی دیگر در اظهارات عمومی خود توافقنامه را تا زمانی که به تصویب مجلس نرسد، قابل اجرا نمی‌دانند. البته مردم ایران هم این توافقنامه را فاقد اعتبار می‌دانند چرا که حتی از تصویب مجلسی ساختگی که گفته می‌شد با حضور طرفداران لذا انگلستان به شدت علاقه مند بود که وثوق را بر سر قدرت نگاه دارد، اما از آنجا که به این خواسته خود نرسید طبیعتاً سعی کرد کسی را بر سر کار بیاورد که هم مورد قبول خودشان و هم رئیس الوزرای هستند که در وطن پرستی و صداقت او هیچ شکمی نیست. [اما به محض اینکه] در روزنامه‌های محلی اعلام شد که وزیر مختار بریتانیا با مشیر الدوله دیدار کرده چهار ساعت با او به گفتگو نشسته، شماری از طرفداران مشیر الدوله، به مخالفت با او برخاستند. مشیر الدوله با فرمان رسمی اعلیحضرت شاه ایران، [اعضای کابینه خود را انتخاب کرد...» (۵)

کار می‌کند. اما کارهای او بسیار مخفیانه به نظر می‌رسد و اجازه نمی‌دهد اطلاعات چندانی به دست عموم برسد... تاکنون چندین نفر از اعضای کابینه تعیین کرده‌اند. مخبر السلطنه که در ابتدا وزیر مالیه کابینه جدید با قبول الیگری استان آذربایجان از سمت خود کناره‌گیری کرد و با عزیمت به تبریز کار جدی خود را آغاز کرد... رئیس الوزرا جدید به باز گشایی هر چه زودتر مجلس اظهار علاقه مندی کرد و بدین منظور به والیان تمام ولایاتی که هنوز در آنها انتخابات برگزار نشده است دستور داد که فوراً ترتیب برگزاری انتخابات را بدهند. در مناطقی که احساس می‌شود رئیس الوزرای پیشین با دخالت‌های ناروا افراد مشخصی را به مجلس فرستاده است، ناآرامی‌های فراوانی نسبت به انتخابات جدید دیده می‌شود. با این حال رئیس الوزرای فعلی تمایلی به برگزاری مجدد انتخابات در این مناطق نداشته و بر این باور است کسانی که پیش از این انتخاب شده‌اند زمانی که مجلس تشکیل جلسه بدهد، نماینده مجلس در آنجا حاضر خواهند بود. اما در حالی است که رئیس الوزرا شخصاً با انتخاب بسیاری از این افراد موافق نیست... شاهزاده فرمانفرمای معروف، پدر نصرت الدوله وزیر خارجه پیشین، والی فارس، از سمت خود استعفا داد و کابینه جدید نیز استعفا او را قبول کرد و انتظار می‌رود به زودی شیراز را ترک کرده و به تهران بازگردد... منابع موثق خبر داده‌اند که پس از اعلام ابطال انتخابات در چند ولایت و تلاش برای برگزاری انتخاباتی صحیح به جای نمایش مسخره‌ای که چندی پیش صورت گرفت، بسیاری از والیان مستبد از سمت خود کناره‌گیری خواهند کرد... رئیس الوزرای جدید متوجه مسئولیت سنگین آرام نگاه داشتن کشور می‌باشد و با اینکه تلاش‌های وی در بعضی از مناطق متمرکز واقع شده است، اما شماری از مناطق دور دست همچنان گرفتار تاریکی و آشفتنگی هستند. گروه نسبتاً بزرگی از اهالی آن که در استان خراسان دست به چپاول اموال عمومی می‌زدند، اکنون در برابر اقدامات شدید دولت تسلیم شده‌اند... به محض اینکه وثوق جای خود را به رئیس الوزرای جدید داد، عشایر کردستان سر به شورش برداشتند، اما به نظر می‌رسد به تدریج اوضاع آرام شود... لرهای اطراف بروجرد و مناطق شرقی کرمانشاه نیز اعلام نارضایتی کرده و ناآرامی‌های فراوانی را به دربار آورده‌اند تا آنجا که والیان و حکام این مناطق مجبور به کناره‌گیری شدند... البته دولت فعلی برای سرکوب این بی‌قانونی‌ها بسیار تلاش می‌کند اما نه انجام رساندن چنین کاری زمان زیادی را می‌طلبد. جاده بغداد-تهران یکبار دیگر برای عبور و مرور مهیا شد... با این حال لازم به ذکر است که بسته شدن جاده بغداد به دلیل ناآرامی‌های اعراب در عراق بود... همچنین متذکر می‌شوم از زمان بازگشایی جاده، هیچ نامه خارجی به تهران نرسیده است، اما انتظار می‌رود در روزهای آتی خبر رسیدن نامه را بشنویم. کاندول در مورد مخالفت‌های جاری با انگلستان چنین می‌نویسد: در سفری که اخیراً از شمال تا جنوب ایران به منظور پرس و جوی افرادی انجام شد، به ندرت افرادی یافت شدند که با توافقنامه اخیر انگلیسی-ایران موافق باشند. به نظر می‌رسد کابینه اجرای توافقنامه و تمام امور مربوط به آن را تا زمانی که مجلس آن را مورد بررسی قرار دهد، به تعویق انداخته است. از زمانی که سرپرستی کاسک تهران را ترک کرده است، انگلستان از تغییر اوضاع چندان راضی نیست... [در این مدت] انگلیس به طور یکنواخت عقب نشسته است. این در حالی است که به منظور پیشبرد اوضاع طبق مراد خود تلاش بسیاری به خرج داده است. این عقب‌نشینی علی‌رغم تلاش‌های خستگی‌ناپذیر وزیر مختار فعلی، یعنی آقای اچ. نورمن، رخ داده است. زمانی که رئیس الوزرای محسوب بر مسند خود تکیه زد، دولتین ایران و انگلستان توافق کردند که پرداخت کمک هزینه سبده پنج‌هزار تومانی [انگلستان به ایران] تا پایان ماه اکتبر ادامه پیدا کند. بنابراین دولت ایران هنوز مقداری پول برای خرج کردن دارد اما مطمئناً بسیار اندک است و باید منتظر بود و دید که پس از پایان ماه اکتبر چه حوادثی رخ خواهند داد. وزیر خارجه اخیراً به من خبر داد که امیدوار است در روزهای آغازین ماه نوامبر مجلس کار خود را شروع کند... همزمان کل جریان توافقنامه به حالت تعلیق در آمده است و مستشاران انگلیسی که بر اساس مفاد توافقنامه اخیر استخدام شده بودند از کار منصرف یا به مرخصی سه ماهه فرستاده شده‌اند.

البته لازم به ذکر است شماری از این مستشاران هنوز در تهران حضور دارند و علی‌رغم دریافت ماهیانه خود، اجازه ندارند در امور دولت دخالت کنند. حدود یک ماه پیش شایع شده بود که انگلستان سیاست خود را تغییر داده و در صدد خارج ساختن نیروهای خود از ایران است؛ اما به نظر می‌رسد که این شایعه پایه و اساس درستی ندارد و بدون شک خواسته‌ای است که ساخته ذهنیت افراد است. به هر حال، ژنرال شامپین، که بیش از یک سال فرماندهی نیروهای انگلیسی در ایران را بر عهده داشت، کناره‌گیری کرده و ژنرال ابروساید برای در دست گرفتن فرماندهی عازم ایران شده است. (۶) انگلستان به هیچ وجه تمایل ندارد نیروهای خود را از ایران خارج کند. لنگراف ۲۱ اکتبر ۱۹۲۰ سفارت آمریکا در انگلستان از این قرار است: «مفتخرم جهت اطلاع وزارت خارجه، گزارش رسمی سؤال و جواب‌های نوزدهمین جلسه مجلس عوام را که روز سه شنبه برگزار شد، به ضمیمه این نامه برای شما ارسال کنیم. در این جلسه اوضاع سیاسی ایران بررسی شد: «ناوسروان کورونی در سؤال از معاون وزیر امور خارجه جوابی اوضاع سیاسی ایران می‌شود. معاون وزیر خارجه آقای سیسل هارمزورث: دولت ایران با تشکیل مجلس شورا، به زودی توافقنامه ۹ آگوست ۱۹۱۹ را به این شورا ارجاع می‌دهد. دولت بریتانیا در چند ماه گذشته بارها به دولت ایران فشار آورده است که توافقنامه را به مجلس ارائه کند. اوضاع سیاسی ایران به شدت به رویکرد مجلس بستگی دارد. ضمناً اجرای مفاد قرار داد نیز به حالت تعلیق در آمده است. اوضاع نظامی شمال غرب ایران، کمتر بحرانی است. نیروهای انگلیسی در یوکت در این منطقه باقی مانده‌اند. همچنین تهدید بلشویک‌ها در فصل گذشته، کاهش محسوسی داشته است. بسیار خوب، این درست! اما عالینجاب چه موقعی می‌توانند به عقب‌نشینی فوری نیروهای انگلیسی از شمال غرب ایران امیدوار باشند؟ آقای هارمزورث: در حال حاضر نمی‌توانیم به مواردی که پیش از این ذکر شد، چیزی اضافه کنیم.» (۷) البته دو موردی که آقای هارمزورث بدان اشاره کرد، یعنی به تعلیق در آمدن توافقنامه و انعقاد مجلس، دروغ بود.

◀ اوضاع و احوال آذربایجان و کشته شدن خیابانی

آشفتنگی اوضاع آذربایجان که در فصل سوم مطرح شد، تابستان سال ۱۹۲۰ ادامه یافت: «شهرهای ارومیه، سلماس و خوی در استان آذربایجان کاملاً تحت کنترل قانون شکنی به نام اسماعیل آقا [سیمیتوق] در آمده است. مشروطه خواهان آذربایجان، که اداره حکومت را در تبریز به دست گرفته‌اند، با ورود مخبر السلطنه به عنوان والی آذربایجان موافقت کرده‌اند، به شرطی که از طرف کابینه فعلی اعزام شود. بنابراین وی به والیگری منصوب شد و بر خلاف رسم رایج در میان والیان این کشور، وی با سرعت هرچه تمام‌تر خود را به تبریز رسانید. مخبر السلطنه پس از ورود به تبریز متوجه شد که فردی به نام خیابانی اوضاع شهر را در دست دارد. شیخ محمد خیابانی از طرف مردم تبریز برای نمایندگی مجلس انتخاب شد و رهبری مشروطه خواهان تبریز را نیز بر عهده دارد. وی مقر والی را اشغال کرده و از پس دادن آن سرباز می‌زند. والی جدید بدون اتلاف وقت با اعزام نیروهای قزاق به شهر، مقر حکومت را فتح کرد. قزاق‌ها با مقاومت چندانی مواجه نشدند و خیابانی هم به آنرا کاخ پناه برد. به هر حال، نیروهای قزاق خیابانی را یافته و بیرحمانه او را به قتل رساندند. (۸) مخبر السلطنه کنترل اوضاع را در دست گرفت. است. به نظر می‌رسد قتل خیابانی خشم بسیاری از ایرانیان را برانگیخته است؛ اما از آنجا که مخبر السلطنه فردی وجیه‌المله است، به نظر نمی‌رسد حوادث تبریز اثر منفی بر وجهت ملی او بگذارد. باید به یاد داشته باشیم که در آغاز جنگ وی والی فارس؛ و به دلیل مخالفت با انگلستان در جنوب، بسیار مورد تنفر انگلیسی‌ها بود و آنها به شدت خواهان کناره‌گیری او بودند. امید می‌رود تحت حکومت قدرتمند و خوب، اوضاع آذربایجان آرام شده و نظم در این ولایت برقرار شود. اما هنوز

چیزی فراتر از شخصیت والی حضور ندارد که به این روزنه امید، قوت بخشد... چندین بار شایع شد که ارتش سرخ راهی تبریز شده است. حدوداً در اواسط ماه آگوست سفارت انگلستان به اتباع خود در تبریز دستور داد این شهر را ترک کنند آنها نیز فوراً شهر را ترک گفتند. این در حالی است که هیچ خطر فوری و جدی ایشان را تهدید نمی‌کرد و تاکنون نیز رویداد خطرناکی رخ نداده است. آمریکایی‌ها در تبریز باقی ماندند و تاکنون با هیچ مشکلی بر خورد نکرده‌اند.» (۹) یک مقام عالی‌رتبه آمریکا در استانبول در گزارشی تحت عنوان «نسخه خلاصه شده نامه یک پزشک میسیونر آمریکایی در تبریز به تاریخ ۴ آگوست ۱۹۲۰» چنین می‌نویسد: مطالب ذیل جهت اطلاع وزارت خارجه ضمیمه می‌شود. نویسنده نامه که خلاصه آن در ادامه ذکر خواهد شد، جوانی بسیار متین و قابل اطمینان است... مطمئن هستم که این اطلاعات تصویر بسیار مناسبی از اوضاع و احوال جاری در اختیار شما می‌گذارد. در بخش‌هایی از این نامه می‌خوانیم: «انگلیسی‌های مقیم تبریز تصمیم گرفته‌اند این شهر را ترک کنند. دو روز پیش از تهران دستور رسید که همه انگلیسی‌های ساکن تبریز، شهر را ترک کنند. و همین مسئله ترس و واهمه زیادی را در میان مسیحیان دامن زد. روز بعد، یعنی دیروز، مثل همیشه باز هم اوضاع رو به آرامش رفت... در حال حاضر اوضاع کاملاً آرام است و به نظر می‌رسد بر همین موال باقی بمانند. اما از این پس خارج شدن از شهر، آسان نخواهد بود و ورود و بددل کردن نامه نیز کمتر خواهد شد. گمان تکبید که من ضد انگلیسی هستم؛ من به هیچ وجه ضد انگلیسی نیستم... همانطور که در پاساژ بریتول به من گفت، افراد و جامعه آنها انگلیسی‌ها [کاملاً خرسند و راضی هستند، اما از لحاظ سیاسی پوسیده و فاسد شده‌اند؛ ایشان با توسل به پول، آراغاب و حربه‌هایی از این قبیل، معاهدات مخفی و شکل‌های سیاسی مجرمانه را خراب کرده‌اند.» «سروان گورد»، که اخیراً در جاده تبریز-تهران [هدف گلوله قرار گرفت، تنها یکی از بخش‌های این بازی است. او با پرداخت پول سران و رؤسای [قبایل] اطراف شهر را مطیع خود کرده و کردهای تبعیدی را دستگیر می‌کرد. این کردها که احتمالاً از اتباع ایران بودند، دردسرهای فراوانی را برای انگلیسی‌ها به وجود آورده و تشکیلات زیرزمینی به راه انداخته بودند. وی به آقای مولر در ارومیه گفت که البته در کار او اخلاق نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد! البته مردم در مورد آنها اغراق کرده و بیش از حد ایشان را متهم می‌سازند... به عنوان مثال احتمال آن می‌رود که ایشان مقصر اصلی قتل نخبگان باشند و ممکن است کس دیگری مسئول این کار باشد. واقعیت این است که عملکرد آنها، هم مسلمانان و هم مسیحیان را دچار شک و تردید کرده است. مردم معتقدند که ایشان با خروج خود در صددند، شست و سستی بیشتری را بر کشور تحمیل کنند. آنها با حذف کردن بانکها و مسدود کردن بندرها می‌خواهند اوضاع اقتصادی را معشوش سازند و آنها تلاش می‌کنند بی‌نظمی، تنگدستی و نارضایتی عمومی بر کشور حاکم شود تا بدین سبب مردم کشور و همچنین اتباع بیگانه مفسرانه خواهان بازگشت آنها، انعقاد قریب داد و آرام کردن اوضاع مملکت شوند. مردم بر این گمانند که برای ایشان اهمیت ندارد که در این روند چه کسی و با چه چیزی قربانی می‌شود. این کثیف‌ترین اتهامی است که می‌توان به آنها [انگلیسی‌ها] وارد کرد. اما یک یا چند سال پیش، معاون قفسول انگلستان ابلاغیه‌ای در این مورد برای مردم مسئولیت پذیر تهران صادر کرد...» (۱۰) کاندول پس از اتمام سخنان نویسنده، چنین ادامه می‌دهد: «حوادث اخیر تبریز روش متداول بانکداری در ایران را مشخص ساخت. بانک شاهنشاهی ایران، مؤسسه‌ای انگلیسی است که عملاً در تمام شهرهای ایران و همچنین در عراق و لندن شعبه دارد. این مؤسسه ضرب سکه نقره و چاپ اسکناس در ایران را تا سال ۱۹۸۹ به انحصار خود در آورده است. این امتیاز به علاوه چند امتیاز دیگر، باعث شده است تمام امور بانکی و هیچ بانک انحصار این بانک قرار گیرد و هیچ بانک دیگری، حتی بانک دولتی روسیه که پیش از این بانکی قدرتمند بود، قادر نباشد جایگاه خود را در ایران تثبیت کند. طبیعتاً کمیته اعانه آمریکا در خاور نزدیک، سرمایه خود را در تبریز و در این بانک ذخیره می‌کند و تاکنون مبلغ قابل

توجهی به طور پیوسته به خزانه این بانک واريز شده است. در طول سال گذشته، نزدیک به چهار صد هزار دلار در این بانک سرمایه‌گذاری شده، اما هیچ سودی به آن مبلغ اضافه نشد. سپس با شروع آشوب‌های انقلابی و احتمال به غارت رفتن اموال بانک در تبریز، بانک به کمیته اعانه خبر داد که بیش از این نمی‌تواند مسئولیت پول‌هایی را که در اختیار دارد، بپذیرد- این در حالی است بانک در طول سال گذشته که اوضاع آرام بود بدون اینکه هیچ سودی به این پول پرداخت کند از آن استفاده کرد؛ همچنین این بانک، که از جانب دولت خود حمایت می‌شود، دولت ایران را موظف ساخته است در برابر چنین خساراتی، غرامت پرداخت کند. (۱۱)

◀ افزایش مخالفت با انگلستان

انگرت، دو روز پیش از استعفای مشیرالدوله، در ۲۴ اکتبر ۱۹۲۰ چنین می‌نویسد: «مفتخرم به ضمیمه این گزارش ترجمه اعلامیه «مجمع اسلامی ملی» ایران را که به صورت مخفی منتشر شده است، برای شما ارسال کنم. تاریخ انتشار این سند نامشخص است اما بیستم اکتبر در اختیار سفارت خانه قرار گرفت. لازم به ذکر است که از میان موارد خواسته شده، این سازمان بر موارد ذیل تأکید بیشتری دارد: در توافقنامه آگوست ۱۹۱۹ انگلستان-ایران، برگزاری انتخابات سالم، خروج تمام نیروهای انگلیسی از سراسر ایران، اخراج تمام مستشاران خارجی و منحل کردن پلیس جنوب.» در بخش‌هایی از این اعلامیه چنین می‌خوانیم: «مجمع اسلامی ملی توافقنامه آگوست ۱۹۱۹ انگلستان-ایران را ناقض استقلال و تمامیت ارضی ایران و برخلاف قانون اساسی و دستورات اسلامی می‌داند. به همین دلیل مجمع مستقماً از دولت می‌خواهد که فوراً توافقنامه مذکور را فسخ کند. در انتخاباتی که اخیراً برگزار شد با ایجاد محدودیت‌های فراوان و با تهدید کردن مردم به مرگ و شکنجه، افرادی به مجلس راه یافتند که مورد تأیید سفارت انگلستان بودند؛ در این میان عاملین خیانتکار و وثوق الدوله، رئیس الوزرای پیشین، و کابینه او از هیچ‌گونه حیاتی فروگذار نکردند. بر همین اساس، انتخابات می‌بایست مجدداً برگزار شود؛ و به نام حقوق و امتیازات ملی خود را از دولت می‌خواهیم که انتخاباتی سالم برگزار کند مجمع ملیون اعلام می‌کند تمام توافقنامه‌ها و وام‌های خارجی که در زمان غیبت پارلمان و اعضای که آزادانه به دست مردم انتخاب شده‌اند، منجمد و اخذ شده، بی اعتبار و باطل است. مجمع به شدت نگران تلاش‌های انگلستان در گیلان است. این فعالیت‌ها نتیجه دخالت‌های غیر قانونی اشخاص انگلیسی در امور دولتی این کشور است... به نظر ما خروج نیروهای انگلیسی از ایران، تنها راه آرام کردن این شرایط نامساعد است. مستشاران خارجی و اعطای اختیارات اجرایی در هیأت دولت، به ضرر منافع ملت می‌باشد... پلیس جنوب ایران می‌بایست فوراً منحل شده و به ژاندارمری بیوندد. بی طرفی مصلحت‌آمیزترین سیاستی است که در حال حاضر می‌توان در پیش گرفت؛ میان ایران و تمام دولت‌های خارجی می‌بایست روابط دوستانه برقرار شود. باید فشار و محدودیت از روی مطبوعات عمومی برداشته شود و این به معنی انتشار افکار و احساسات مردمی است. کاملاً آشکار است که چنین محدودیت‌هایی زندگی سیاسی این کشور را تهدید می‌کند.» (۱۲) در ۱۲ نوامبر ۱۹۲۰، از طرف گروهی با عنوان «تمام بازرگانان، کارگران، دانش‌آموزان و دیگر افراد ملت»، «اعلامیه»‌ای به دست سفارت آمریکا رسید. در بخش‌هایی از این اعلامیه چنین می‌خوانیم: خطاب به تمام روحانیون، شاهزادگان، اعیان سفر و وزرای دول دوست اعلام می‌کنیم: در ۹ آگوست ۱۹۱۹، وزیر مختار انگلستان و وثوق الدوله، رئیس الوزرای ایران، توافقنامه‌ای را منعقد ساختند که کاملاً به ضرر ملت و غیر قانونی بود. بلافاصله پس از انتشار متن این توافقنامه در روزنامه‌ها، مردم یکصدا علیه این توافقنامه ننگ اور به پا خاستند. اما دولت با توسل به حکومت نظامی، جنبش مردم ناراضی را در هم شکست؛ پلیس و ژاندارمری تمام تجمعات اعتراض‌آمیز را متفرق ساخت. میلیون‌ها دستگیر، زندانی و در نهایت تبعید شدند... متأسفانه بدون جلب رضایت مردم توافقنامه به اجرا درآمد و مستشاران انگلیسی کنترل ارتش ایران را در دست گرفتند. ایشان در





«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

همچنان از ارائه توافقنامه به مجلس خبر می دهند - مجلسی که با به کار گرفتن زور ملت خشمگین ایران را پای صندوق آورده و گروهی از حامیان انگلستان را راهی پارلمان کرده است... این مجلس چیزی جز گروهی خائن و طرفدار انگلستان نیست. از دید منافع ملت آرا و تصمیم گیری های ایشان بی اعتبار و باطل است. با تحقق یافتن شرایط ذیل از تصمیمات مجلس پیروی خواهیم کرد: خروج نیروهای انگلیسی از کشور، انتصاب وزرای کشور با توجه به رضایت اکثریت ملت، بر داشتن حکومت نظامی، تضمین آزادی مطبوعات، انتخاب نمایندگان مجلس بدون دخالت سفارت انگلستان... آنچه در دهید دنیا به یاد داشته باشد که ملت ایران کاملاً با توافقنامه انگلستان - ایران مخالف و از آن منزجر بوده و از حامیان و طرفداران این توافقنامه بیزار است و آنها را خیانتکاران به مملکت خویش می پندارد؛ اهمیت ندارد که این خیانتکاران به کدام فرقه وابسته و با از کدام طبقه اجتماعی بر خاسته اند. (امضا) از طرف بازگان، کارگران، دانش آموزان و دیگر افراد ملت. (۱۳)

در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۰، سفارت آمریکا، مراسله ای را دریافت کرد که حاوی ۱۱۰ امضا بود: «خطاب به سفارت ایالات متحده آمریکا. متخیریم که به اطلاع شما برسایم که، بدنبال آخرین نامه سفارت انگلستان، در تاریخ یکشنبه شانزدهم ربیع الاول (۲۷ نوامبر ۱۹۲۰)، دربار، شمار معدودی از مردم تهران را دعوت به گفتگو کرد. مشخصاً موضوع مورد بحث، گفتگو در مورد تصویب تمام یا بخشی از توافقنامه انگلیس - ایران بود. در دولت دموکراتیک ایران، مجمع ما هرگز به چنین گروهی که به مشکل از افراد خاصی است، نظر مثبت ندارد. تنها پارلمانی که اعضای آن برای آزاد مردم انتخاب شده اند، صلاحیت حل این مسئله را دارد. بنابراین ما، یعنی تمام کسانی که این نامه را امضا کرده اند، به نام انسانیت و احترام به استقلال تمام ملت ها، از شما می خواهیم که به اطلاع دولت خود برسانید این جلسه غیر قانونی است. همچنین مخالفت شدید ما را علیه توافقنامه ای که میان وثوق الدوله و دولت انگلستان منعقد شد، به گوش دولتمردان خود برسانید. عالیجناب لطفاً پدیری بالاترین احترامات ما باشید». کالدول همچنین اعلامیه ۲۷ نوامبر ۱۹۲۰ «اتحادیه ملی اسلامی ایران» را ضمیمه گزارش خود می کند در این اعلامیه می خوانیم:

هموطنان عزیز، شما مطمئناً از اوضاع سیاسی خطرناک کشور آگاه هستید... تصویب توافقنامه ننگ آور انگلیس - ایران، بصیحتی بزرگی را برای این مملکت به بار خواهد آورد؛ و افرادی که امروز به دربار دعوت شدند به هیچ وجه حق ندارند در چنین مورد سیاسی پادر مینایی و یا فضاوت کنند... از آنجا که این اعلامیه می بایست فوراً منتشر و توزیع می شد، لذا به چاپخانه داده نشد. (امضا) اتحادیه ملی اسلامی ایران.

«ادامه آشفتگی ها در گیلان و مازندران»

کمی پس از روی کار آمدن مشیرالدوله، اضطراب و هراس اندکی پدید آمد. کالدول در ۴ آگوست ۱۹۲۰ می نویسد: «با نزدیک شدن ۲۰۰۰ سرباز بلشویک به قزوین، که ۵۰۰۰ نیروی هندی و انگلیسی در آن مستقر هستند، نگرانی ها بسیار افزایش یافته است. شواهد حاکی از آن است که نیروهای مستقر در قزوین برای متوقف کردن پیشروی بیشتر بلشویک ها کفایت می کنند؛ اما شاه و دولت در صدد نقل مکان به سمت جنوب هستند مگر این که از پیشروی بلشویک ها جلوگیری شود. ارتش انگلستان از کنترل اوضاع مطمئن است ولی مردم مضطرب و دیگر سفارت خانه ها به همراه دولت ایران در صدد خارج شدن از شهر هستند». (۱۴) ۱۹ آگوست: «با ارسال نیروی دولتی برای سرکوبی راهزنان و بلشویک ها، ظاهراً اوضاع ایران بسیار بهتر شده و نگرانی مردم نیز فرو خفته است.» (۱۵) کالدول وقایع را چنین شرح می دهد: «همانطور که ذکر گزارش فصل گذشته در پایان ماه می امسال کرد شد، دولت ایران به منظور دور شدن از خطر بلشویک ها قصد دارد به جنوب نقل مکان کند.

با این حال، خطر برطرف گردید و دولت همچنان در تهران باقی ماند و حداقل در حال حاضر قصد ترک پایتخت را ندارد. شاه اندکی پس از بازگشت به کاخ تاقستانی رفت و تمام فصل را در آنجا ماند؛ این در حالی بود که در ماه های جولای و آگوست با نزدیک شدن بلشویک ها احتمال این بی رفت که شاه شهر را ترک کند. به دنبال دومین موج حرکت بلشویک ها ماه آگوست، فرانسوی ها به شدت احساس خطر کرده و آماده فرار شدند... جدیدترین دشواری هایی که دولت فعلی می بایست با آن دست و پنجه نرم کند تاخت و تاز بلشویک ها است. این مشکلات، مشکلاتی نسبتاً غریب است [که دولت تاکنون با آنها مواجه نبوده است] ... در ماه می نیروهای انگلیسی انزلی ورش را ترک کرده و به منجیل و قزوین و تهران، چندان دچار زحمت نبودند. با این حال، در ماه های ژوئن و جولای در ساحل جنوبی خزر پراکنده شدند و بیم آن می رفت که آنها با استفاده از مسیر بسیار دشوار شمال شرقی، در صدد فتح تهران باشند. کلدول استاروسلسکی، فرمانده روسی نیروهای قزاق ایران، تصدیق تمام امور را در اختیار داشته و به شدت از انگلیسی ها متفر است. ژنرال دیکسون، فرمانده انگلیسی، تمایل دارد و همچنان امیدوار است که به فرماندهی نیروهای یکپارچه ایران منصوب شود. اما رئیس الوزرای فعلی به بهانه اینکه نمی توان از انعقاد مجلس تصمیم گیری، از انتصاب او مفرده می رود. استاروسلسکی یکی از فرماندهان رژیم سابق روسیه و مردی با درایت و بسیار نرم خوست که توانایی های قابل توجهی دارد. وی از سه سال پیش تاکنون فرماندهی نیروهای قزاق را بر عهده دارد و بارها متهم شده که با همکاری شاه، علیه انگلیسی ها دست به توطئه چینی زده است. حتی به یاد خواهد آورد که در طول بهار سال جاری، انگلستان تلاش کرد فرماندهی نیروهای قزاق را به دست آورد، اما استاروسلسکی از واگذاری سمت خود سرباز زد و تاکنون در برابر تمام تلاش هایی که علیه او صورت گرفته به خوبی مقاومت کرده است. در پی این حوادث نیروهای قزاق به مازندران اعزام شدند و از آنجا که تعداد اندکی از نیروهای بلشویک در این شهر حضور داشتند، قزاق ها به پیروزی آسان و کامل دست یافتند و اشغالگران مجبور شدند از طریق دریا به انزلی باز گردند. استاروسلسکی شخصاً برای چند روز به مازندران رفت و پس از پیروزی دربار گشت به تهران. یک شمسی مرصع از شاه هدیه گرفت و همچنین عنوان افتخاری سپهبد فیلد مارشال [به او عطا شد. اما از آنجا که به نظری رسید یکبار دیگر ورش مورد تهدید قرار گرفته است، اقامت او در تهران چندان به درازا نکشید]. حوادث بعدی در سپتامبر ۱۹۲۰، قزاق ها را به نکه انداخت. کالدول قضا را چنین شرح میکند: «با نابراین قزاق ها فوراً به آن جنب اعتراض شدند... پس از انجام چند حمله، بلشویک ها به انزلی عقب نشینی کردند و نیروهای قزاق عملاً بدون هیچ مقاومتی ورش را به تصرف خود درآوردند. سپس با هدف تصرف انزلی به سمت این بندر حرکت کردند. نیروهای قزاق تا پنج یا شش مایلی انزلی با هیچ مقاومتی روبرو نشدند. در این نقطه متوجه شدند که شمار زیادی از بلشویک ها در عقبه سپاه آنها کمین زده اند و درست همزمان با کمین، تویخانه کشتی های [روسی] در لنگرگاه شروع به کار کرده و بدین ترتیب نیروهای قزاق کاملاً تارومار شدند. نظم نیروهای قزاق کاملاً به هم ریخت، شمار زیادی از آنها کشته شدند و جانب این است که نقشه بلشویک ها به قوری بد طراحی شده بود که آتش آنها از لنگرگاه، شمار زیادی از نیروهای خودشان را نیز کشت. با اینکه نیروهای ایرانی باقی مانده مورد تعقیب قرار نگرفتند، اما چندین روز پای پیاده فرار کردند. البته از آنجا که تقریباً از با درآمده بودند، به سختی و با دشواری فراوان موفق به فرار شدند. آنها، یکبار دیگر ورش را به تصرف خود درآوردند ولی بسیار هوشیارند و با احتیاط بیشتری عمل می کنند. همچنین از آنجا که بلشویک ها در خشکی تویخانه ای به قدرت تویخانه کشتی های خود ندارند، تا هر زمان که لازم باشد، انزلی را در کنترل خود نگاه خواهند داشت. مگر این که سلاح های سنگین انگلستان از بغداد برسد و در اختیار قزاق قرار گیرد. به نظر می رسد کمینه انقلاب سرخ ایران و دولت این جنبش ناپدید شده است. این افراد کسانی هستند که در استان گیلان «دولت موقت جمهوری» تشکیل دادند. کوچک خان، رهبر جنگلی ها در استان داسان، ابتدا به نیروهای اشغالگر خارجی پیوست؛ اما بعدها تصمیم گرفت از این اتحاد خارج شود. با انجام این کار او خود را به همراه دوست نفر از افراش تنها یافت و به همراه

همین افراد به اعماق جنگل عقب نشینی کرد.» (۱۶) در ۶ اکتبر: «تعمیری در اوضاع سیاسی دیده نمی شود. خطر بلشویک بر طرف شده است.» (۱۷)

«کابینه سپهدار، طرفداری از انگلستان و عزل افسر روسی»

(محمدولی خان تنکابنی معروف به سپهدار اعظم) (۱۳۶۴ - ۱۳۴۵ قه) انگرت در ۲۷ اکتبر ۱۹۲۰ می نویسد: «روز گذشته کابینه استعفا داد و سپهدار اعظم قبول کرد که دولت جدید را تشکیل دهد... اکنون انگلستان بر عزل کلنل استاروسلسکی پافشاری می کند و خواستار در دست گرفتن نیروهای است که به سختی می توان آن را ارتش ایران نامید... همسر این کلنل یک بارونس آلمانی است. استاروسلسکی یکی از دوستان نزدیک شاه بوده و تاکنون کسی توانسته که او را از سمت خود برکنار کند... از آنجا که او بیش از اندازه به قمار بازی می پرداخت، برای منضبط ساختن افسران خود وقت چندانی نداشت؛ و همچنین گفته می شود قسمت اعظم پولی که برای سربازان مقرر می شد، هرگز به دست آنها نمی رسید... رئیس الوزرای جدید مردی شصت ساله است که در سال ۱۹۰۳ مفتخر به کسب نشان شوالیه از دولت انگلستان شده است. در سال ۱۹۱۵ وزارت عدلیه و در سال ۱۹۱۶ وزارت داخله را بر عهده داشت. او در کل از حامیان ودوستان انگلستان است. اما پیش از سال ۱۹۱۷، همواره در فکر برقراری ارتباط با روس ها بود چرا که بخش اعظم ثروت کلان او، آلمانی است که در گیلان قرار دارد. بدون شک حوادث بعدی بیش از پیش او را به سمت انگلیسی ها سوق داد تا از آنها بخواهد که آرامش را به منطقه باز گردانند؛ همچنین گزارش ها حاکی از آن است که آبرونساید عازم ورش شده است. و دیگر اعضای کابینه نیز به زودی اعلام خواهند شد. اوضاع تهران آرام است، اما شاه که از فعالیت های عوامل بلشویک نگران است، از سفارت انگلستان خواسته که امنیت او را تضمین کنند.»

(۱۸) انگرت در ۲۷ اکتبر ۱۹۲۰ می نویسد: «سرهنگ انگلیسی اندکی پیش به تهران آمده و به من گفت که هنگ قزاق های ایرانی پس از درگیری مختصری در ورش، بیست و چهارم اکتبر از این شهر عقب نشینی کرد... نیروهای انگلیسی مواضع نزدیک منجیل را تصرف کردند و ژنرال آبرونساید با اعتماد کامل به توانایی خود اظهار داشت چنانچه شمار نیروهای بلشویک از حد معمول تجاوز نکند، انگلیسی ها مطمئناً مانع پیشروی آنها به سمت قزوین و تهران خواهند شد.»

در ۳۰ اکتبر: «شب گذشته و امروز صبح ناآرامی های اندکی را شاهد بودیم. افرادی که با قدرت رسیدن کابینه حامی انگلستان مخالف هستند، تشکیل جلسه دادند که جمع آنها با حمله نیروهای پلیس و ژاندارم برهم خورد. بازار و بیشتر مغازه ها تعطیل شده اند. یک گروه ۴۰ نفره از دانش آموزان و افسران رده پایین دولتی، امروز صبح با تجمع روبروی سفارت خانه، خواستار بست نشستن در سفارت شدند. شماری از این افراد در درگیری با پلیس زخمی شده بودند. البته از پذیرش آنها خود داری شد و تنها دو نفر از ایشان به عنوان سخنگو به داخل سفارت خانه راه یافتند. این افراد سعی داشتند رفتار کسانی را که ایشان مانند طرفدار انگلستان می نامیدند، به اطلاع دولت آمریکا برسانند. پس از گفتگوی کوتاهی با چند نفر از ایشان و راضی کردن آنها، به آرامی محل را ترک کردند... رئیس الوزرای جدید با انتشار اعلامیه ای اظهار کرد که قوای گیلان به دلیل خیانت، حرص و بی وفایی افسران روسی نظم و استحکام خود را از دست داد و در نتیجه شکست خورده و مضمحل شده است؛ اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی کشور در شرایطی غیر قابل بازگشتی قرار گرفته است.» همچنین در ادامه اظهارات خود اضافه کرد که رویکرد دولت جدید نسبت به توافقنامه انگلیس - ایران تغییر نکرده است و تصمیم گیری در مورد آن منوط به انعقاد مجلس است. استاروسلسکی از سمت خود عزل شد و به اروپا رفت... نزدیک به ۱۴۰ آفسروسی دیگر در ریجا از سمت خود عزل خواهند شد. بلشویک ها بار دیگر شهر ورش را ترک کردند. «(۲۰) کالدول ۲۷ نوامبر ۱۹۲۰ می نویسد: «اوضاع شمال و شمال غرب ایران و نبود پشتوانه مالی، کابینه را با خطر بحران قریب الوقوعی مواجه ساخته است.»

کالدول جزئیات ماجرا را اینگونه گزارش می کند:

در روزهای پایانی ماه اکتبر، به دنبال فشارهای انگلستان برای برکناری فوری ژنرال استاروسلسکی و افسران قزاق روسی، و در پی کناره گیری رئیس الوزرای محبوب مشیرالدوله، بحران جدید کابینه را تهدید می کند. محبویت مشیرالدوله به این دلیل نبود که برای کمک به مردم از هیچ کاری فرو گذار نمی کرد، بلکه مردم به توانایی و صداقت او اطمینان کامل داشتند و احساس می کردند که او از قدرت دولت در جهت برآورده ساختن منافع ایران و نه منافع خود یا قدرت های خارجی، استفاده می کند. در واقع بسیار عجیب بود که او توانست به سمت ریاست وزرا دست یابد؛ اما کاملاً انتظار می رفت که ظرف چند ماه ریاست وزرا را از دست بدهد. انعطاف پذیری او به اندازه جانشینانش نبود که انگلیسی ها بتوانند به کمک او سر نوشت ایران را به دست گیرند. افسران روسی هنگ قزاق های ایرانی، برای مدت مدیدی بزرگترین دل مشغولی انگلیسی ها بودند و همانطور که مکرراً در گزارش های قبلی ذکر شد انگلیسی ها برای برکنار کردن این افسران از هیچ تلاشی فرو گذار نکردند؛ اما به کمک نماینده وزیر کانه ژنرال استاروسلسکی، روس ها بیش از حد انتظار به کار خود ادامه دادند؛ زمانی که سر لشکر آبرونساید در اوایل ماه اکتبر کنترل نیروهای انگلیسی موسوم به نوپرفورس را در دست گرفت، می دانست که در اولین فرصت ممکن از شر استاروسلسکی و روس ها خلاص خواهد شد و به کمک هموطنان خود در مواضع مهم، به ویژه سر لشکر دیلیو، ای. آر. دیکسون در تهران، قادر خواهد بود تا پیش از پایان این ماه مسئولیت خود را با موفقیت به انجام برساند.

انگلیسی ها از مشیرالدوله خواستند که افسران روسی را به دلیل خیانت، عزل کند و او نیز از این خواسته سرباز زد و به زبان دیپلماتیک «سر خود را از دست داد». شاه به استاروسلسکی قول داده بود در مدت زمانی که او فرماندهی نیروهای ایرانی را در دست دارد و در استان گیلان علیه بلشویک ها و «شورش دارد» می جنگد، امنیت جایگاه او را تضمین کند. اما در برابر خواسته انگلیسی ها تسلیم شد و رئیس الوزرای را در سرکار آورد که طبق میل انگلیسی ها عمل می کرد. در چنین زمانی سپهدار اعظم، گزینه ای منطقی برای در دست گرفتن ریاست وزرا بود. وی پیش از این هیچ گاه به این منصب نیاخته، اما بسیار جاه طلب است و همواره در آرزوی رسیدن به این جایگاه به سر می برده است. سپهدار در کابینه های مختلف سمت های مختلفی را تجربه کرد. در کابینه وثوق الدوله وزارت جنگ را بر عهده داشت. وی مرد خوش مشرب و بی ادب است، اما شخصیت ضعیفی دارد و به عبارتی دیگر همواره تلاش می کند خود را مورد توجه افراد قدرتمند قرار دهد. ثروت هنگفت او شامل املاک و اراضی وسیعی در گیلان می شود و هیچ کس به اندازه او از حمله بلشویک ها و جنگلی ها به این استان، متحمل خسارت نشده است. بنابراین طبیعی است که او تنها کسی است که می تواند برای آرام کردن اوضاع و برطرف کردن خطر بیشترین تلاش را صورت دهد و همچنین انگلیسی ها نیز می توانند به همکاری اطمینان داشته باشند. بنابراین سپهدار با اشتیاق هر چه تمامتر این سمت را پذیرفت و فوراً تمام افسران روسی را به بهانه اخلاص در وجود پرداختی دولت، از کار برکنار کرد. استاروسلسکی و دیگر افسران روسی می بایست با فضاحت تهران را ترک می کردند و از آنجا که بیم آن می رفت که ژنرال به کمک مردان خود دست به اقدامی بزند، به او اوتوماتوم داده شد که ظرف دو ساعت شهر را ترک کند. دیگر افسران روسی به تدریج تهران را به مقصد نقاط مختلفی از دنیا ترک کردند... به سختی می توان باور کرد که مردی چون مشیرالدوله تن به چنین عامله کثیفی بدهد و خود را مذبح خانه تسلیم قدرت کند؛ حتی اگر قبول داشت که اتهام اخلاص به افسران روسی پایه و اساسی دارد. (توضیح: شادروان حسن مشیرالدوله سیاست مستقلی داشت و وزیر بار سیاستهای سلطه خارجی نمی رفت.) هیچ مدرک قابل قبولی درباره این اتهام به افکار عمومی ارائه نشد. بنابراین سپهدار اعظم، به عنوان رئیس الوزرای جدید منصوب شد و فرماندهی نیروهای قزاق به ظاهر در دست افسران ایرانی قرار گرفت؛ اما از زمانی که استاروسلسکی کشور را ترک کرده است، قزاق ها هیچ کاری نکرده اند. بقیه افسران و سربازان که حقوقشان پرداخت نشده فرار کرده اند و از آن نیروی عظیم فقط اندکی مانده است و نیروهای انگلیسی که مرکز فرماندهی آنها در قزوین

مستقر است، از پیشروی بلشویک ها و شورشی ها در گیلان مناعت به عمل آورده اند و هر از چند گاهی گزارش هایی از درگیری های جزئی نیز به گوش می رسد. احساسات ضد انگلیسی به سرعت افزایش یافته است و در ماه نوامبر انگلستان متوجه شد که قافیه را باخته و عملاً هیچ امیدی نیست که توافقنامه ۹ آگوست ۱۹۱۹ انگلستان - ایران به تصویب مجلس ایران برسد و انگلستان اخیراً بسیار بر انعقاد مجلس تأکید دارد تا بدین طریق توافقنامه تصویب شده و اعتبار قانونی کسب کند. این در حالی که در زمان وثوق الدوله رئیس الوزرای، انگلستان می کوشید از انعقاد مجلس جلوگیری کند و بدون تصویب و تأیید مجلس که در قانون اساسی نیز پیش بینی شده بود، توافقنامه را عملی سازد. مردم ایران متشافتند مجلس هر چه زودتر کار خود را آغاز و احساس می کنند ممکن نیست توافقنامه به تصویب برسد. بنابراین هشتم فوریه آینده برای بازگشایی مجلس مستقر شد. تقریباً تمام نمایندگان خارج از تهران به انتخاب دست نشاند انگلیسی ها، یعنی وثوق الدوله به مجلس راه یافته اند، با این حال شکی نیست که توافقنامه مقرر انگلیس - ایران هرگز به تصویب نخواهد رسید؛ اما با حضور شماری از اعضای مجلس در تهران حد نصاب لازم برای تشکیل جلسه محقق شده است و ممکن است ظرف چند روز آینده تشکیل جلسه دهند. (۲۲)

«نیروهای قزاق تحت فرمان انگلستان»

کالدول در مورد نیروی نظامی ایران چنین می نویسد:

جدای از نیروی پلیس، نیروهای قزاق ژاندارم، سربازها و تشکداران جنوب ایران، نیروی نظامی ایران را تشکیل می دهند. نیروی ۶۰۰ نفری قزاق، تحت فرماندهی افسران روسی قرار دارد که برای برقراری امنیت در مناطق غیر شهری مقرر شده اند... ژاندارمری در اصل به دست مستشار آمریکایی خزانه ایران یعنی آقای شوستر، به عنوان نیروی جمع آوری مالیات، شکل گرفت. آنها در ابتدا تحت فرمان افسران آمریکایی بودند اما پس از کناره گیری اجباری آقای شوستر، با موافقت دولتی انگلستان و روسیه، فرماندهی آنان در اختیار افسران سوئدی قرار گرفت. شمار این نیروها اکنون به دوازده هزار نفر می رسد. «سربازها» (معنای تحت الفظی این واژه این است که آنها از فدا کردن سر خود برای پایداری دولت خود هیچ ابایی ندارند) نیروی بومی ایران هستند و تحت فرماندهی افسران ایرانی قرار دارند؛ و نیروی نظامی حقیقی ایران را تشکیل می دهند؛ یعنی نه تنها از این نیرو برای دفع خطرهای داخلی بهره برداری می شود بلکه در جنگ های خارجی و... نیز آنها را به کار می گیرند. نیروی پلیس، ژاندارم و قزاق از طریق سربازگیری داوطلبانه تأمین می شود. اما سربازها بخشی از مالیات روستایی و مناطق مختلف کشور هستند؛ به عنوان مثال مالیات که برای یک روستا مقرر شده است ممکن است از این قرار باشد: هشت تن گندم، چهار هزار تومان پول نقد و شش سرباز... تا آنجا که ما اطلاع داریم تعداد این بخش از نیروی نظامی ایران چندان نیست و در کل از سه هزار نفر در سراسر ایران تجاوز نمی کند. تشکداران جنوب ایران پلیس جنوب) که شمار آنها به پنج هزار نفر می رسد، یک سازمان انگلیسی است... سربازان و افسران رده پایین، ایرانی و افسران اصلی این نیرو، انگلیسی هستند و از آغاز شکل گیری خود، پلیس جنوب ایران بسیار متغیر بوده است و بسیاری از سربازان آن هرگز به سازمان وفادار نبودند. بسیاری از ایرانیان با سواد به عنوان افسران رده پایین حسابدار و... وارد این سازمان شده اند اما معمولاً پس از مدتی به دشمنی با کسانی که تحت فرمان آنها خدمت می کردند بر می خیزند. این سازمان که در سال ۱۹۱۶ شکل گرفت، در مواجهه با عشایر با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می کرد و یک بار نیز در یک نافرمانی چندین افسر انگلیسی به دست افراد زبردست خود کشته شدند. جدای از نیروهای سازمان یافته ای که در بالا ذکر شد، شمار زیادی از مردم عشایر، به دلیل محافظت از جاده ها خود را افراد نظامی می دانستند. البته این افراد کاملاً نامنظم هستند و به هیچ وجه نمی توان آنها را نیروی سازمان یافته نظامی تلقی کرد. دولت فعلی تلاش می کند که عشایر، بویژه عشایر قدرتمندی چون قشقایی و بختیاری را خلع سلاح کند. اما همانطور که انتظار می رود انجام این کار چندان آسان نیست، چرا که این





## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

مردم صحرا نشین سلاح های خود را بیشتر از جان خود دوست دارند. شکی نیست که متحد ساختن و گسترش دادن نیروی نظامی ایران بسیار ارزشمند خواهد بود و این مسئله ای است که پیش از این همسایه های ایران از آن معانیت می کردند. اما اکنون به نظری می رسد که انگلستان داشتن چنین ارتشی را برای ایران ضروری می داند و امید است که به این کشور اجازه دهد با در اختیار داشتن نیروی نظامی کافی نظم عمومی را در داخل کشور برقرار کرده و همچنین از مرزهای خود به خوبی دفاع کند.

بدین منظور ایران نیازمند منابع مالی مناسبی است که به وسیله آن چنین نیرویی را تقاضا کند. اگر به ایران اجازه داده شود مالیات مناسبی را وضع کرده و منابع مالی خود را به خوبی مدیریت کند، به نظری می رسد که تنها از پس هزینه های فعلی خود بر می آید بلکه می تواند تمام قرض های خود را که در واقع مبلغ چندان زیادی هم نیست، تسویه کند. این امور نه تنها خواسته ای کشور است، بلکه بارها برای تحقق آنها تلاش کرده است. (۲۳)

همانطور که در ادامه خواهید خواند، لرد کروز در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۲۰ در مجلس عیان انگلیس سخنرانی بلند بالایی در مورد ایران ایراد کرد. در مورد قزاق ها و برکناری افسران روسی وی چنین گفت: «لازم به ذکر است نیروهای ما در حد فاصل میان همدان و قزوین در جبهه ای پهناور مشغول دفاع از مواضع خود هستند. ما هرگز آنها را برای جنگیدن با بلشویک ها به ایران و با جای دیگری نفرستاده ایم. نه سیاست و نه اهداف ما چنین کاری را ایجاب نمی کند. دفاع از استان های شمالی ایران در برابر بلشویک ها برعهده هنگ قزاق گذاشته شده است و همانطور که بارها ذکر شد، این هنگ چندین سال پیش با استفاده از چند هزار سرباز شکل گرفت - که با نام قزاق شناخته می شوند چرا که یونیفرمی به شکل یونیفرم قزاق ها به تن می کنند - و فرماندهی آنها به دست افسران روسی سپرده شد.

این نیرو که مدتی در برابر تحریکات بلشویک ها در سواحل جنوبی خزر مقاومت کرد، تحت فرماندهی سرهنگ استاروسلسکی رهبری می شد. ناگهان به ما مخابر رسید که این افسر به همراه دیگر همقطاران خود طی یک عملیات جنگی از برابر نیروهای بلشویک همگی عقب نشینی کرده اند؛ این در حالی بود که هیچ مقاومتی در برابر حمله نیروهای اشغالگر از خود نشان ندادند؛ همین افسر ارشد در ایران بارها علیه انگلستان دست به فعالیت زده و تبلیغات دروغین به راه انداخته است. همچنین گواهان بسیاری او را به اختلاس در اموال دولتی متهم می کنند.

همانطور که عالیجنابان مستحضر هستند این فرمانده روسی و دیگر همکارانش از افسران رژیم تزاری هستند و از این پس نمی توان آنها را چیزی جز تهدید برای ایران و انگلستان دانست. با توجه به همین ملاحظاتی چند هفته پیش شاه تصمیم گرفت به ادامه کار متحد خطرناک خانم بخشد. تصمیم علیحضرت از جانب ژنرال آیرونساید حمایت شد. ژنرال که به صلاحیت و هوشیاری مشهور است چندی پیش وارد ایران شد. در حال حاضر ژنرال آیرونساید فرمانده نیروهای انگلیسی در قزوین را برعهده دارد (۳۶۰۰ نفر)، و با استفاده از فرصت پیش آمده می بایست خود را از شر افسران تالیق و خیانتکار روسی خلاص کرده و هنگ قزاق را تحت فرماندهی افسران انگلیسی مجدداً سازماندهی کند.

این افسران انگلیسی مدتی است که در تهران مستقر شده اند... با این حال، رئیس الوزرا که با تصمیم شاه مخالف بود استعفا داد و فرد دیگری جای او را گرفت. وزیر جانشین نیز مدت زیادی دوام نیاورد و خیلی زود از سمت خود کناره گیری کرد... اوضاع سیاسی از این قرار است. با تسلیم شدن و کناره گیری سرهنگ روسی و همکاران او، ما موقتاً مسئولیت فرماندهی و سازماندهی هنگ قزاق را به شوه ای که ذکر کردم، برعهده گرفتیم. با این شرط که دولت ایران در موعد مقرر حق الزحمه ما را پرداخت کند. این نیرو، تنها نیروی ایرانی است که می توانیم از آن انتظار داشته باشیم از استان

## های شمالی و مرزهای شمال غرب کشور حفاظت کند.

با توجه به شرایط فعلی، این نیرو می تواند هسته ارتشی را تشکیل دهد که در پی ایجاد آن هستیم... همانطور که اشاره شد، نیروهای ما در قزوین مستقر شده اند. ما صریحاً به دولت ایران اعلام کرده ایم که نمی توانیم به ادامه حضور نا محدود نیروهای ما در این بخش از کشور، تکیه کنیم.

بنابراین چنانچه بتوانیم پس از سپری شدن فصل بهار حضور نظامی خود را در این منطقه ادامه دهیم، جای بسی شگفتی است.» (۲۴) آقای اسکینر، کنسول آمریکا در لندن، در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۰ چنین می نویسد: «افتخار دارم که گزارش کنم در هجدهمین جلسه مجلس عوام از نخست وزیر خواسته شد به سئوالات ذیل پاسخ دهد: آیا از منابع مالی انگلیسی برای کمک به هنگ قزاق های ایرانی، وجهی پرداخت شده است؟ در برابر چه میزانی از آزا با پرداخت این کمک مالی توافق شده است؟ آیا این وجه در برابر ده های هیچ یک از وزارت خانه ها قرار گرفته است؟

مبلغ وجه پرداختی در این زمینه چقدر است؟ پاسخ رسمی آقای لوید جرج از این قرار است: پس از پایان جنگ تاکنون، انگلستان مبلغ ۳۹۲۶۰۰ پوند به ایران کمک مالی کرده است. دولت هند نیز مبلغ مشابهی را به ایران پرداخت کرده است. بر آورده هزینه های انگلستان در این ماجرا در دفتر برآورد خدمات متفرقه جنگی انجام شده است.» (۲۵) کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ بسیار ارزان تمام شد.

## توضیحات و مآخذ:

- محمد قلی مجد - «از قاجار به پهلوی» - ترجمه: رضا مرزانی، مصطفی امیری - انتشارات - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - بهار ۱۳۸۹ - صص ۱۲۷ - ۱۱۵
- تلگرام کالدول، شماره ۲۱، ۷/۷/۰۰۲، مورخ ۴ جولای ۱۹۲۰.
- تلگرام کالدول، شماره ۶۰۰، ۷/۹/۰۰۲، مورخ ۵ جولای ۱۹۲۰.
- تلگرام کالدول، شماره ۲۵، ۱۱/۱۵۸/۰۰، مورخ ۱۹ آگوست ۱۹۲۰.
- گزارش فصلی کالدول، شماره ۸، ۱۱/۱۶۸/۰۰، مورخ ۱۹ جولای ۱۹۲۰.
- گزارش فصلی کالدول، شماره ۹، ۱۱/۱۶۹/۰۰ مورخ ۵ اکتبر ۱۹۲۰.
- گزارش رایب و ضمیمه، شماره ۳۶۲۶، ۱۱/۱۶۶/۰۰، مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۲۰.

## ● ۸- شیخ محمد خیابانی

خیابانی در ۱۲۵۶ شمسی در خانم - از توابع تبریز - متولد شد. او پس از چند سال کار و تحصیل مقدماتی در روسیه که محل اقامت پدرش (حاج عبدالحمید) بود به تبریز بازگشت و به تحصیل علوم دینی پرداخت. وی علاوه بر فقه و اصول، ادبیت عرب را فرا گرفت و به کسوت روحانیت درآمد. مدتی امام جماعت مسجد جامع تبریز شد و سپس به دوره دوم مجلس شورای ملی که در آبان ۱۲۸۸ آغاز به کار کرد، راه یافت. هنگام اولتیماتوم روسیه تزاری برای بیرون راندن مستشاران خارجی و ادامه اقامت مستشاران روسی در ایران که با مقاومت احمد شاه رو برو شد و به تعطیلی مجلس دوم انجامید، شیخ محمد خیابانی به مبارزه علیه حضور بیگانگان ادامه داد. او طی نطق های پر شوری در مجلس، نمایندگان را از تسلیم شدن در برابر روسها برحذر داشت.

شیخ محمد خیابانی پس از نطق آتشین و معروف خود در جریان بررسی موضوع اولتیماتوم روسیه برای عزل مورگان شوستر در مجلس، که برایش شهرت بسیار حاصل آورد و پس از انحلال مجلس دوم به تبریز بازگشت و روزنامه تجد را منتشر کرد. شبی با دوستان خود فیوضات، عبدالله زاده، امیر خیزی و رفعت تصمیم گرفتند که بر علیه استبداد، اجرای کامل قانون اساسی و برای تبلیغ دموکراسی، عدالت و برابری حقوق، روزنامه ای به عنوان ارگان حزب دموکرات با نام "تجد" بیرون دهند. این روزنامه در آن زمان تا جایی پیش رفت که برای اولین بار در ادبیت فارسی (در سال ۱۲۹۹ خورشیدی) از واژه فمینیسم استفاده کرد. در تجد چندین نویسنده زن نیز فعال بودند. او پس از بازگشت به تبریز مبارزات سیاسی خود را سازمان تازه ای بخشید. مهم ترین بخش این

مبارزات، قیام وی در برابر پیمان ۱۹۱۹ و وثوق الدوله بود.

پس از پایان جنگ جهانی اول که با تخلیه مناطق شمالی ایران از نیروهای روس همراه بود، دولت انگلیس - رقیب دیرینه روس - به بهانه های مختلفه از جمله مبارزه با یکی از دولت های متحدین (عثمانی) با مبارزه با نفوذ بلشویسم به ایران، به تقویت روز افزون نیروهای خود در ایران پرداخت و برای تسلط بیشتر و بسط و نفوذ سیاسی و اقتصادی خود دولت وثوق الدوله را برای انعقاد قراردادهای گوناگون تحت فشار قرار داد. یکی از پیمان هایی که موجب افزایش قابل ملاحظه سلطه سیاسی انگلیسی ها در ایران شده قرارداد ۱۹۱۹ بود. که خیابانی همراه با دیگر آزادیخواهان و مردم ایران علیه این قرار داد اعتراض نمود.

خیابانی در استانه انتخابات دوره چهارم مجلس، مردم را از رای دادن به سیاسیون وابسته به انگلیس یا روسیه برحذر داشت. او قرارداد ۱۹۱۹ را مضر به حال مملکت و ناقض حاکمیت ملی و استقلال ایران خواند و در تهران با وعظ، خطا به و نگارش مقاله به تشریح ابعاد خطرناک این پیمان پرداخت. او برای و دانشتن و وثوق الدوله به لغو معاهده، در بهار ۱۲۹۹ به مبارزه مسلحانه روی آورد و در ۱۷ فروردین همان سال در برنامه ای از پیش طراحی شده، تملی ادارات و مراکز دولتی تبریز را تصرف کرد و وی با گسترش این قیام به دیگر شهرهای آذربایجان، توانست این خطه را از حاکمیت دولت و وثوق الدوله خارج سازد. (۱)

یکی از اشتباهات خیابانی این بود که سیاست اعتداف ناپذیری خود را همانند زمان حکومت وثوق الدوله با حکومت حسن مشیرالدوله که مورد استقبال عموم مردم قرار گرفته بود ادامه داد، در گزارش «سناد وزارت خارجه آمریکا» آمده است

«حجوبیت مشیرالدوله به این دلیل نبود که برای کمک به مردم از هیچ کاری فروگذار نمی کرد، بلکه مردم به توانایی و صداقت و اطمینان کامل داشتند و احساس می کردند که او از قدرت دولت در جهت بر آورده ساختن منافع ایران و نه منافع خود با قدرت های خارجی، استفاده می کند». خیابانی «در روز روز این قیام که از ۱۷ فروردین ۱۲۹۹ شمسی، آغاز شد، نهادهای دولتی تبریز را به تصرف خود درآورد و شهر را از دست دولتیان خارج ساخت قیام بیش از پنج ماه ادامه داشت. مخبرالسلطنه هدایت به ولایت آذربایجان منصوب گردید به فرمان مخبرالسلطنه فرستاده ویژه مشیرالدوله، صدر اعظم وقت، قزاق ها قیام گران را متکوب نمودند. خیابانی که انتظار درگیری با مخبرالسلطنه که از مخالفان قرارداد بود را نداشت، غافلگیر شد و حکومت وی بر آذربایجان تنها ظرف سه ساعت در دوشنبه ۲۲ شهریور ۱۲۹۹ برابر با ۲۹ ذی حجه ۱۳۲۸ ق. پس از درگیری و دخالت قزاق ها به شکست انجامید. شیخ محمد خیابانی نیز در خانه یکی از دوستانش کشته شد. (۱)

احمد کسروی که خود از نزدیک ماجرا را دنبال می کرد نوشته است: «خیابانی که شب را به خانه خود رفته بی باک و آسوده خوابیده بود، بلندادان هنگامی برخاست که قزاقان به شهر در آمده بودند چون بیم گرفتاری می رفت به خانه یکی از همسایگان رفت و در آنجا نهان گردید. قزاقان که او را نهانگاه او پی بردند، چند تن به سرش رفتند و او را با چند تیر کشتند و جنازه اش را بر روی نردبانی انداختند و بیرون آوردند.» (۱۱)

«بدینسان شادروان خیابانی کشته گردیده از میان رفت می باید او را کشته آن نمایشهای روبه کارانه مردم و آن کف زدن ها و «زنده باد» گفتارهای دروغی دانست. یک پستی فراموش نشدنی که در داستان خیابانی از این دسته مردم نمایان گردید آن بود که چنانکه در پای گفته های خیابانی کف زده بودند در گردگرد جنازه او نیز کف زدند و در رفتاری بسیار از خود نشان دادند.» (۱۲)

حاج مخبرالسلطنه هدایت مدعی شد که: «گفتند تیر سرش را خودش زده است. مؤید این قول، نوشته ای از بغلش در آمد که: چون نخواستم تسلیم شوم، انتحار کردم.» مخبر السلطنه در خاطراتش می نویسد: روز دیگر نزدیک ظهر از طرف نظمیه همه هم شنیده شد، صدای کف زدن، قیه و فریاد گهتیم چیست؟ گفتند نعش خیابانی را آورده اند مردم جمع شده اند دست میزنند، هیاهو می کنند و می خواهند دور بازار بگردانند. فوق العاده متأسف شدم. گهتیم ببرند در سید حمزه محترماً دفن کنند، دو سه ناسزا هم به این جماعت کوفی گفتیم تا دو روز قبل پای نطق او دست می زدند و مردم را شایسته کردند امروز پای نعش او دست می زدند و رحم الله امرأ عرف قدره و لا تجاوز عن حده. اجازه فاتهحه خواستند اجازه دادم و منتظرم ببینم چه شده است.

ظهر راپرت واقعه رسیده معلوم شد دختر بچه ای به پست سه نفر قزاق می گوید خیابانی در فلان خانه در زیر زمین است، قزاق ها کسب تکلیف نکرده وارد خانه می شوند، بین حیاط و زیر زمین چند تیر رد و بدل می شود. تیری بدست یکنفر قزاق می خورد، تیری هم بیای خیابانی و تیری هم به سرش گفتند تیر سرش را خودش زده است. مؤید این قول، نوشته ای از بغلش در آمد که چون نخواستم تسلیم شوم انتحار کردم.» (۷)

«پس از خیابانی طرح تازه انگلیسیان برای ایجاد یک حکومت مقتدر در ایران و روی کار آوردن سید ضیاء و رضاخان فقط یک مانع دیگر پیش رو داشت: میرزا کوچک جنگلی. حدود شش ماه بعد کودتای رضاخانی پیروز شد. عجیب آنکه این مهدی قلی خان هدایت با دستگاه حکومتی تازه هم کنار آمد و تجربه های خود را در سیاست ورزی در اختیار رژیم تازه گذاشت.» (۶)

«فرخی مدیر روزنامه طوفان در شماره چهارم سال ۱۳۰۰ بمناسبت یکمین سال قتل شیخ محمد خیابانی زیر عنوان «مخبر السلطنه و مرحوم خیابانی» به مشیرالدوله حمله کرده بود که مشیرالدوله در مجلس چهارم شورای ملی مورخه ۱۴ سنبله ۱۳۰۰ در رابطه با آن به دفاع از خود پرداخت و گفت: «تلگرافاتی که مکرر در مکرر با حضور تمام اعضاء کلینه و در مدت یک ماه با مرحوم خیابانی و اعضاء هیئت قیام کننده بعمل آمده و صورت آنها در کلینه ریاست وزراء در تلگرافخانه ضبط است، مسئله را معلوم می دارد؛ صریحاً به ما می گفتند که ما والی نمی پذیریم، ما از مرکز می خواهیم که به کار آذربایجان دخالت نکنند، ولی هر قدر پول می خواهیم بدهید، رژیمی که مرحوم خیابانی بقول هواخواهانش اجرای او را از کلینه مام می خواست.» (۷)

احمد کسروی می نویسد: راستی هم مشیرالدوله با آن ترسناکی و با آن پروایی که به نیکنامی خود می داشت جز نیک رفتاری با خیابانی نمی خواست و بیگمان برنجش آزادیخواهان آذربایجان خرسندی نمی داد، لیکن در خواست های خیابانی در خور پذیرفتن نمی بود، چنانکه گفته ایم خیابانی این می خواست که آذربایجان در دست او باشد که جدا سرانه فرمان راند و سپس که نیرومند گردید بسر تهران رفته آنجا را هم «اصلاح» کند.

این می بود آرزوی خیابانی، ولی چون نمی توانست آن را به زبان آورد به تهران می گفت: «باید از آذربایجان را برسمیت شناسید.» دولت آگاهی می داد که برای آذربایجان والی فرستاده خواهد شد. خیابانی پاسخ می داد: «به والی نیازی نیست، شما پول برای ما بفرستید.» پیداست که این درخواستها در خور پذیرفتن نمی بود. اینها چیزهایی می بود که خیابانی بایستی با زور و نیرو بدست آورد و گر نه چشم پوشد.» (۸)

خیابانی در ۱۹ تیر ماه ۱۲۹۹ در اعتراض شدید خود به قطع «سپیم مخابرات» از طرف کمپانی تلگراف هند و اروپا، بین تبریز و تهران نوشت: «فکر اساسی ما آزادی و استقلال است. از هر که برسد می گوید: با مرگ یا استقلال» همه فریاد می کنند «زنده باد آزادی» اما باید دانست استقلال و آزادی یعنی چه؟ هر که فکر استقلال و آزادی را دارد باید در این راه جان و مال خود را فدا کند نه اینکه منافع خود را از این راه تا مینماید نسبت به آزادی و استقلال محبت وافر داشته باشید، تا این محبت فکر را جلب نموده در مغز شما آنرا مستقر سازد. و فکر، بزرگترین حرارت را در شما ایجاد نماید فکر چنانکه پاره ای از رفتای شما موفق بر آن شده اند، در بالای سر هر یک از شما، درخشان باشد، محبت باعث اتحاد است و اتحاد روح می بخشد و حرارت ایران را حالات جمود، افسردگی و سردی بدین حال انداخته است، فغانی نبوده است تا او را گرم کند پیش از آنکه موقع بگذرد، بگذاردی آفتاب حقیقت بر شما بتابد، و در اینموقع باریک برای نجات ایران کوشا شوید. راجع به استقلال مجبورم فکری را بگویم که شما در دفتر خودتان باید ثبت کنید. ما ایرانیان که در ایران زیست می کنیم، آزادی و استقلال و تمام تمینت عالیة بشری را برای خود می خواهیم.»

دنیای امروزی دنیای نیست که هر کس تمایل بیک طرفی کند، مستحق خواهد شد، هر گاه می خواهید مال خودتان باشید آنوقت احترام شما را آنکه می دارند، یک قوم مستقل را هیچکس نمی تواند با سوء ظن تلقی نماید. شعار ما این است که: ما ایما هاستیم.» هیچ چیز قبل «نیستیم» شما شرافت و عزت نفس خودتان را نشان بدهید و تمام دستهای تعرض از بر شما کنار خواهند شد. ما تمایل به هیچ کس نداریم.» (۱۰)

در آخرین سخنرانی زنده یاد محمد خیابانی چنین آمده است: «آزادی و استقلال یک ملت منوط بر این است که در کودکی معنی عزت و ذلت، شرافت و ذلت را به او یاد داده باشند. ملتی که تفاوت این حیثیات را نداند، ممکن نیست زنده نیکام باشد. تاریخ قدیم ایران بایستی باعث گردد که ملت ایرانی، بیشتر از سایر ملل، طالب و پرستشکار آزادی و استقلال باشد و در راه ترقی و تکامل بیشتر از سایر ملل جلو بیافتد.» (۸)

«تبریزی می خواهد حاکمیت بدست ملت باشد. تمام ایران، فعلاً با زبان حال خود این تقاضا را می نماید. هر گاه تهران از قبول این نظریه سربچی کند، ما با اصول رادیکالیسم ایران را تجدید بنا خواهیم نمود، ما می گوئیم حاکمیت دموکراسی باید در سراسر ایران جاری باشد اهالی ایالات و ولایات باید رای خود را از آذانه اظهار دارند برای مدافعه این حق. آخرین مرحله مردن است و مردن در این راه را ما بر زندگی بی شرمه ترجیح می دهیم.» (۱۱)

مجله ایرانشهر چاپ برن در باره شادروان خیابانی نوشت: «یک سال پس از کشته شدن شیخ محمد می گذشت که به آذربایجان آمدم. نشانه ذکاوت و نور صفا و صمیمیتی که شیخ در چهره های بعضی از جوانان تبریز از خود به یادگار گذاشته و گذشته بود، بزرگی او را در یک نظر در چشم من مجسم نمود... قیام شیخ در آذربایجان یک نصیحت فکری بود کار تجد حتمی و ضروری است! صدای شیخ محمد خیابانی خوابیدنی نیست!» (۱۲)

۱ - منبع: تاریخ ایرانی (سایت دیپلماسی ایرانی)، «قیام مسلحانه شیخ محمد خیابانی»

۲ - حسین مکی - «تاریخ بیست ساله ایران - جلد اول» - مؤسسه انتشارات امیر کبیر - صص ۴۰ - ۴۲

۳ - احمد کسروی - «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» جلد دوم - انتشارات امیر کبیر - ۲۵۲۷ - ص ۸۹۲

۴ - همانجا - ص ۸۹۳

۵ - مهدیقلی هدایت مخبرالسلطنه - «خاطرات و خاطرات» کتابفروشی زوار. چاپ چهارم. تهران ۱۳۴۳ - صص ۳۱۸ - ۳۱۹

۶ - منبع: از سایت جریده ادب و منابع جستار

۷ - حسین مکی - «تاریخ بیست ساله ایران - جلد اول» - صص ۳۴

۸ - احمد کسروی - «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» جلد دوم - ص ۸۹۰

۹ - علی آذری - «شیخ محمد خیابانی» - بنگاه مطبوعاتی صغیعیلیشه - چاپ چهارم - ۱۳۵۴ صص ۴۲۷

۱۰ - همانجا - صص ۴۸۴

۱۱ - همانجا - صص ۴۸۸

۱۲ - حسین مکی - «تاریخ بیست ساله ایران» - صص ۳۷

۱ - گزارش فصلی کالدول، شماره ۹، ۱۱/۱۶۹/۰۰ مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۲۰.

۲ - گزارش بریستول و ضمیمه، ۱۱/۱۷۲/۰۰ مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۲۰.

۳ - گزارش فصلی کالدول، شماره ۹، ۱۱/۱۶۹/۰۰ مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۲۰.

۴ - گزارش انگرت و ضمیمه، شماره ۶۱۸، ۱۱/۱۷۳/۰۰ مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۲۰.

۵ - گزارش کالدول و ضمیمه، شماره ۶۲۹، ۱۱/۱۷۴/۰۰ مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۲۰.

۶ - تلگرام کالدول، شماره ۲۳، ۱۱/۱۷۱/۰۰ مورخ ۱۴ آگوست ۱۹۲۰.

۷ - تلگرام کالدول، شماره ۲۵ و ۱۱/۱۵۸/۰۰ مورخ ۱۹ آگوست ۱۹۲۰.

۸ - گزارش فصلی کالدول، شماره ۹، ۱۱/۱۶۹/۰۰ مورخ ۵ آگوست ۱۹۲۰.

۹ - تلگرام کالدول، شماره ۳۱، ۱۱/۱۶۱/۰۰ مورخ ۶ آگوست ۱۹۲۰.

۱۰ - تلگرام انگرت، شماره ۳۸، ۱۱/۱۶۲/۰۰ مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۲۰.

۱۱ - تلگرام انگرت، شماره ۳۷، ۱۱/۱۶۳/۰۰ مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۲۰.

۱۲ - تلگرام انگرت، شماره ۳۹، ۱۱/۱۶۵/۰۰ مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۰.

۱۳ - تلگرام کالدول، شماره ۴۵، ۱۱/۱۶۷/۰۰ مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۲۰.

۱۴ - گزارش فصلی کالدول، شماره ۱۰، ۱۱/۱۶۵/۰۰ مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۲۰.

۱۵ - گزارش فصلی کالدول، شماره ۸، ۱۱/۱۶۸/۰۰ مورخ ۸ جولای ۱۹۲۰.

۱۶ - گزارش دیوبیس و ضمام، شماره ۳۷۸، ۱۱/۱۵۶/۰۰ مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۲۰.

۱۷ - گزارش اسکینر، شماره ۱۰۴۷۸، ۱۱/۳۷/۰۰ مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۰.



اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵۰ و خارج از اروپا ۳۸۰ ایر و. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸۰ و خارج از اروپا ۲۰۰ ایر و. لطفاً بفرستید و وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متنابعاً عنوان بحث آزاد است و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه! نویسندگان محترمی که مقاله‌های خود را برای نشریه انقلاب اسلامی ارسال می‌کنند، باید نام خود را درج کنند و به صورتی که چاپ شود، توجیه بفرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد؛ با تشکر

Nr.781 1- 14 August 2011

شماره ۷۸۱ از ۱۰ تا ۲۳ مرداد ۱۳۹۰

«ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت بنام دین»

تازه ترین کار پژوهشی محمد جعفری منتشر شد

این که شما ملاحظه می کنید که در ایران در طول سی سال گذشته به اتهام ارتکاب حدود شرعی همه ساله تعدادی اعدام و یا رجم شده یا شلاق می خورند، بیش از آنکه ربطی به اسلام و حتی فقه سنتی داشته باشد به نظام قدرت و نظریه ارباب حکومتی و حفظ حکومت از اوجب واجبات است بر می گردد. ما در کشور با یک دستگاه قضائی جبار روبرو هستیم که به جای اجرای عدالت در کشور، خود مدعی مردم در جهت اجرای منویات دیکتاتوری ولایت مطلقه فقیه است و چه بدرستی آقای بنی صدر در مقام ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۰ به آقای دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور گفت: "آقای بهشتی! وقتی مدعی خود قاضی است و این پرونده سازی های مفتضح می کند دادرسی خدا است." (ص ۱۳۷ کتاب)

- \* امور نهی شده بر پیامبران در قرآن
\* حدود اختیارات پیامبر و رسالت در قرآن.
\* ولایت فقیه چگونه صیغه ای است؟
\* نقد مبانی فقهی حکومت اسلامی، از آیت الله منتظری

قیمت: ۲۵ یورو

علاقمندان که مایل به خرید کتاب هستند، از طریق آدرسهای ذیل می توانند کتاب را خریداری کنند:

پست الکترونیک: mbarzavand@yahoo.com

آدرس پستی:

Enghelabe Eslami Zeitung

Postfach 11 11 18 D - 60046 Frankfurt - Germany

گذشته پس از اتمام فیلم ها در برخی از سالن های سینمای تهران حاضرین در سالن با تشویق های مستمر خود و فریاد زدن نام پگاه آهنگرانی، اعتراض شان را نسبت به دستگیری این هنرمند جوان اعلام داشته و بدین طریق وی را حمایت و خواهان آزادی او شده اند.

در ۲۸ تیر ۹۰، به گزارش هرا، ماموران امنیتی با مراجعه به منزل احمدرضا احمدپور، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت منقله قم، این فعال سیاسی اصلاح طلب را بازداشت کردند.

در ۲۸ تیر ۹۰، به گزارش واحد مرکزی خبر، سه نفر به اتهام "تجاوز به عنف" در میدان آزادی کرمانشاه به دار آویخته شدند. این سه نفر با میاتکین سنی ۲۱ سال ۲ ماه پیش دختری ۱۶ ساله را ربودند و پس از تجاوز، به قصد اخاذی از وی فیلم تهیه کردند.

در ۲۹ تیر ۹۰، به گزارش ایسنا، حکم شلاق محکوم علیه «م.م» که به دلیل ارتکاب رابطه نامشروع به تحمل ۹۰ ضربه شلاق محکوم شده بود، عصر سه شنبه در مرکز شهر مسجد سلیمان به مرحله اجرا درآمد.

در ۲۹ تیر ۹۰، به گزارش هرا، مجتبی هاشمی، عضو پیشین شورای مرکزی انجمن اسلامی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برای اجرای حکم یکسال زندان و ۷۴ ضربه شلاق برای روز اول مرداد سال جاری به بازداشتگاه اوین فرخوانده شد.

در ۳۰ تیر ۹۰، به گزارش اعتماد، اعتراضات رئیس سازمان زندان های کشور به مجلس: در زندان ها برای ۸۵ هزار نفر در نظر گرفته شده است اما اکنون ۲۲۵ هزار نفر زندانی را جا داده اند. وی ادامه داد، وضعیت بهداشتی زندان ها نگران کننده است.

در ۳۰ تیر ۹۰، به گزارش جام جم آنلاین، ۲ کودک خردسال که در ۲ حادثه جداگانه مورد کودک آزاری قرار گرفته بودند، روز گذشته در بیمارستان، تسلیم مرگ شدند. این ۲ سرپیچه به نام های محمد پویا و بارسا بودند که از اوایل تیر ماه به خاطر این که مورد کودک آزاری قرار گرفته بودند، به بیمارستان بهرامی تهران منتقل شدند و تلاش پزشکان برای نجات جان آن دو آغاز شد، اما آنها پس از چند هفته بستری شدن در بیمارستان در حالی که به کما رفته بودند، روز گذشته تسلیم مرگ شدند.

در ۳۰ تیر ۹۰، به گزارش هرا، «فراز زهتاب»، از فعالین دانشجویی دانشگاه تبریز، که پیش تر از سوی دادگاه جزایی استان آذربایجان شرقی به حبس محکوم شده بود، پس از احضار از سوی مقامات قضائی، با مراجعه به زندان بازداشت شد.

در ۳۰ تیر ۹۰، به گزارش ایسنا، چهار متهم به قاچاق مواد مخدر بنا بر احکام صادره از دادگاه های انقلاب اسلامی، در زندان های رفسنجان و جیرفت به دار آویخته شدند.

در ۲ مرداد ۹۰، به گزارش مهر، ۳۵۰ نفر از کارگران صنایع مخابراتی راه دور (ITI) شیراز، در اعتراض به عدم دریافت ۲۴ ماه حقوق مقابل مجلس تجمع کردند.

در ۳ مرداد ۹۰، به گزارش مهر، ازه ای سخنگوی قوه قضائیه از صدور حکم اعدام برای ۵۴ مجرم جرایم خشن طی چهار ماه گذشته خبر داد و گفت: پرونده های خمینی شهر، کاشمر و قتل مرحوم روح الله داداشی به دادگاه ارسال شده و به زودی حکم آنها صادر می شود.

در ۲۲ تیر ۹۰، به گزارش ایسنا، دستگاه قضائی در پی اعتراض شهروندان آذربایجان به سکوت و بی عملی در مقابل فاجعه زیست محیطی در استان آذربایجان غربی (خشک شدن دریاچه ارومیه) اقدام به محاکمه ۲۰ تن از شهروندان و فعالان مدنی کرد. اسامی افرادی که در این دادگاه مورد محاکمه قرار گرفتند به شرح زیر است:

محرم جعفرپور، محمد خطیبی، بابک رضایی، وحید پوررضا، الیاس شکری، وحید طربناک، مختار عهدنو، حسن قلی زاده، مهدی قلی زاده، یونس قلی زاده، بهنام ملک پور، کاظم واحدی، توکل آفتابی، صفر آفتابی، جعفر آکنیش، رضا اقبالی، محمد اقبالی، مهدی باقری، رسول بهاری، هاشم پناهی.

در ۲۲ تیر ۹۰، به گزارش الغریبه. پگاه آهنگرانی بازنگر جوان سینمای ایران توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران بازداشت شد.

توصیه های جدید عامل اعدام های دسته جمعی سال ۶۷ ابراهیم ریسی معاون اول قوه قضائیه سه شنبه شب در مشهد گفته است: برای عاقبت به خیری باید مطیع رهبر بود. ریسی که در جریان اعدام های دسته جمعی زندانیان سیاسی و عقیدتی در تابستان و پاییز سال ۶۷ عضو تیم های سه نفره تصمیم گیرنده درباره اعدام چند هزار زندانی بود گفته است کسانی که در خط رهبری نبودند عاقبت خوبی پیدا نکرده اند. ریسی که در ابتدا یک روحانی دون پایه بود، بعد از شرکت در تیم تصمیم گیری اعدام های سال ۶۷ بتدریج مراحل "ترقی" را طی کرد و به ریاست سازمان قضائی نیروهای مسلح، معاون اجرایی قوه قضائیه و سپس معاون اول قوه قضائیه منصوب شد. او همچنین در سال های اخیر به عنوان پاداش خدمات گذشته و نیز تأکیدات مکرر بر حمایت از رهبری، به عنوان نماینده خراسان در مجلس خبرگان رهبری معرفی و با حمایت های شورای نگهبان و سپاه و بسیج در این منصب باقی مانده است و حتی عضو هیات رئیسه مجلس خبرگان شده است.

در ۲۴ تیر ۹۰، به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران توسط منابع موثق محلی، مطلع شده است که ۳۰ زندانی با جرایم مرتبط با مواد مخدر در زندان وکیل آباد مشهد در دو نوبت طی روزهای چهارشنبه ۸ تیر (۱۲ فر) و یکشنبه ۱۲ تیر (۱۸ فر) اعدام شده اند. همانند اعدام های دیگری که طی ماه های گذشته در این زندان در خصوص متهمان مرتبط با مواد مخدر انجام می شود خبر اعدام های یاد شده توسط منابع رسمی قوه قضائیه اعلام نشده است. این اعدام ها به صورت دسته جمعی بوده است.

در ۲۴ تیر ۹۰، به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، یک زن جوان زندانی به دلیل شرایط قرون وسطایی و رفتارهای وحشیانه در زندان زنان شهر ری دست به خودکشی زد که منجر به مرگ وی گشت.

زن جوان زندانی سحر حدادی ۲۱ ساله متاهل و دارای فرزند، برای یافتن از شرایط سخت و طاقت فرسا و رفتارهای وحشیانه پاسداربندها و مامورین گارد زندان که بطور مستمر به زنان زندانی یورش می برند و آنها مورد ضرب و جرح قرار می دهند اقدام به خودکشی نمود.

در ۲۵ تیر ۹۰، به گزارش تحول سبز، بر اساس گزارش شاهدان عینی، طی چند روز

انقلاب اسلامی: اینک بنگریم به ترانزنامه جنایت گسترده رژیم:

در رژیمی که ترور سبب مقام جوئی می شود، قاتل قاسملو نیز مقام می جوید:

خبرهای ناخوانده: قاتل قاسملو، رئیس دفتر علی لاریجانی شد: سایت مسین گزارش کرده است: قاتل قاسملو، رئیس دفتر علی لاریجانی شد. بیست و دو سال پس از ترور عبدالرحمان قاسملو، قاتل او نه تنها بازداشت نشده بلکه ارتقاء مقام نیز یافته است. قاسملو ۲۲ سال پیش، در ۲۲ تیرماه ۱۳۶۸ - ژوئیه ۱۹۸۹ در شهر وین، هنگام مذاکره با تیمی از جمهوری اسلامی به سرپرستی محمد صحرارودی هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. محمد صحرارودی که خود نیز در جریان این تیراندازی عمداً یا سهواً از ناحیه صورت مجروح شده بود، با فشار دولت ایران همراه با بزرگیان یکی دیگر از متهمین این پرونده از سوی دولت اتریش آزاد شد و به ایران برگشت. او در بازگشت به تهران همراه با یکی دیگر از اعضای تیم حمله کننده که در این عملیات آسیب دیده بود، در یک اتاق مشترک در بیمارستان بقیه الله سپاه در خیابان ملا صدراي ونک تهران تحت درمان قرار گرفتند. در واقع در حالی که جمهوری اسلامی می گفت گروهی ناشناس به محل مذاکره هیات های حزب دمکرات و جمهوری اسلامی حمله کرده اند و به سوی قاسملو و محمد صحرارودی بر سر میز مذاکره شلیک کرده اند. کمی بعد و در بیمارستان بقیه الله ضارب و مضروب در تهران کنار هم تحت درمان قرار گرفتند. و حالا پس از ۲۲ سال محمد صحرارودی، با ارتقاء به درجه سرتیپی به دست راست علی لاریجانی تبدیل شده و هم اکنون با نام "محمد جعفری"، رئیس دفتر علی لاریجانی رئیس مجلس ایران است.

در ۲۱ تیر ۹۰، به گزارش مهر، رئیس پلیس مبارزه با مخدر با اشاره به کشف ۱۱۲ تن انواع مواد مخدر در سه ماهه نخست امسال گفت: در این رابطه ۷۵ هزار نفر از سوی پلیس دستگیر و به مراجع قضائی معرفی شدند.

در ۲۱ تیر ۹۰، به گزارش مهر، دکتر سعید مشیری از اساتید بنام دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه که در دوره دکترای این دانشگاه دروس "اقتصاد کلان" و "اقتصادسنجی" تدریس می کرد، با حکم شریعتی رئیس این دانشگاه، اخراج شد.

در ۲۲ تیر ۹۰، به گزارش ایسنا، تعدادی از کارگران واحد نساجی مازندران، به دلیل عدم دریافت ۱۳ ماه حقوق اقدام به راهپیمایی از درب کارخانه تا فرمانداری قائمشهر نمودند.

تعیین هدف، بدون داشتن وسیله ؟

رادیسکویی پیکره نظام....

درصد کل قاچاق سیگار به کشور است! بر اساس گزارش این بوتن، ۲۵ درصد بازار سیگار ایران را سیگارهای قاچاق تشکیل میدهد. در این گزارش ارزش بازار دخانیات ایران بیش از ۳ هزار میلیارد تومان ذکر شده است. یعنی سهم ۲۵ درصدی سیگار های قاچاق در این بازار نزدیک به ۷۵۰ میلیارد تومان است.

بگزارش تابناک در ۲۲ خرداد ۹۰ به نقل از سایت مشرق نیوز: "در سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ رقم قاچاق سیگار به ایران به کمتر از ۷ میلیارد نخ رسید و صدای بسیاری از قاچاقچیان سیگار از قاطب مختلف بلند شد؛ مهمترین شرکتهای که در راستای کاهش قاچاق سیگار در آن برهه مورد بازرسی و برخورد قرار گرفت، شرکت العقیلبی بود. محمد سعید العقیلبی که افتخار خود را ندانستن شناسنامه ایرانی می داند و در کشور امارات زندگی می کند در سالهای دوره اصلاحات به عنوان بزرگترین وارد کننده سیگار به ایران در آمده و صاحب ثروتی اسفانه ای گردید. وی با استفاده از برخی رانته ها با تعدادی از مسئولان خطای و شرکای آلوده آنها در محیط های دولتی و غیر دولتی توانست از طریق قاچاق سیگار رقم های هنگفتی را به جیب بزند. شرکت دخانیات قسم نیز متعلق به مافیای العقیلبی می باشد. "جریان انحرافی" که از سوی سایتهای محافظه کار "به باران احمدی نژاد اطلاق می شود بنا بر ادعای سایت مشرق نیوز به صورت گسترده بر شرکت دخانیات ایران نیز تسلط یافته است و تلاش دارد برای تلهیز العقیلبی و حل مشکلات وی و سایر همکاران وی از هیچ کوششی فرو گذاری ننماید. همچنین سختکوی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس نظام ولایت فقیه، حسین اسلامی در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۹۰ در خصوص بررسی ارتباط پرونده سیگار مارلبرو و جریان انحرافی در کمیسیون اصل ۹۰ گفت: "وارد کنندگان سیگار مارلبرو می بایست طبق قانون ۱۰ میلیارد تومان عوارض دولتی بپردازند اما چون به صورت قاچاق بوده بیشتری عایدشان می شود این واردات به صورت غیر قانونی و قاچاق انجام می شود." خوانندگان بیاد دارند که اخیراً نیز احمدی نژاد در واکنش به افشاگرهای سایتهای محافظه کاری مثل الف و خبر آنلاین و شفاف نیوز در باره نزدیکانش در شنبه ۱۱ تیرماه ۹۰ در سخنانی کبابه آمیز و غیر مستقیم گفت که سپاه و برخی دیگر از نهادها و سازمان های نظامی در قاچاق کالا به خصوص سیگار دست دارند. وی افزود «تمام مرزهای غیر قانونی باید بسته شود؛ فلان سازمان، فلان نهاد، فلان دستگاه، هر کس یک جا را سوراخ کرده و برای خودش می برد، می آورد فقط دو هزار میلیارد تومان مصرف سیگار در ایران است که همه قاچاقچی های درجه یک دنیا رو به طمع میندازه چه ببرد به برادران قاچاقچی خودمان.» این اظهارات احمدی نژاد در واقع واکنشی به گزارش های چند هفته اخیر حامیان خامنه ای مبنی بر دست داشتن رحیم مشای و بقای در قاچاق سیگار مارلبرو بود. در شماره آینده به گسترش چتر رانت خانوادگی در نظام ولایت فقیه می پردازیم.